



PLEASE DO NOT REMOVE  
CARDS OR SLIPS FROM THIS POCKET

---

UNIVERSITY OF TORONTO LIBRARY

---

PL Fuzuli, Mehmet  
248 Külliyyat-ı Fuzuli  
F95A17  
1850





PL

248

F.95 A17

1850

نوٹندہ غلام محمد علی صاحب  
دولت علی صاحب

دو تلو غلامینو مرتضیٰ علی النعمان  
دولت علی صاحب

ہموات بھر سبھی

تہاں سے ہر کوئی

او طرعی و سہا ہدا و سہا

اموال و سہا ہدا و سہا

سہا ہدا و سہا ہدا و سہا

نام سہا ہدا و سہا

سہا ہدا و سہا ہدا و سہا

سہا ہدا و سہا ہدا و سہا

اول دروغ ناما فصح که حکایت در کتب  
 شریفه لایب جان پروردگار بزرگوار  
 شریفه زبور در بابا بزمی کنی قصه راه  
 اول که کاندراست غمخیز بزرگوار  
 احمد حسن که در علم هر چه باطل بود  
 بر ما اولیای خیر نظم بیاورد  
 دلیر را به بقول قلم بر زبان  
 تمام کنان جان فداست  
 فون شریفه سینه سینه  
 درود و دعا و غایب کلام معجزانه درود



بسم الله الرحمن الرحیم  
 حمد چید اول تمکیم نطق آفرینه که سینه سینه  
 به شعراء بیستم الغاؤون مستغرق کرد با تیش این سلسله شای الاذین  
 بر اقرب شعرائ اسلام صبیح سالم سل نجابت چلن سپاس قبس اول  
 آن در غینه که سینه نظن اسر فزق فقدان اید و مرغ غره قلوب اهل عرفانه نهال

زهی صنایع که شعر خار کاکس بر  
 کمال شکر بی ممکن اولمرا و مددن آ  
 مبدعی که زخا توفیق لطف خاص او  
 نسج من اهد نفوس الی الهی و قدر

مردود کلام مورون نیکیش  
 اردن قصا نظم جار و در پریش  
 آنکامنت که طبع نظم لطف تیش کرشم  
 نیت چون در که مقدر این کمال

شکال الامور علیها نقده من لولا امانه فضله لما علم الاسماء آدم کلمات

اول دروغ ناما فصح که حکایت در کتب  
 شریفه لایب جان پروردگار بزرگوار  
 شریفه زبور در بابا بزمی کنی قصه راه  
 اول که کاندراست غمخیز بزرگوار  
 احمد حسن که در علم هر چه باطل بود  
 بر ما اولیای خیر نظم بیاورد  
 دلیر را به بقول قلم بر زبان  
 تمام کنان جان فداست  
 فون شریفه سینه سینه  
 درود و دعا و غایب کلام معجزانه درود

۲  
 ای صانع خیر الیام خیر  
 قضاة قضاة بیع قدر با صفت تقیای عابد  
 اما بعد از تمیز این بیچاره جان  
 تاوان بوظیر الیه جان با جان  
 در حال میر که چون دورق جو دم  
 صفت بر در با خلقت طغوت و  
 در حجاب زینبیا بود چه راز  
 زینبیا بیست و یک بود  
 منصف قیامت قاضی است  
 در حجاب زینبیا بود چه راز  
 زینبیا بیست و یک بود  
 منصف قیامت قاضی است

در حجاب زینبیا بود چه راز  
 زینبیا بیست و یک بود  
 منصف قیامت قاضی است

کتاب حضرت عفت نظر مرقومین  
 در بیان طایفه سبب افکار منظم  
 در بیان طایفه سبب افکار منظم

اثر تحصیل معارف حاصل ب رغبت کسب اب قیلد قده و کل بنم کسب  
 هو ایله چلد قده معده جوهر کمال پر دستمان جنت ناید که سخن طبع  
 علمایند خلد بریدن خبر و در مطلع خبر حصول قبل م برکت مذهب بر  
 فصاحتی سرود غمناک بر له جانان مرده می شود قطع من در دو با

ویدارشان مبارک همچون خطوط مصحف	خورشید لوح چون هر یکینا پاره در
رک که چون کل هر یک رکوف بر	اما منور اول نورس لزه تراکت

تاب کتابت بقی علوم و طاعت تعلیم حقایق حدود رسوم اولما معین  
 بهشت آرزنده همیشه اعاره شانه دن غیر نسنه او خنودی و مطاعت و

اوراقه جگر نور غزلار دن غیر خط بونمرد  
 شعر معنونه درین عبارت در نور

جان و ولدن اینین محبوبه عاشق	اول طایفه کرامی مایه ضایع اشعاع
اولش کرد قطعه	ایچوش اول کیم طبع مور و نسله بیغ معز
خوب و لرغیف مضمون اشعار اوله	دیدن فهم ایله رکفیت سراز
عاشق بیچاره حالندن خبر اوله	من که صفی جنتدن رور اولد

کتاب حضرت عفت نظر مرقومین  
 در بیان طایفه سبب افکار منظم  
 در بیان طایفه سبب افکار منظم

طایفه سبب افکار منظم  
 در بیان طایفه سبب افکار منظم  
 در بیان طایفه سبب افکار منظم

کتاب حضرت عفت نظر مرقومین  
 در بیان طایفه سبب افکار منظم  
 در بیان طایفه سبب افکار منظم

درین کتابه خاطر ملاحظه فرمایند  
 درین کتابه خاطر ملاحظه فرمایند  
 درین کتابه خاطر ملاحظه فرمایند  
 درین کتابه خاطر ملاحظه فرمایند

بوجه تمارن مشاطه همت روا گوید که مخدومه نظم پیرایه معارفدن خالص  
 و برده جلوه سینه و صراحت و عفو و غم و رضا و برید که رشتت سلک شرم جوای  
 علمدن عاقل گرون بند عالم اولو زیرا که علم نیز شعری و اولو هاس نیز دیوار اولو  
 دیوار فایده به اعتبار اولو پیرایه شعری علوم حکمتن معراج موجب اثبات سلوک  
 و علم نیز شعری و قالب روح کمی تقریب و برتبه تقدیم صرف است فنون علوم  
 عقلی و نقلی و حاصل عزم بذل فتنای توایدگی و هشد فلفلسن مرد را ایلا  
 هر دو کتاب بد نظمی پیرایه مرتب قیدم و دیدر جمله منبع تفاسیر و احادیث است  
 شعریه و اساطیر است اولد غنیک حقیقن سلووم شعریه و قدن اولین و  
 اهل نظمی است ایلیون کند و وجهه عرفان ایلیون هر کراماته بحر ایلیون  
 الفقه سباب اخراج فنون نظم جمع اولو مقتضی ظهور اما اولد سخن زمانه  
 که هر دو مذهب قدرتم خمرعات مصنوعه دن کردن نیات پیر حایل اسار و هر سار  
 سیاحت طبعتم حدائق مولفای مدعیون پر کلکانه قدم باهر و پر کون پر کلک  
 شنیدن خط که وانه جان شک فتن دیک خط ایله در نفعی رشکدن بافته تا تا تک  
 روز کار در آید سروان زکی خراما خراما من فتن ده نه سایه رحمت صالک

بفرموده و اولو در عهد دور که  
 بفرموده و اولو در عهد دور که  
 بفرموده و اولو در عهد دور که  
 بفرموده و اولو در عهد دور که

بفرموده و اولو در عهد دور که  
 بفرموده و اولو در عهد دور که  
 بفرموده و اولو در عهد دور که  
 بفرموده و اولو در عهد دور که

بفرموده و اولو در عهد دور که  
 بفرموده و اولو در عهد دور که  
 بفرموده و اولو در عهد دور که  
 بفرموده و اولو در عهد دور که



طیبا جان کنیز امل ملا بلبلینده  
ناوا صحت قبول او در زینسا با لرد  
در بنیله ذابا قبلت قیلور نظر ارشید  
ارو اوردوم بر بدهم قوراید  
نظر صحت عارضه  
باین شیخا اوم کام کور  
بیریل قورون او  
فکر کورن کورن  
بیریل قورون او  
فکر کورن کورن  
بیریل قورون او  
فکر کورن کورن

غزل پلده ور شاعرنگ قدر تن	غزل آردور در ناظنگ شمره تن
کو نکل که چه اشعاره چو رسم دار	غزل رسن بیت جمله دن خستیا
که هر مخلصک زینتی در غزل	خردمند از صنعتی در غزل
غزل دی که مشهور دوران اول	او قوغده باز مغده آن اول

استی بو کلمات دلپیر که اول بی نظیر و ایشتم معنوی کلان محض نصیحت کور  
ایجاب التمانه اقدام ایدم اما قصص ان کمال تنها ون پریرید که  
صاف خردنقد او قاصف تصانیف معتبره ایکن بو خبر و یا تصانیف اید  
طبیعت معظم صید لکوزه دور ایکن هر مختصر شکار آرد کیده ما چارجل اعتبار  
بو علاوه لازم روزمان طفولتیمده صادرا اولوستون اول غزل در پیر  
دیو اجمع تیمک صلح کن کور دوم و اول وقده نیدن تمایل او صبر تیم  
اختصار او زره امانتیمور دم ای که اربانصیحت و اب بلاش اید به من  
قله وقده نشاء مولودم عراق بجا اولوب ما عمرنده غیر مملکتده حست قلده  
واقف اولدوقده بو موجب سقوط اعتبار پلمه لر محل و مقامه کوره ربه ا  
حقارته نظر قیده لر زیر اعتبار استعدا واته تاثیر نیز و پیر انده یا

بمعنی ادرم  
عبارت اولین  
بمعنی ادرم  
عبارت اولین  
بمعنی ادرم  
عبارت اولین

دقده نظر تک لطایف قریب  
دن زینت و مغدور بودره رازرا  
هر ممکن ایله خاریتده عار کوردم  
دن بزم کورده بو یوشن  
بکورد بودی اار اصلا جا غیر مقصود

کرمی که زاده طریق  
دو غزل نمانی دور از نود کورن  
لردن باین با حقیقه اولوغوم در سل  
کرمی که زاده طریق  
دو غزل نمانی دور از نود کورن  
لردن باین با حقیقه اولوغوم در سل

کتابخانه جامع علمیه مشهد  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۰۰۰  
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰  
 تاریخ ثبت: ۱۰۰۰  
 مکان: مشهد  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۰۰۰  
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰  
 تاریخ ثبت: ۱۰۰۰  
 مکان: مشهد

سوز و گداز پرله غرمت غرمت استیدی و جو ابر معنی دید و باقیه تخمین بقعه  
 نضای عالمه محفل تجارتی است که تو فیض عنایت سهر راه اید و بیض عنده  
 از مینگاه وجوده گنود که نیاید رحمت معاون اید و او کین عین اید و  
 تیر و گنک دیاره که و نه و تیا قیه مقدم شرفینی مبارک و میمون و هده  
 خجسته و جایون اید سن آلمی بوجوب برینا و شاه رخانی که مشاطه لطفنگ  
 رخسار نه زینت و بر مشه روحیه تو فیضنگ پیرایه من در تبه کماله تیر مشه  
 عمو جامع اهل فناء و خصوصاً اوج طایفه بد نهادن من حمایتکه ه محرو  
 و مصو اید سن پیر اول کتابت قابل جاهل که خانه مخالف تحریری پیشه  
 معارف در کمالک تاثیر می معارف باز خارف گاه به نقطه ایله محنتی محبت کو

کتابخانه جامع علمیه مشهد  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۰۰۰  
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰  
 تاریخ ثبت: ۱۰۰۰  
 مکان: مشهد  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۰۰۰  
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰  
 تاریخ ثبت: ۱۰۰۰  
 مکان: مشهد

کتابت یددی کاتب لاه ناصرته	و گاه میر حرفیه نعمت او خود دور
اردان من انحر فی افسا و نسخه	معمود است بالعلم والادب
قلم اولون له اول کاتب مجرب	تسظهر العیب بقدر من العیب
گاه میر حرفه توطیله قبلوز ناصرته	که سو او قومی سوزومی شور ایلم
با دسر کشته بسان م آن سپرد با	گاه به نقطه قصور ایا که کوزی کو ترا

کتابخانه جامع علمیه مشهد  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۰۰۰  
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰  
 تاریخ ثبت: ۱۰۰۰  
 مکان: مشهد  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۰۰۰  
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰  
 تاریخ ثبت: ۱۰۰۰  
 مکان: مشهد

کتابخانه جامع علمیه مشهد  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۰۰۰  
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰  
 تاریخ ثبت: ۱۰۰۰  
 مکان: مشهد  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۰۰۰  
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰  
 تاریخ ثبت: ۱۰۰۰  
 مکان: مشهد

ایمان جاہل حضور زہد بے مودہ بے مودہ تضرع امیدہ و ہرزہ ہرزہ و تضرع  
 ایلیہ کہ شعرون ذوق اتعاج کیدہ مائتھ حاد الکلام عظیمہ مضرتم محض تضلیلاً  
 فی اہل تقصیر مراعات تضایع بنیم تہ و منہاج الاموال فی العسل

آہ آران باویدہ پیا پیا جان	کہ مدار دول ظلمتیں از غرغان نور
چون عجبنا دوری می کہ ہم جیابند	خویشتر ادیدہ ہا ز بانے پیت ابو نور
عیب شد ہم جا بطرح مد نظرش	کرد و از کرد حسد دیدہ تضاقس
خزاندر کوشش غرغانہ حاس	الکھے حاسدی خوار ایلید ایلیم
ایشہ و معرفت الہیہ آرار	الکھے حاسد زار ایلید ایلیم

رحمت ایزدی اول حلال زاوہ پاک عقداوہ کز نورش شاہد رہ شاہد قلم  
 اعدا سینک جلیہ تخمین ایلہ جمال کمال زینت بیورہ داوینا  
 شائے مروت پر کہ رلف خطازند عقد عیوبے چیرہ  
 آیت قدر تمدن صیقل احسان ایلہ نقصان  
 کو توره والہ استعان و استعد  
 رب العالمین و



خبر بیا بییم و بیست و نه مرتبه از کتب  
او کا او صا اوله با بن و معرفت  
ای تصور ه غریبی و دان راه  
بوی قیله ضلالت از کتب اوله

ای بود و معراج بیاتک علوت  
بره نیش کو کن ایستخفال چون وفان  
مین دعوا بونت مد عمی از ان  
جا بکن بیست و نه مرتبه از کتب  
کتابت کتک کتک کتک کتک  
حکما ابدا کتک کتک کتک کتک

اوله کتک کتک کتک کتک کتک  
جس مواده قویله فصول صفت ای  
بارب عتیا اوله طریق هر ا بنگان  
کتابت کتک کتک کتک کتک کتک

بجا هر عتیا امواج پیدا قهر ناید  
و کل هموده اوتس یو ایکن ارض و سما  
عبارتیره دن آینه کینه نما  
انجون که دور ظاهر الیر که صفای  
که ضعیف قیلور پتر اعد منک لقا  
قیلور پر حکمت کتک کتک کتک کتک  
منه کتک کتک کتک کتک کتک

رئی ذاتک نسیان اوله نمانه مایوا  
بلند و پتالم شایر فرض وجود کتک  
کمال حکمتک طیف است شمشیر  
و مادام عکس آورش عالمه و لطفند  
کتک غیر اهر حکمتک نیک لقا  
جها ایله تا هر علمتک قایم منصف  
هر وقت من فلک اهر شمشیر  
چند پر کون که میسانده مار  
اوله بار از جبار نفی پر دریم  
رتبه حکمت معراج کما لیه کوره  
منه معرفت حال السیه و ایم

عالم اهر کتک کتک کتک کتک  
دصف هر کتک کتک کتک کتک  
هر کتک کتک کتک کتک کتک  
اوله کتک کتک کتک کتک کتک

کتابت کتک کتک کتک کتک کتک  
کتابت کتک کتک کتک کتک کتک  
کتابت کتک کتک کتک کتک کتک  
کتابت کتک کتک کتک کتک کتک

ای قصه و اولاد از آن بی غم  
 ای قصه و اولاد از آن بی غم

ای قصه و اولاد از آن بی غم  
 ای قصه و اولاد از آن بی غم

کشت بجانیکل بتمه رطوردن او که زخیر خون بر قلعه آهن زخم تنگش فایده رود کج بر این ای کو بر سر کز گردیده روشن کیم سخن کس جا کونک او امکن سودی غیر با غنا نظاره کلشن	کار کردوش ز نمدک طعنه دشمن ایلم سنگ تکان کیم آلوب جور اندم ز نو که سیل شرم چاک بدر دمبدم شع جمالنگدن منور اول بیج مسنده و ارم بود در اول باشد بر سر و نمه و صلیک سودا
---	--

ای قصه اولاد یا نواب سلطنت  
 یکدر آمدن حق پلور هر گوشه کلشن

حق پلور آن نیز کیم کس زنده جاوید آنجا دیر لیکه جاوید آنجا فدای هر خطه چو بیج دهن جاوید ماست سن اوج ملامن بو تقصا خوب و ملازم دمان کلر بو	ای مایک کسند او که حیران دیر مین جان سنج بو لرجا عالمی پروانه شمع جانک عاشق و فکله جاویر یک چشمه یارم کچرا غما بادیم ظلم ایدر عاشق سن
---	--

ای قصه و اولاد از آن بی غم  
 ای قصه و اولاد از آن بی غم  
 ای قصه و اولاد از آن بی غم  
 ای قصه و اولاد از آن بی غم

ای قصه و اولاد از آن بی غم  
 ای قصه و اولاد از آن بی غم  
 ای قصه و اولاد از آن بی غم  
 ای قصه و اولاد از آن بی غم

ای قصه و اولاد از آن بی غم  
 ای قصه و اولاد از آن بی غم  
 ای قصه و اولاد از آن بی غم  
 ای قصه و اولاد از آن بی غم

جان و تن

در دوزخ و در آتش و در سوزن  
 در دوزخ و در آتش و در سوزن  
 در دوزخ و در آتش و در سوزن  
 در دوزخ و در آتش و در سوزن

جان تو اوله و چه بدن در دوزخ بهل من بد پندم و بلاسین جان من در دوزخ در بنکاسر و بلکل با عسا غیره بن چکده او ان له او خافلی	چندان که او تن جان کار کن من فلان می چو من بهم شه روشن ندم من کلن کلن سکا کلن سکا یکم مقرر دور بود کون او سکا شون
---	--

ای سخته و چه جان حقن طریق عشق رکب دارا بن عشق او زره قیلن من سکا
---

کما احسن ویر بد شراب ناب سکا سنی ملک کوره یازم اوله عتقه کنا بسک سوآه ویر مزعوب عتق فک جرا کونند سو زه خطرا لامله کک بنه وارطه تویر اوله ملک ای صفا جوهر تغین و در کام اید	سکا صا ورامی مغر شراب سکا وله یار له بو یوزون نوب سکا لول اولور بوسدن ند جواب سکا تیر فغان بلین ویر و کم غذا سکا یری در آجل ویر سم اهل سکا ساغیم سو ویره آتی اول شراب سکا
---	--

قصه بوشکا او سرویه سکا بولک علو فیلد تیر آفت سکا
---

در دوزخ و در آتش و در سوزن  
 در دوزخ و در آتش و در سوزن  
 در دوزخ و در آتش و در سوزن  
 در دوزخ و در آتش و در سوزن

۱۱  
 سکا صا ورامی مغر شراب سکا  
 وله یار له بو یوزون نوب سکا  
 لول اولور بوسدن ند جواب سکا  
 تیر فغان بلین ویر و کم غذا سکا  
 یری در آجل ویر سم اهل سکا  
 ساغیم سو ویره آتی اول شراب سکا

در دوزخ و در آتش و در سوزن  
 در دوزخ و در آتش و در سوزن  
 در دوزخ و در آتش و در سوزن  
 در دوزخ و در آتش و در سوزن

سینه زخمی کمان اولی بنام خدا  
عابد اولی در دل هر چه بدست  
ای قصبه اولی در دل هر چه بدست  
دو اولی در دل هر چه بدست  
ای قصبه اولی در دل هر چه بدست

عابد اولی در دل هر چه بدست  
ای قصبه اولی در دل هر چه بدست  
دو اولی در دل هر چه بدست  
ای قصبه اولی در دل هر چه بدست

دوستی فایز تو گوئی بنی رسوای  
اولی در هر خانه که می اولی در هر خانه که می  
بکره لولو ویشکار و صفین کل سولیکر

ای قصبه اولی در دل هر چه بدست  
دو اولی در دل هر چه بدست

غم دیا زنده اهل کله کله آیمز بنجا  
یار جور آیمز کجا ایغری نعیم آیمز بن  
واعیعد در هر خطه رشتی آیمز بن  
عشق ذو قیلد شویم ترک نصیحت بن  
چرخه آشور مدین یا بد بخلا ه این  
نقد جان تاراج نمکند خدیو و سوار

یاد اهل کله کله قصبه اولی در دل هر چه بدست  
وار بر تدمیر آنا آشکار آیمز بنجا

جان منک جوهر اولی در دل هر چه بدست  
عمر منک صلی اولی شود فرار و خدا

۱۲  
عابد اولی در دل هر چه بدست  
ای قصبه اولی در دل هر چه بدست  
دو اولی در دل هر چه بدست  
ای قصبه اولی در دل هر چه بدست

عابد اولی در دل هر چه بدست  
ای قصبه اولی در دل هر چه بدست  
دو اولی در دل هر چه بدست  
ای قصبه اولی در دل هر چه بدست

الکلب



سازمانه عظمی جان خاطر  
 درود در غنچه کمن در غنچه کمن  
 درود در غنچه کمن در غنچه کمن  
 درود در غنچه کمن در غنچه کمن

اکاوب طرنا گوشه در دو تلمه	یا دو مانگ دید یا طره طرار سنا
تا کر قاریکم آراد اوله عن سلکم	بچ کیوم اولسون لیر و کر قار سنا
اعل نابک هوم باغرمی فالایدو	آدیکم فالو یایم قلمه اظهار سنا

ای فصوله کلک در اسنجه نظر  
 که غم و مضمی دیدد یکم وار سنا

غمره سین کسود کونکل جانک کر گزنی	تیغ اور دو تک جسم عربانک کر گزنی
تسین آمله ایرن سنا تکلیف باغ	باغیا کجک خندانک کر گزنی سنا
سینه دیر دانه هر دم ای اعلدون	ای بر زلف پریشانک کر گزنی سنا
ای کمان ابر و قیبه ویرمه غمر نکدن	اوق آترن دوش چکانک کر گزنی سنا
یا ندرت جانم سوزا تمبرق آتیم	اسما حورشید ز رخشانک کر گزنی سنا
کفر زلفدن منع لیک لایق نیست	فصوله الصفا ایله یانک کر گزنی سنا

دو توم کیم بر اشک سینه میوه یوقده ر ا  
 ای فصوله چشمه کر یانک کر گزنی سنا

کر چه بدیل یا چون یور ویرد بور  
 دره قطع محبت قلمه یک محبت سنا

دو دره در آسنا انجم بود عادت سنا  
 انجم بود انجم بود عادت سنا  
 انجم بود انجم بود عادت سنا

۱۳  
 ای باغ کاکل عار او پلیدر خفا سنا  
 باغ کاکل عار او پلیدر خفا سنا  
 باغ کاکل عار او پلیدر خفا سنا

این جهان ایله کاشن بن نل سنا  
 این جهان ایله کاشن بن نل سنا  
 این جهان ایله کاشن بن نل سنا

ای فصوله کلک در اسنجه نظر  
 که غم و مضمی دیدد یکم وار سنا

۲۴ وقت خون مجرای  
 ای فصوصی محو بود بود  
 تکیه عارض بود در نظر  
 ای فصوصی محو بود بود  
 تکیه عارض بود در نظر  
 ای فصوصی محو بود بود  
 تکیه عارض بود در نظر

دو سمر خوشا در بے فصوصی که اکره	
اول شمدن لغات نیرت بنکاسکا	
شب که مضاع منوا اوله کجینه کش کیز لوب شپسته خورشید سون کوز چهر لاله رنگ اوله شفق فلک میافام منو جانمی دوره کنورده ساقه من جان روح فراسی تو کم ساغره کیم دو زوالسم نه عجب می ترصفت ایلو بدر چی تو پراغی بو ای کسیر طلا	قیله پیمان که درون جواسیر جیما قطره قطره قیله انجم رخسار سپیل دیشره صالمش نیرت عکس می کلگون مینا انجمی چیز صالانشا تا شیر هوا نخل توت رخسارن انشو و نما ایلو بدر چی تو پراغی بو ای کسیر طلا
جام دورنده فصوصی او تو دووم و صفین	
آتش خرمن غم آجیات حکما	
فخر می تخت عالم ترک نسر در سکا زلف دوری بیایه نذر جانک حور و صبور صفین یوا بو کون از ایلم کیم آرد او شمعین پر گوشه دو کیم کیم	شکر تله دولت به میتر در سکا سلیم کیم کیم که کوند ز برابر در سکا حمد اول می بوز غم و حور سپر کیم بزم پر خورشید طلعتن منور در سکا

نیرت لولک که دور اچنه تون انکا  
 اول دوره جادیمه تون جانکا  
 ادوتن کیم کیم نیرت کیم کیم

کلمن بعد قدم به عجمی بیجان آنکا  
 خال و نظار سلیم اول امیر ضار ازاره  
 کارون عکس نشن مردم نیرکان  
 دورانی کار و بیع خطیبان ایجان  
 دورانی کار و بیع خطیبان ایجان  
 دورانی کار و بیع خطیبان ایجان

فصلی در بیان انواع و اقسام سنگها و اشیاء قیمتی  
 و در بیان احوال و عیوب آنها و در بیان  
 اشیاء قیمتی که در این دنیا یافت میشود

این کتاب در بیان اشیاء قیمتی  
 و در بیان احوال و عیوب آنها  
 و در بیان اشیاء قیمتی که در این دنیا یافت میشود

<p>بر زمان منظور پر شوخ سکر در بنجا          اول خم ابرو قیاسیم جمده هر سنگ اول          غم دکن صمده کرسنگ مست غم و          کوزده خون آلودیگانیک خالیست          اشتر تخم دمان کور که اول سدن کلن          زخردون بنکی اچدم او اسکر اچون          عقل ارشاد پیلو تو حق کلام مکنند رو</p>	<p>خانه او سوم پر بلا حدن مقرر در بنجا          بنده ایله اول خم ابرو برابر در بنجا          شخته باز بود ایم بود زیور بنجا          سر پر گو یا که پر برک کل تر در بنجا          مکر در او را که جو رو ب حفس لر در بنجا          هر او تو تک پر نعمت غیر مکر در بنجا          وام راه اول صلحه رلف مغیر در بنجا</p>
---	--

این کتاب در بیان اشیاء قیمتی  
 و در بیان احوال و عیوب آنها  
 و در بیان اشیاء قیمتی که در این دنیا یافت میشود

ای قصه نزل متعود دتسم عجب  
 خدمت پرینغا ارشاد هر در بنجا

۱۵

<p>نیم یک سنج کیم زار پرن اولسون          و مادم جو رار دچکده کیم پر جم سبلون          کور و اندیشه فتمده اول ما بود در در          دینک کیم عدیون یا چون چالیله اوله          جنجا و جو رطیه دم آلمه نو نور حالم</p>	<p>ایسر و عشق و واع حجر اولسون          بو کادر لایر پر سمان اولسون          آیه بواندیشه دن اول میسما اولسون          کوخل تخمیه اوله غیر سلطان اولسون          بقیانه و جو ر پامان اولسون</p>
---	---

خود بنده جانانه اول ای صالده بجان  
 عجب اولده دور ای اندر بو کیم شکر  
 دون دجه تور دم فلک موج ایشتم  
 غم نیش غمک زنده دن کیم شکر  
 کیم شکر اول علل یورن دور

این کتاب در بیان اشیاء قیمتی  
 و در بیان احوال و عیوب آنها  
 و در بیان اشیاء قیمتی که در این دنیا یافت میشود

این کتاب در بیان اشیاء قیمتی  
 و در بیان احوال و عیوب آنها  
 و در بیان اشیاء قیمتی که در این دنیا یافت میشود

بدریال از زکات عالم در  
 کلمه فخریه در اول کتب  
 کلمه فخریه در اول کتب  
 کلمه فخریه در اول کتب

عالم برین دل بر خند عالم  
 کلمه فخریه در اول کتب  
 کلمه فخریه در اول کتب  
 کلمه فخریه در اول کتب

ایلمه کیم سو موج اور بظا هر قلیو هر دم کسه وارن تیغ خوریزند اینم اعتقاد کیم اور با سر دکه سود انجان لغا کیم جمل تیغ اور مانده شایم حجاب سیر قلیه توج تو کر صحر اچین شک با	دیده تم تحریر کیم عید بولور باشل صفا هر سر موید پر شاپل اوله مویر کیمی کشف اهرامت جوهر تعکیده در غصه سد با شمشک قیل کیم اخلش تم تیغ چابک سیرنه آهو چین در بر نسیم
---	---

موی زویدله تعین میدم سرزم  
 ای فصولی خالی اولم بر لامعدن کجا

حقن که تماشایه چفسه آفتاب صامه سر زلف سن سیه تاب کورده روا کیم اوله عالم خراب ناله دلور دین ایت اجصاب ای شب بجز نک بنجا یوم حساب قابل حبت دکل اهل عذاب دیر بنکاغم دفعه سله شراب	صبح صالوب ماه رخسار کن بقا رشته جانم بر ایت پر کره ست چغوب صامه نظر هر نیجا کیمه نظر جانب عشاق دن شامرا خشم صایرم صبحه یک دوزخه کمر تنمکنان بانان صامه ایمان غم عالم بنه
---	--

دشت غم خاک نم افروزه کرد و بار  
 جگه شب اول درو کیمه کیم  
 بنیب چو کیمه کیمه کیم  
 کیمه کیمه کیمه کیمه کیم  
 کیمه کیمه کیمه کیمه کیم  
 کیمه کیمه کیمه کیمه کیم  
 کیمه کیمه کیمه کیمه کیم  
 کیمه کیمه کیمه کیمه کیم

کون که  
 فصول مبارک در اول کتب  
 فصول مبارک در اول کتب  
 فصول مبارک در اول کتب

فان کتب کتب جامعیه فی الطب و الطبیب  
 من کتب کتب جامعیه فی الطب و الطبیب  
 من کتب کتب جامعیه فی الطب و الطبیب

کون ساینک دوشه کرد  
 او یکد میخانه عشقه مست جام دو  
 نورسند اول مقصد که ایمان اوله  
 مقصد لک و صادر که دو کون دیو  
 بته ریخه شو فکده سیم تری مزاج

کله عالب قدر لرفراق دورم قدر ادا  
 دوز زمین بزم فلکده زهره قانون  
 قیله رود حق خیمه شمشین اولد  
 چرخ سر کرد اکل پنلر درج و تعب  
 نشه جام و صانکده محیط خنک لب

قیه فیض لغت صمانک فیض اولد  
 یوقدر ادر که مقصد سندان ای طلب

سن یوزن کدن عارون تیکو صانک  
 سنخ نور باسن ای مطح صانع آله  
 عکس رود سویاشن ای لولک پرا  
 لمش سن عکس برضنک  
 سبلده بوس بولغک سوده عار  
 عکسکون اللهه عیسین اوله  
 کلک قدر روح سین کین فیلش  
 ای نضو بر علی قیلک خطا و غیر عشق

یازیا لولون بولون نوکره نون آشا  
 کیم آشوع رخنکدن آفا و با  
 غیر آتشین نو پرا اولن بو سن بر  
 کیم سبله باغرنیه باصو سوبه کون  
 یاکین عددر لک سندان بولده  
 ایلیوب محبوبه مجموعه سندان  
 سبلده بولم و کم والله علم بالجو

نقطه به جاره ادرده که کیم بول  
 بر اولد اولد کیم کون  
 بقا کله اولد کیم کون  
 کل کور ای کل کیم کون  
 ای کیم کون کیم کون  
 علق اولن یوقدر ادرام بول

ای کون کون کون کون  
 کون کون کون کون

اولد کون کون کون  
 کون کون کون کون

کون کون کون کون  
 کون کون کون کون  
 کون کون کون کون  
 کون کون کون کون

این مویز در اول قوت بر باد می آید  
 در وقت خفا و خفیه بی بر باد می آید  
 در وقت خفا و خفیه بی بر باد می آید  
 در وقت خفا و خفیه بی بر باد می آید

این مویز در اول قوت بر باد می آید  
 در وقت خفا و خفیه بی بر باد می آید  
 در وقت خفا و خفیه بی بر باد می آید  
 در وقت خفا و خفیه بی بر باد می آید

پر تو خورشید صامتک کج بر قمار باغبان پر تو خورشید صامتک کج بر قمار باغبان	سو چو مالش سر بر سر و خزان نه کور و سر بر سر و خزان نه کور و
ای منته پس کواول کل عارضین کور مش او لکه عیب پذیر ترا کجایم کور و	
روز کارم بولد دور فلک انبساط شعله امیله باذر دم دل سر شسته اعدک ایله باورده آیس ز کراه ویرم اولده ال و صابنج زلفک کور او نما و او نما سه رویا غم بخران کور کور که چکانک جیاسا چهر بر ماسر ن شک	فان بچرا اولده ایمن چکر بر نمک پر او اولده مخر کنن جور مد اولده اولده و جب ملک اولی ابدن نشسته تیر چون دورا بحر واجد باذ و غن شب سحر شمتک بندون پر صد در قطره بار ایلدر ناب
اولده اردو در حیرت کور ای منته زینت چهره کور در اینه	
در دغم و غیر زخم کجک در ایم بیز باذ شرح غم تقریر نه بر کور کل	کیکرم اولش آختر کجک ایتیب ایلمر چکل کور کور همان عیند

ای منته اولدم زلف شاک کور و  
 لفظن دور کور لیل در ایتیب کور و  
 لفظن دور کور لیل در ایتیب کور و  
 اولده باذ شرح غم تقریر نه بر کور کل  
 در دغم و غیر زخم کجک در ایم  
 کیکرم اولش آختر کجک ایتیب  
 ایلمر چکل کور کور همان عیند

ای منته زینت چهره کور در اینه  
 اولده اردو در حیرت کور  
 در دغم و غیر زخم کجک در ایم  
 کیکرم اولش آختر کجک ایتیب  
 ایلمر چکل کور کور همان عیند



ای فلفل سیاه در دوزخ کفک کفک  
 در دوزخ کفک کفک کفک کفک

کافور در دوزخ کفک کفک کفک  
 کافور در دوزخ کفک کفک کفک

در دوزخ کفک کفک کفک کفک  
 کافور در دوزخ کفک کفک کفک  
 کافور در دوزخ کفک کفک کفک

بدن مردی فیض نظر نک برد جا  
 جان ایچده ایسید قول صحر کا  
 که بوزد انک اسپر نیه یوق اسپد جا  
 ویسوی کیمه که یوق کروش دورانه  
 ایله کیم مردم منغمس ویرد متحی  
 ممکن اولموز صعیاسیله که سفن بر و است

عکس حساس کجا اولمکه کزین مرات  
 بکزدرد دم قدموز دککله اجلا که  
 خطه یونور ویسله در طرف رخدا نکده  
 کا کلک قیلد متر سجا کسرتکله  
 غمزه بیجان ایدر قاشق چشمنک صد  
 آوین جو مرتقبولسکا کیم عالمده

ای نصیب ورع وز جمله معا اولد کسک  
 چلمه نک جا چموده کچر دکک وقت

دوتمه زهاونک مخلف سپد پیانه دوت  
 دوت کله کا ایدم عدایله قاید دوت  
 منع قیلد لایه هم اول شمه بر رو دوت  
 اول سوزه دوت قولان بن چکله دوت  
 خواه شیر قل خیال خواه بر دیوانه دوت  
 سن چرخه پیل دیسین بر دیرانه دوت

ای سیر دام غم بر گوشه سیخانه دوت  
 دیش بر لعل ای قائم نوکن قه طبله  
 بحر کونن باشکاشمع رنگدن جا  
 کرسکا افعا چمخوده دیر سه مد  
 دوغرم زنجیر لفته تر کن ای صاحب  
 ای اولوب سلطانین پیاده بنده غیر

طوالم قید سیر لعل قفراوان  
 کافور در دوزخ کفک کفک کفک  
 کافور در دوزخ کفک کفک کفک

کافور در دوزخ کفک کفک کفک  
 کافور در دوزخ کفک کفک کفک  
 کافور در دوزخ کفک کفک کفک

شراب



صباغیا رنگین عمر دلدرد طهارت  
 بنیز باری خا خضر و بنیز باری  
 خود را و لذت زنا تمیز بیدار است  
 بر کل از بیهوشی و بی حس است  
 این معنی است از آنکه در این کتاب  
 در این معنی است از آنکه در این کتاب

شراب زوقدن قابل چن کل بتم  
 چون همیشه پیشه در تها کفیتن جسم

ریاض عمره بنک بود بر آخر فوزه نکت  
 بو بزم بحر و همیشه لذت جام دور تنک

فصلی قبل قیاس جانک اول در حالک  
 قمار و کرند ویری جل امینه دور تنک

سرد جسم لفتادن بولوی بر دم چیا  
 یازده پنزل بزرک و صفتن تام عمره  
 بن فقیر من غنچ و بر کل کو ات حسن کم  
 کوریچه عفتن ایام کلر عاشقک  
 منظره اما قدرت در وجود کا ملک  
 جو هر داسکده در مجموع اسباب کمال

اولوم کر قیلنک هر دم کجا پر العا  
 آب چون ویرر کلکه خضر غلنک دوات  
 شرح ایچده هم نکا در هم سکا واجب  
 بو بزم بحر و کور کور تر سلیک سحر  
 فیض فطره عرض سنن وجود کاینا  
 بو صفاینا که سنن خانه در بر پرانک

بیل کورن غنچ ایسن دام عقدن بحات

عشق نادره ننگ قهوه چنگ بیدار منین

این معنی است از آنکه در این کتاب  
 در این معنی است از آنکه در این کتاب  
 در این معنی است از آنکه در این کتاب  
 در این معنی است از آنکه در این کتاب

عشق نادره ننگ قهوه چنگ بیدار منین  
 در این معنی است از آنکه در این کتاب  
 در این معنی است از آنکه در این کتاب

خط از آنک که لطفه در کاین کورن  
 جن صورتی در حالک کاین کورن  
 در این معنی است از آنکه در این کتاب  
 در این معنی است از آنکه در این کتاب

در این معنی است از آنکه در این کتاب  
 در این معنی است از آنکه در این کتاب  
 در این معنی است از آنکه در این کتاب  
 در این معنی است از آنکه در این کتاب

با این کتب از مکتب اصفهان  
 در شهر اصفهان  
 در مکتب اصفهان  
 در مکتب اصفهان

فصل اول در بیان نظام کلی  
 فقه و اصول  
 در مکتب اصفهان  
 در مکتب اصفهان

در مکتب اصفهان  
 در مکتب اصفهان  
 در مکتب اصفهان

۲۲  
 در مکتب اصفهان  
 در مکتب اصفهان  
 در مکتب اصفهان

قیده جائی که این فیض تیر ما بختن دو شر او شمع و بسب که قیلور	جای بعثت و ادای کو خلیت جابله دلیل در آید که را دل در تامل باشد
---	--

صفت خشک ایرخت قصه عجب من کشاروه کرایه حانیله بحث
---

جعبه ایچره هرفته یکیم اوله عا مداس ده تحقیق موی میا موعدره قیله انکارا بر ایکی دیده نیر عالی بو بسن سینکاجع اولور خانه کیم وارنم تگوب اشک کونکده وصلنک یلور	اسکارسوقه نگره لبسته باعث وقایعه اورتا میاش حشا می ذودنی صانه ام اجباش سیره یوق جبا ایچره اسکان باش منم ملک عشق ایچره مخونه وارث ساچر فنون دانه تراغ حارث
--	--

غدار و بنگ و صفت ایرتصو له اسکاهم مفسد در هم حو دث
---

ای بخار قدنگ عرش برین شهنا منتخبه شرعنا اوبان تامل رسل	شرف دانسکا اوسکا مراتب معراج بحرین یار باب راتل موج
---	--

در مکتب اصفهان  
 در مکتب اصفهان  
 در مکتب اصفهان  
 در مکتب اصفهان  
 در مکتب اصفهان  
 در مکتب اصفهان

بجای آنک که در کتب مذکور است  
 این فصلیست که در کتابت کور کج

نویسند قیامت و در زیارت مناجات  
 او در روز قیامت از در غنچه خندان کور کج

ای کونخل یاری است به جان کج  
 یا طمع کس حیات ذوق دین  
 ملک تجرید در قناعت ایو  
 لاسکان یزینک غیر متین است  
 اعتبار اتمه مال و دنیا  
 اهل دنیا نیک اولی آخرتی

سر کوبین کوزت جماندن کج  
 یا لب غسل و ناندن کج  
 ترک مال ابد فاماندن کج  
 بو خراب اولی حق نمکند کج  
 اعتبار علوشان کج  
 کر بونه استیرین آمدن کج

مسکنک بر نگاه وحدت  
 ای نصلی بو خاکه اندین کج

کونکلم اچور لطف پرستیکه کور کج  
 باقدیمه سکا فان چلور دیده  
 رعنا یغ ایلد فاسمادی قیلن یا ذ  
 چوق غنچه هوس ایله کور دوم که هوا  
 کاذر که دکل معرفت نا حیرتیم  
 نازک لک ایله غنچه خندان ای دن کج

نظم و دو نولور غنچه خندانیکه کور کج  
 باغیریم دلو نوز ناوک مرغانیکه کور کج  
 اولیز خجل سرد خرامانیکه کور کج  
 ترک سوزنک عاشق مالانیکه کور کج  
 ایمانیه کلور آتش جبرانیکه کور کج  
 ایتمی جیاصل در انیکه کور کج

آن که کیم اول داد و بدیه بود  
 غنچه خندان کج  
 کج غنچه خندان کج  
 کیم ای غنچه خندان کج  
 ترک سوزنک کیم در غنچه  
 غنچه خندان کج

بوی افرین و خوب غنچه خندان کج  
 دره که مال کج غنچه خندان کج  
 غنچه خندان کج  
 دره حاصل کج غنچه خندان کج  
 ای غنچه خندان کج  
 غنچه خندان کج

ای غنچه خندان کج  
 غنچه خندان کج  
 غنچه خندان کج  
 غنچه خندان کج  
 غنچه خندان کج

فصل در بیان شیوه خوردن این غذا  
 و در بیان شیوه خوردن این غذا  
 و در بیان شیوه خوردن این غذا  
 و در بیان شیوه خوردن این غذا

اگر چه سوخته کسبی ایراد کور کج بجز این یکیم فریاد است که کور کج منکا این جسم عریانده نقش بود کور کج یکیم ایراد نظم سخن باو هم سن روا کور کج	روغن اولیقه غشک که مملو کور کج بود غشک هر خطه یکیم جامه دیگر کور کج بود روح نقد عالم سکه زنده نوله قدر است بن در دوا بل هم جو باید سن جویدند
--	---

نوشته یا شوای ضعف همور جفانند  
 که مو شتر قلیور رنگ با پر عیلا کور کج

باشن آنچه پیش مرکون یا قد سن هر  
 تازه تازه داغز در کیم قلیور اطعمه صبح  
 یا در بپروایند شمع ویر در آرزوی صبح  
 شام شمع بزما و بو ایرلد بندن یا  
 صرف ایردر هر خطه رنگ بنک لاسوه  
 غایر ایردر کاذب کید آمدن صبح

گرد کل بر ماه مبلین بنمک را صبح  
 کون کل هر کون بر مبله کور کج کاپه  
 تیغ خورشید ریف اوله برید کیم مدا  
 صبح شام صبح اولش هم عالی کیم  
 کور نه عاشق که پر خورشید و سلن بو  
 عقده صا و فلغ اظهار است و آن کور کج

جرح شده غم ایتمه فتوه قصد جان  
 اوله که مر محمدن هم اوروب سنجوار صبح

دل ایستاد و زنده نشود مگر در صبح  
 زین بود کیم سیکا و اما در حال در شرح  
 خود کانی جو باک که نیکو نشاید کیم  
 در با بو کید یاد در در کج افق

فصل در بیان شیوه خوردن این غذا  
 و در بیان شیوه خوردن این غذا  
 و در بیان شیوه خوردن این غذا

فصل در بیان شیوه خوردن این غذا  
 و در بیان شیوه خوردن این غذا  
 و در بیان شیوه خوردن این غذا  
 و در بیان شیوه خوردن این غذا

جاک دریا کو تھلے علیٰ حق  
 ضایع اولدور منکست نه بر باره بوخ  
 حاجی بوخ کجا خطه ایدر لاما  
 زار لغت غصدن وار لغت و  
 اول سد بدو ن در حرم زار بوخ

کیم شارا ایز انکا یوز نیک تھو اوج  
 آهیلغی یوقون قیلور بد صبح  
 ای افضو شام غم انجانسه یوقدر اید  
 پر نسید رنجکا اول سور که دیور که وارنج  
 بیغضا سلاما سیکه الرواج  
 لاتقع الریابا لانکم التواج  
 قدر نظر المعانی فی الخط واللواج  
 والعسف کاشل الرابع صبح

کیم شارا ایز انکا یوز نیک تھو اوج  
 آهیلغی یوقون قیلور بد صبح  
 ای افضو شام غم انجانسه یوقدر اید  
 پر نسید رنجکا اول سور که دیور که وارنج  
 بیغضا سلاما سیکه الرواج  
 لاتقع الریابا لانکم التواج  
 قدر نظر المعانی فی الخط واللواج  
 والعسف کاشل الرابع صبح  
 عاقشه اولدور سون بر نظره بره بوخ  
 بادیه عقده بن کیمی وار به بوخ  
 وار کونل چون و سن جوخواره  
 فطره اکم کبی جرحده سیاره

<p>                     کیم شارا ایز انکا یوز نیک تھو اوج                      آهیلغی یوقون قیلور بد صبح                 </p>	<p>                     مژده غوریه دیور شد رکورک با دگر                      عاشق صادق اظهار علم ایدر                 </p>
<p>                     ای افضو شام غم انجانسه یوقدر اید                      پر نسید رنجکا اول سور که دیور که وارنج                 </p>	<p>                     اول مشکبوغه ایدر ایدر ایدر ایدر                      اولیچ حصیه واصل برده اولده غافل                      یوزده سر شک فاسویله غم نمانه                      بن مقبلان بجران بدن ابراع جانان                 </p>
<p>                     بیغضا سلاما سیکه الرواج                      لاتقع الریابا لانکم التواج                      قدر نظر المعانی فی الخط واللواج                      والعسف کاشل الرابع صبح                 </p>	<p>                     عین غصو دار زکرتک اولدور سوار                      با عارف با بصار لیکه التصباح                 </p>
<p>                     عاقشه اولدور سون بر نظره بره بوخ                      بادیه عقده بن کیمی وار به بوخ                      وار کونل چون و سن جوخواره                      فطره اکم کبی جرحده سیاره                 </p>	<p>                     کیم شارا ایز انکا یوز نیک تھو اوج                      بقدر بنم باشمه دمر غم نیلون                      دهرده همتا سکا وار پر بوخ دین                      کوزده کر رخ کونوب فطره اکم کبی                 </p>

ان فخرنا اولدور سون بر نظره بره بوخ  
 کیم شارا ایز انکا یوز نیک تھو اوج  
 بقدر بنم باشمه دمر غم نیلون  
 دهرده همتا سکا وار پر بوخ دین  
 کوزده کر رخ کونوب فطره اکم کبی

بیماری که در غایت قوی است و در بدن علامت کم  
 در این بیماری که در بدن علامت کم  
 در این بیماری که در بدن علامت کم

در این بیماری که در بدن علامت کم  
 در این بیماری که در بدن علامت کم  
 در این بیماری که در بدن علامت کم

زنگ و نیکون دم آورس ماغ صبیا  
 شمع باشک جعفرش و در شمع کا  
 بسک عقده پودش و اندک آفیزه و  
 بنی ک چای که ورد اضطرابین  
 ای یں که شام قبالتک یوزون

آشپاسه قیلور دعو دوشس به باغ  
 پیل کوه عمیر که سوادیه باغ  
 رحم آید هر که رنگا جبر و استفایه  
 روزن آج هر دم هواد موج اورن  
 سایه صاف اول کیوی غنبر سایه باغ

ای نشو هر چه منہ ایلیه صبح سنے  
 باجمه انگ و پر چهره زیایه باغ

در این بیماری که در بدن علامت کم  
 در این بیماری که در بدن علامت کم  
 در این بیماری که در بدن علامت کم

بلندنگ لعل نضنگ در سواریو  
 آن تیر و ادنگ و الطیفیک بود  
 کیمه طیار ایمین بوجن در دو کیم  
 دو سر سر غفلت تمیش عا  
 قطع موشش جواش طول  
 صورت پر صلیه بوج وین تجب زیاده

لعل کو هر چه رنگ لعل کو هر بوج  
 ذوق شوقک ام پر در نایده وار  
 وار یوز در دچمان قدر اظهار بوج  
 صحیح تحقیق علایقه پر سپار بوج  
 بوج مرتنگ کاشایه پر شای بوج  
 وار حوق مانسنگ بکرت خو بخوار بوج

بیماری که در بدن علامت کم  
 در این بیماری که در بدن علامت کم  
 در این بیماری که در بدن علامت کم



در دم اوله لقمه کرم در ...  
 در دم اوله لقمه کرم در ...  
 در دم اوله لقمه کرم در ...  
 در دم اوله لقمه کرم در ...

کس که توفیق است برین دیر یک ابله خاک خور  
 یار قش برده بر سج و خم کلاره مور

و عدّه لطیفه ک حقوق نامحت بار اوله  
 مار لنگه ری خساز کد جان کمنی

اول سر کو سید ابرجیه فصوله یوق یرم  
 بر سنجام سر سارین خاندن و خاندان سرک

نیمه کرم کز یار ماندن آینه غیر نمکند  
 توج دیر سو توشن آجاکیم آمده  
 امانت کوه که هند و مخزن مو لوی خایند  
 که خوب کلک تاثیر کشف سر بلند  
 سعادت کو کینه اختر تخم متعارندر  
 بودیر قول سرانجامی که سیلطا حایند

یان عشق آینه آتش روز خدا این  
 بر قدم دورق لشک بجزئیه سخن  
 و نامنار جفالی لشک کوزدن این  
 غنای کیم تو کدی قلم دلمه کن اوله  
 جگر دوا مرهم اوله پیکانک مجدا  
 زخمدن نوارد مرشع کسه لر جایز

فصوله اوله صورت اول دو کزدن  
 بو معنی آن که غیب آند در لر قلب بوندند

قایم شمش هر دم سرخ کلکون جان  
 قایم شمش خبر زمان عبید علانده

چشم صورت بارسه مرکان صحنه پیکاندر  
 کوتر هر دم علامت فرقانند نیکند

این صحنه را در دم اوله لقمه کرم  
 در دم اوله لقمه کرم در ...

در دم اوله لقمه کرم در ...  
 در دم اوله لقمه کرم در ...  
 در دم اوله لقمه کرم در ...

در دم اوله لقمه کرم در ...  
 در دم اوله لقمه کرم در ...  
 در دم اوله لقمه کرم در ...



جان الیکدیجیل تاش فاشک  
کوزوزن شکرک ان غم روز دوتیر

دوتیر باقونکده فکون مقام تک  
یوچکیم آری یوزبان دوتیر

یوشن عالم آله افغان کیمدن دور  
یوشن اولدغی خصلتین کیمدن دور

صوح یچون بکاروی شباییر  
جفاوقن نجایانده انج ای افلاک  
پایه یکه در دوسم فسانه رسه  
قوپار در دم چشم کونکلن ساسن کم  
بنک نیجا ایلده پاره پاره اولدور  
حریف بر نم غم خون ل شرابم اولدور  
رقیبیه جفان وفا اولدور

اثر که وارضاب اولمغه سانه تیر  
دینک کیدی کماندار پیر شباییر  
زبانم تشش ولدن چمن زباییر  
جساب اشک مولقینه خراییر  
کواه حال نجاشک دانه دانه تیر  
ترایه طلم آه عاشقانه تیر  
که بخشی نخشیه او غریمایانه تیر

تین زارده در دوتیر  
تین بده تیر  
تین کیم باغ  
دوام آردور

فقو ایستیم منجم و جمشید  
بکاشمین دولت شرانجام تیر

که کوزده که کونکده خدنگ مکان دور  
دل چکنه نوله جاتنی خاک کونیکا  
ذکر لنگه لنگه جان بولده دست  
دل دود غنچه ایلده برابر دمانک  
خورشید خرنده اور شعله شعله اوت

هر خانه آه قانولنه لسته قان دور  
خاسر لرنده که قوشش شیان دور  
انکیم سکی او قویوب قون بیان دور  
بو عقل ناقصله اوزن خرده دن دور  
آهم که لحظ لحظه ره آسمان دور

بکیم بودور  
بنا بن  
فان  
بکیم بودور  
فان  
بکیم بودور  
فان

تولم کیم دردم  
بنا بن کیم دردم  
فان کیم دردم

بنا بن کیم دردم  
فان کیم دردم  
بکیم بودور  
فان کیم دردم

من عالمی غیبی نوزدم عاشقانه از  
 سمن زخمی که شامی در دلم  
 بدین قدر زنی که آنگاه آنگاه  
 چشم که در دلم در آنگاه آنگاه

غایب بود جان بخت جوان دل بر جان بود  
 غایب بود جان بخت جوان دل بر جان بود  
 غایب بود جان بخت جوان دل بر جان بود

بله که ششانی دل درینانک فراوند  
 بزم کور قالمویشم کیم بودم اول ماجرا  
 بوزو ایون بجانم کل کله چو سباز  
 باشمده بو هیایون ایول کلباندر  
 بو کیم بد جفاکم ایلمین هم وفا ندر  
 ریایا ایله هم چون غمراض تکیان با ندر

دمادم مرد چشمم بر چرخان لفظ و خاند  
 دیدم فرما دغان تو کس از تج غم شیر  
 مغویر بنکدن آمدن بو اولدم رها  
 جاشیک ایچمده مور و لید طوخو  
 وفارسین اونوشن سن دیو انجزم زیا  
 کمال جن شرب عار اولمده نمرصد

نصو تو که چون شمس ایطیا کیمو ماگ  
 کوزنکن کسریه کرده اهل صفاندر

طعن! وقت ایتمه کیم حطر چو شاه در  
 دور قرح مخالف دور زمانه در  
 کیم مقصد هم در اول استاده  
 غفلت یوقو سینگ بسی اول قنا  
 نهدر شکی که تو کیم خسرانه در  
 یاد وطن فغانیکه سن سیر بهانه

بقرم طایفه کیم علم اودندن زبانه در  
 ایل قرح زمانه غم دفع عابسا  
 قالدرداشک دون اول کستان  
 واعطای سوزینه دو قولان قافل اولمکه  
 ندر آیشیم فرات کیم یوق نهایی  
 جاویریم می غریبه کیم هم طغنه در

کیمینک عالمده مقدر که بو عینده  
 باشمدم دورته ایچمده ایلامده  
 اول بیدن مقصودم کیم عارفان بود

غایب بود جان بخت جوان دل بر جان بود  
 غایب بود جان بخت جوان دل بر جان بود  
 غایب بود جان بخت جوان دل بر جان بود  
 غایب بود جان بخت جوان دل بر جان بود  
 غایب بود جان بخت جوان دل بر جان بود

سواد  
 غایب بود جان بخت جوان دل بر جان بود  
 غایب بود جان بخت جوان دل بر جان بود

سلطنت دولت از فواید جنگ اول  
لطیف ترین سخن بر غلام محمد  
بر یاد دهم قصه خیر از زبان  
از مسموم ایام حکام با غنچه در

دشمن بر غنچه عاقبت زان صبار  
ایل عزت از تنق و زلف خرم کج  
غنی دست جام من چون  
سپه سالار کجای غنچه کج  
بجز زنده ماندن غنچه کج  
ننگ مسرور فغان غنچه کج  
غلام محمد ایام حکام با غنچه در

سوا نقطه گرداب بنگر مردم چشم  
خسبه قایم کیم داغ دل فایه غرق او  
ایست در دردم فاشه مجنوبیست ایتمه  
فرخ بخش و امعوق اولو سرخ عاشق  
کنه چین افغان و بی کتم را که کج  
نکند

که دایم غرقه گرداب شکسته زخم  
ایچمه نقطه کویا که فان کسبه نو  
کیم اول نه دن هم کجای طین بو  
سرد در زم سیرین ماله فراد مجرود  
بنکا اول شسته آرد قیلین سیرین نه  
نکند

فصلی در مد طعن اوله گوز بانه مین  
او کن بند ایماک لمر خار و حاکمه چو خدر

بخار سجده رانک لوج چشمه در  
اگر غم ره اقیم شوق صلک کات را هم  
هو اروضه کونیکه بهار کاش جانم  
یقینم که مقصود اولو حاصل سکایم  
طلبکار و صالم مرده صلک در کتبع  
کوتور و ذوق صلک طر مد در و نشه  
سنگایوز کوتره بر خطه یوز بک نشه  
نکند

بجو در کنگه سر بایه دنیا و دیندر  
و کرام هم دوم خیانتک ستمدر  
سنا فاشنگ سر دم غدار نیک ستمدر  
بکجه تمه بجانندن سکار سهر بقیتمدر  
کیم اول مرده فرخ شل اند و کیمدر  
نوزنگ کوتره نور بک صلک بر تمدر  
چو مرارین منظر چشمه کیمدر  
نکند

سنگایوز کوتره بک نشه  
کوتور و ذوق صلک طر مد در و نشه  
طلبکار و صالم مرده صلک در کتبع  
یقینم که مقصود اولو حاصل سکایم  
هو اروضه کونیکه بهار کاش جانم  
اگر غم ره اقیم شوق صلک کات را هم  
بخار سجده رانک لوج چشمه در  
نکند

دشمن بر غنچه عاقبت زان صبار  
ایل عزت از تنق و زلف خرم کج  
غنی دست جام من چون  
سپه سالار کجای غنچه کج  
بجز زنده ماندن غنچه کج  
ننگ مسرور فغان غنچه کج  
غلام محمد ایام حکام با غنچه در

دشمن بر غنچه عاقبت زان صبار  
ایل عزت از تنق و زلف خرم کج  
غنی دست جام من چون  
سپه سالار کجای غنچه کج  
بجز زنده ماندن غنچه کج  
ننگ مسرور فغان غنچه کج  
غلام محمد ایام حکام با غنچه در

دشمن بر غنچه عاقبت زان صبار  
ایل عزت از تنق و زلف خرم کج  
غنی دست جام من چون  
سپه سالار کجای غنچه کج  
بجز زنده ماندن غنچه کج  
ننگ مسرور فغان غنچه کج  
غلام محمد ایام حکام با غنچه در



عقل و عجز و کج خلقی و بی خودی و بی خردی  
 عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی  
 عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی  
 عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی

عقل و عجز و کج خلقی و بی خودی و بی خردی  
 عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی  
 عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی  
 عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی

عقل و عجز و کج خلقی و بی خودی و بی خردی  
 عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی  
 عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی  
 عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی

<p>که عاقل تمسک در حق الهی برتر در          که دوام نگاه داشتن چون جسم بود</p>	<p>تمسک کرده نماید که ترک یله باشد          آخر اولی خجیم کوم ریاضت خیر سها</p>
<p>سر سر با همه قدم عشق طریقه فصولی          حسیط ایلکه غایت ده خطرناک نظر</p>	<p>عشق و کج خلقی و بی خودی و بی خردی          عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی</p>
<p>حسن بر مقدار او عشق اولی قدر او          عاشق کوه دینه در مایه لری سهار          پر خجیم رحمت کیم ایچ شیار او          بیله کس جنتی عاشق کوه دینه او</p>	<p>عشق و کج خلقی و بی خودی و بی خردی          عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی</p>
<p>عشق سو او نه صرف ایله فصولی عمری          سلیم بو خواب غفلت خجیم سپار او</p>	<p>عشق و کج خلقی و بی خودی و بی خردی          عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی</p>
<p>ای سرونه خوش حال ای غمخوار کوه          ای نخل طایفه بلایع بزنگ وار          ای بحر سوزشک سنگ ایچ کوه کوه          ای دل نخل بو ذوق تیر ما اثرنگ وار</p>	<p>ای کل نه عجب سلک برک ترک وار          ایجد بی ای سوزشک سنگ کوه          ای کله ای طایفه ذولودر چشم پر آهم          اول شکله ناله رازم اثر تیش</p>

عقل و عجز و کج خلقی و بی خودی و بی خردی  
 عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی  
 عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی  
 عیاشی و کج خلقی و بی خودی و بی خردی

فان او در باره پندش گوید که بی زور و زور  
 فایز او در باره پندش گوید که بی زور و زور  
 فایز او در باره پندش گوید که بی زور و زور  
 فایز او در باره پندش گوید که بی زور و زور

بر روی دم هر که تو پراخی قان کج سپر  
 قان کج نیک تو که سه فلک اول روان  
 سو کند لر بوباب ده پیر مغان ای سپر  
 دینا ده بس کل می ارغوان ای سپر  
 راه کمی که با ده ایلدن نمان ای سپر

گو که کج فانی وقت اول آستان کج  
 اهل نامه فاسخ چون نشه در زمین  
 می ایچین آخله اش باب غصت  
 عقبه ده که کو تراست تو کج مسکیده  
 غمزه کج کو غمزه کج زه قایل ایچر برده

سید اگر چه تو به دیو در ایل فصولی  
 ای سرون قمع و تراولک روان ایچر

اولوب مومن بسته کافر کوزید  
 باقوب مجرای دیم اوزاوریله کوشک اولوب  
 صبا کوسر دمار سنبل زلفن که بو ایلر  
 ویایچا لولک کیم تشن اول سو ایلر  
 طریق سلطنت هر کیم دوزغوغایه جو ایلر

گیر بیخانی نه شر پله کیم که خوا ایلر  
 مکر دیوانه در سودا ابرو سینه زیاده کم  
 دیدیم کیم ریشان ایلین عاشق اولوب  
 و ما دم قطره قطره فایا شمدر کیم چشم  
 ره عشق کن اولمن تکدل سودا ایلر

فصولی زلفنک با غنچه آما ایلر ایچلدی  
 که کو یا صنف آهم زلفنک تیر مار ایلر

بر کینه که کج کلین من صلیله ۱۰۷۰  
 و زلفنک کیم کج کلین من صلیله ۱۰۷۰  
 و زلفنک کیم کج کلین من صلیله ۱۰۷۰  
 و زلفنک کیم کج کلین من صلیله ۱۰۷۰

فصولی زلفنک با غنچه آما ایلر ایچلدی  
 که کو یا صنف آهم زلفنک تیر مار ایلر

فصولی زلفنک با غنچه آما ایلر ایچلدی  
 که کو یا صنف آهم زلفنک تیر مار ایلر  
 فصولی زلفنک با غنچه آما ایلر ایچلدی  
 که کو یا صنف آهم زلفنک تیر مار ایلر



Handwritten notes at the top of the page, including the title 'مجموعه غم و درد' (Collection of Grief and Pain) and other introductory text.

بیکر اول بخا درد آنک مانه قابلدر  
یلبون بخر جا اوکده نمر لکاهی  
قبول ایلمی بوسو آهر کم که قلدر  
کر اول پدرو بولمر نه بو حاله شکلدر  
قیامت باجران که کور اول غلام نما  
بوق در که علامه انکار بو علمه جا

نبی در آیمز ایل فسانه مجموعه ما بلدر  
پا پا کر مجموعه غم و درد م سوال آتینک  
تم تک اوله پیر شمره شمره ملا مجنون  
یه شکل جا اوسه عاشق معشوق ایدر  
فراق باهی سیلاب شکر کن خبر ویر  
قیمه مدره معذور در انکار عشق اتمیه

Vertical handwritten notes on the right side of the page, providing commentary or additional text.

فضولی ایل بخا مجنون افرون دیر ملامتده  
بو نکا منکر و کل مجنون دایه معصوله قابلدر

حکم آنک حکمی بخا فرمان آنک فرماید  
دو عذر دیر لر برز باهر عاشق کور با  
قطره قطره موونل صبا سر کم قایه  
یکم خون کشیدن نوبز کل خندان در

اول پریش کیم مالا ملکن سلطان  
یکچدی مجنون بو شمدی تم رسوا  
نخط خط کو کلک اودن سر لر در حق  
خوار با ننگ کر کو ننگ اول مع عشق

ایفصو اوله کیم رحم ایدر افغانک یار  
اعلا کل رار انچه کیم رار اعلی ایما میندر

Vertical handwritten notes on the right side of the page, continuing the commentary.

Handwritten notes at the bottom of the page, including the title 'قطره اشکم' (Drop of My Tear) and other concluding text.





بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی  
 بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی  
 بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی  
 بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی

خیا لمد بودیم بوشتم عالمده خلقت خون فیضیله آراد اوشم قید علفه بجم شمع وصاله یاد پروانه زدن طبعیا فیض و عشق دردم هووان موجودش بجز دردم در عالم	له عالمه خلق تصدو عم باطل حیا کمال فضل بر تبه فضل و کماله فای طلعم جانیده برم وصاله علامت آه سرد در زرد وا شاک آمد دل پر اضطراب و آله بی اعتدال
---	---

بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی  
 بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی  
 بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی  
 بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی

فضول عالم فقر و فاقه نعم و قسم  
 دیار سخت نقد قناعت ملک و ملهم

۳۸

شکار وصل در جرایم سپار اولدن بنک سرنگ کفشاره بد او که سوره خبریز اوله قان کوزارک حرن کلند غنمکن شمع مکیاندم صبا و صوره خراب جامه غم کرس سنگ چلورم	زلال شوق و ذوق نشه دیدار اولدن بوچها کنته نه پروا سیر اولدن خبریز سید سید اوشا را اولدن بواجو اشب جرن امله یار اولدن خرابا اشک جواخار اولدن
---	---

بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی  
 بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی  
 بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی  
 بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی

مجت لمدن چمبر در زار غافل  
 فضول عشق و ذوق قی عشق و آرا اولدن

آنکده یولده

بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی  
 بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی  
 بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی  
 بیاوردی و چون از آن کجانی کجانی

کرم خاکی بیدار یک تخم کرم خاکی در زیر خاک  
 تصور از آن صورت یک کرم در دو بار  
 هزار بار زنده هرگز عاقله هرگز در روز  
 پنجاه کون ل صد بار به هر بار یک بار  
 زنده در اتم فراد و صفت جمع  
 فصول اول کرم در م صراط در بار

بولدی کو سنگین بود اول بار  
 سن آسان بود اول بار  
 زنده کو سنگین جا کنگ سنگین  
 بود اول بار  
 بود اول بار

انگ یوننده خوب بر سر سره روز اول  
 قاعه کو نیکه باغری دلان و شمشیر  
 خاک خلیج جو آدم همک نصی قاعه  
 بر او در عشق دلنور که در شیر کچره

کند که کو نیکه هر با چوک کر با چاک کلر خلد  
 بود نیکه فصول اول سر کو پیکل ستاند

صبرم آلوب خاک بکایوز نیکه ویر  
 دوشم با عشقه خردنه عصیر کن  
 صافنک عجب طلب برینه درین  
 خاک درنگ اول که دو کون صوا  
 قیفر قول صورت اقباله آنچه کیم  
 از اوله پر متاع آخایل چون بیا  
 ایل سندن آلد و پندی بنگا ویر  
 پر نخل کیم یا شوم آنگاشود ویر  
 هم آیه سرمه هم کوشه تویتا ویر  
 آینه وجوده جوز نک جلا ویر

هر روز سیزدن اوته فصول دو اردو  
 صبر اوله اولکه در ویر پدر و ویر

از کاسد عشاق سخن قاره باز  
 خاص کجا پانیک شرمی تحقیق ایله  
 کلان سر کونیا صفتن بابا اکل  
 بو مضمونیه خط اول صفی خیاره  
 عبار این پاخن میه سداره باز  
 خطری سجاله جدول چکوب کلاره باز

فرد که اوله خانه کو کون بن با سیم  
 عقیم فندری نایق و فدیون اوله اوله  
 اول رنگ تو نور اوله ویر نه صندن  
 بوغیم خود زدنس کلکون بازم  
 کلن غم خلیج زنده آیه ویر  
 داغدریک آیه شماره در بار  
 کرم خاکی در زیر خاک  
 کرم خاکی در زیر خاک  
 کرم خاکی در زیر خاک

در این روز یک کرم خاکی در زیر خاک  
 کرم خاکی در زیر خاک  
 کرم خاکی در زیر خاک  
 کرم خاکی در زیر خاک

اولی عالم در سنین اولی عالم بود  
 جهان با او در سنین اولی عالم بود  
 اولی عالم در سنین اولی عالم بود

اولی عالم در سنین اولی عالم بود  
 جهان با او در سنین اولی عالم بود  
 اولی عالم در سنین اولی عالم بود

کر چه دیر از چکدن چقدر زغم تا کسین  
 ای کل غنا سپورن کیم کل اولی عالم  
 بلمر دم سو ویرد اولی عالم کیم در بار  
 زرخا اول کویه دارمه آتشبار  
 اشکیز کوز بر قصد در لولو شووار  
 پر شارس ت که بر زده کچم چون انا

تخم قدیمه آن علم اول طره طار سینه  
 سینه چاکدن لکوک تیمه تر ننگه  
 ساغردوم نادکن کوزده بکاسن پیکه  
 یول برسین طلت حیرده یدن اولی  
 کر یه زار ایلده خوشحالم دیار عقده  
 سانه آرا زدن کن خوش کلور ای یا

زهدن کچم ز فصول ایله ترک ریا  
 بند چون ویردم آیتیم غار سیر در عیار

تسم طلب با جمعیت تمام اولی  
 بن ناکامه عمرید قیر سیرج کام اولی  
 بولونک طال افزایه بوندن یکتظام اولی  
 حاصل امل بندن شکستقدن کیم اولی  
 سیات اولی منجه عشق کلنده م اولی  
 شکردن اولی حقی می قطره کوبا صرام

طریق نفردوم طبع تابع نفس رام اولی  
 دماندن لک کورمن یسندن کیم اولی  
 میقم کوی در و ایدر آه جگر نوزم اولی  
 برید قیم کیم لطفه ایل زوقه و ایدر اولی  
 عشق دیدیم که جز آیدر اولی خلدش اولی  
 بسکدن قطره قطره فاجه کونک کرا اولی

جهه کاهه کاهه کاهه کاهه کاهه  
 کاهه کاهه کاهه کاهه کاهه  
 کاهه کاهه کاهه کاهه کاهه  
 کاهه کاهه کاهه کاهه کاهه  
 کاهه کاهه کاهه کاهه کاهه

اولی عالم در سنین اولی عالم بود  
 جهان با او در سنین اولی عالم بود  
 اولی عالم در سنین اولی عالم بود

غمز و چکان کردن بن خندان غمز  
 حرف بر ایل طریقیه کدران غمز  
 دل بندر باندن چو قند بن غمز  
 کجا بن اولی عید بارن کیم باون غمز

چایم

ای نطق نامش هم خیزد بکنج  
روز خالک تخت از آن چون عراز

فغان بجز غمک او را لایق قافله سخن  
چو کلاه سنده در رخ چرخ اول سخن

جا چه هم اول خدک غمزدون او زینا  
عشقان پر دم تن سوخته دور آینه فلک  
عالمی شیدا قبله کرد او سه هم کوردن  
ایلم خود دفغان کورد کج بود یک

باج چو سخن کیمینه تیر بادان گلزار  
ده چجه فانوس در هواوان گلزار  
هر پر پوش کیم سر زلفن حسابان گلزار  
آشنا در دهنان آشنان گلزار

بجای صابن نطق بکنج  
بجز غم در سخن این یک نظرند

کنته بهم شمع تک حکم کل افرا  
اول کافوای مسلمان آفاقین کا  
ای کرد دانه نیک چون کس اول چاره

زار عشق کس خلم بدین میان سیر و نا  
خوب در محراب برود نیل آینه رفیق  
بگره دل بر او غم زاید بود

برق آیم کیم کلن بجانجا ویرش کداز  
ز دل زین کور با بر بر تیر بندین  
پرتو انوار خورشید حقیقه در محراب

فاجم کورش تبه بولک ویر پاره روح  
بن خود اولدوم ی ترا نیک او سن غم  
حوصت ملو دانی صاحبی شمع تهمیم کیم

دل صیدار کون دیدار کون غمزه شمشک  
بن خالک باغ خلد یک دوران اولد سخن  
صدا نوزده ایدار سخن عینا کله خطار بود  
بوجره ان اولد غمندن در که جره ان اولد  
نطق خسته دشمن نوزده بود جوره ان  
زی ساده در سخن اولد سخن

کونکله ملک علم داره در کله سها ملک اولد  
دوم هم کونکله اولد سخن اولد  
نطق اولد در کونکله اولد سخن اولد  
نطق اولد در کونکله اولد سخن اولد

با نسیب بخت بر کلان ایام  
 با نسیب بخت بر کلان ایام  
 با نسیب بخت بر کلان ایام  
 با نسیب بخت بر کلان ایام  
 با نسیب بخت بر کلان ایام

بوته پرید دفع در بجران ایملک اول  
 ۱۰۶۱ فصله هر ملکه ویران ایملک اول  
 کور و بیخ همی صبر یوق یزه قای ایملک اول  
 نه چاره سحر ایدر و صحرانا ایملک اول

فایلیکنه جوج غم تیا میدن چکه حجت کم  
 ستن کو سحلم تیرین بند دوم اور مانی  
 دمانک اوز ره لعلک تیرین دن زخمی کلک  
 دعالایرم سه بنجا سرکز کدار تمیز

انصو عالم قید ایچره سن م اورمه عقمتدن  
 کمال جهل ایلد و نحو اعرفان ایملک اول

لشکر سلطان عرفانوز ولایت بکلوز  
 ارتفاع قدر ایچون با سعادت بکلوز  
 پیر بلوک غمخا لا اوز قاف قناعت  
 پاسباز کنج ایچون کنج محبت بکلوز  
 گاه مجنون کاه بن دور یلای نوبت بکلوز  
 ملک عشق ایچره حصار استقامت  
 ای انصو نیر اولر مایه توجه بکلوز  
 غیر سر بناغ ایدر پسر کنج محبت بکلوز

نیچ ایلدر در سر کوی مامت بکلوز  
 ساکن خاک دیمنجانه اورم سحر  
 حیثه دنیا و کل کر کس کیسه مطلوب  
 خواب کور زخمی اندیشه غمبار  
 کار و راه تجرید و خط خوفن چکوب  
 صانعیکر کیم کیسه لر سپورده خاستمز  
 یاتد لرفر ناد و مجنون مست حاتم عن  
 صورت دیور ایدر بدر حیرت عشقک پسر

درون آه آیتدی عین عین لطفه  
 درون آه آیتدی عین عین لطفه  
 درون آه آیتدی عین عین لطفه  
 درون آه آیتدی عین عین لطفه  
 درون آه آیتدی عین عین لطفه

ای انصو متصل دورا مخالف بکلوز  
 عالی ارباب سعادت دورا ایچون

فخر و نیک نسیب ای اوزد نیر اطمینان  
 فخر و نیک نسیب ای اوزد نیر اطمینان  
 فخر و نیک نسیب ای اوزد نیر اطمینان  
 فخر و نیک نسیب ای اوزد نیر اطمینان  
 فخر و نیک نسیب ای اوزد نیر اطمینان

سخاوتیغ کنکین ان بن شکیبیم  
 اگر چه سنگدل هم علی باد و غم خایز  
 خواجه و زاریه کار او که با غم و بیاد  
 چون زل زل می شود بفغان بگرم  
 در دم کس بدین نجس بار نگذار کند  
 کوزدم با داد هم چه بود هم  
 خطه که در دهان او بود  
 دم او که هم به رخ زرد بود کام هم  
 فطرتی خدایان او صفت کونکند  
 قنای میشت برین کلزار هم  
 قنای میشت برین کلزار هم

خازن بگفته هر ارد در مردم چکر  
 اولین غواص بحر معرفت عارف کل

رشته اطهاره بنک بنک کوهر آرا  
 کیم صدف کب تندر لو لو کھوار

گر چه سیرین زلف و غم تنگ آراست  
 کیم جوق اوله دناید بر جوق عزیز می خوازان

آچله غنچه تخم امیدم نخلی بر درمن  
 اجل سیکینه کرد باشم کم رکند زوین

بنگ با و بسا اول سر کلان خدیوین  
 تو کوب کور باشم سیر نلام کیم ابرم  
 کوزنده مکن آیت غم ازین خیر از  
 اگر جان آلمع بهترین تمدن تیغی حکم  
 قیامت شمع دهم لیه چرخ انصاف  
 باغ مننده حست اوله غن اطهار ایدر  
 فلقه

کل خدای هر دم خاره بار اولی صبر  
 که پرورد نهاله ویر میجه سوغور دیر  
 کیم اول باش الموع قصد تمیج باج  
 فلک هود خار خشکدن کلر کتر

فصوحی و هر دن کام آلمع اوله اولدین کربان  
 صد سو آنجی ابریا بدن کسور دیر منر

بوروشند که غم آغینه دن زنگار کم  
 وحی قانت سجد کوشه محراب هم قیلمن

غم شکم کدر خاطر دغ غم قیلز  
 خرم بره شکیبک کور زله هر کج

کلمه درانیم بل فلفله خرم اولدیکه لو  
 زده غم تو دون اولدیکه بدار کسور

کولکین کوردور کیده باار سنه نوز  
 اول بنکوزنگار آتیک کردار نمود  
 حکمتی همچون باغین باید دیدن کور  
 قانلو کلار باغین چکن خار نمود  
 داد عصفه بود اولیله سر شسته ابرم  
 کالین کردنه بولکین بسد و دار کسوز  
 فقط خانه باغین بود جان کولکل  
 کزین دایره دوده بر کار کسوز  
 ما به کلیم من چون فلفله آه  
 کیم اولدیکه اوله خردار کسوز

اول غمزدار اول غمزدار اول غمزدار  
 اول غمزدار اول غمزدار اول غمزدار  
 اول غمزدار اول غمزدار اول غمزدار  
 اول غمزدار اول غمزدار اول غمزدار

هر هم وصله ایله بولدی قوروده ۱۹۷۱  
 بو فضوله الم اجمالیه سبهاره ۱۹۷۱

قصد جانیتک بقا عردن بوند  
 کیم بویوله سیم غربتند ز افغان جبر  
 شکر بند اولد فریادم نجاف ادرس  
 مرغ روحم قید اولوش تبره  
 برق لامع دفع ایلمی بجوم خاروس  
 جان حقیقه سیرم حقایه زندن جبر

ای کو نخل اول خوبه کانه ای کرس  
 چکر غربت غمزه ای سار با محمل  
 حال زار مدنی فریادم آگاه ایله  
 پر بریده نجو جیبان نمده اولقله  
 طعنه اهل ملاسه نه نقصان عاقه  
 نور عشق کتنده ماکه بولسون نقصان بوی

ای فضولین غمناک مکنن سلطانیم  
 سلطنت سبهاره کهنده ماس نهرتس

ای فضولین غمناک مکنن سلطانیم  
 سلطنت سبهاره کهنده ماس نهرتس

کیم با بی اوس یاره سخن بوله دوس  
 بودر اسی کیم اصولور متصل جبر  
 یوق آندن اولد که عا محالده  
 دم اورد غمجه فغانه جبر

خاک ره آید عا سینه اول بوس  
 زار درون و شیر صیالش رواد کل  
 دیدار دور ایکه عالم تمجه سے  
 سیم هم بو عشق کله اولد کله بی

کورانه نمان غم فیدر عا در کور  
 جبر با غم فیدر عا در کور  
 دشت غم فیدر عا در کور  
 دشت غم فیدر عا در کور

قزلباش هر پر اندزه جگر کور  
 کور با غم فیدر عا در کور  
 ای صمان زنده بوی غم فیدر عا در کور  
 بخت کور کور کور کور کور

غم فیدر عا در کور  
 غم فیدر عا در کور  
 غم فیدر عا در کور  
 غم فیدر عا در کور



کتاب تفسیر چو بخت خیزد از آن مهربان  
 نفعی حاصلی جانید که بجز این نیست  
 در کتاب تفسیر اول از مردان  
 که خدا را بدین خلق چو بخت خیزد  
 که در کتاب تفسیر اول از مردان  
 که خدا را بدین خلق چو بخت خیزد

سکن ای با بل سنا که شمع کله ز نفس یار کونیده سلیمان که او سید بر کوه دریا صد سن ویرود فرما دلت تا دلیس محفلن جلکش با بان برینه نفس فاش جی آمدن جسم صبح و یک خاله تیدم دل هوا حلا غیر دن	نیجه عاشق سن آسنگن تو تو نم خارو کا فرم کر زنده رضوانه ایله دم موس نقش شیرین دیور رازا و زانو بو فریاد ایله مجنونه بو جان خیر و ابراجر نوله که بر مهر کون سن سجا نفس بز مغمده نه کسی همه سجا فریاد
--	---

ای نفعی که سنا بخت و دل دراد  
 با غله پر دلداره دل سن غیزون پس

ای خوش اولست که پلغم علم نیست پر پر سله زلفه دو شدم ناکه او حی که سدن ابوت فاش این سجا واعظا و صا جنم او تو ای اول	نه چکر عالم ایچون غم نه پلغم نیست شیدی سله پیم سب خلق عالم آه پلغم سبک و مادم نه ایس وارانک محلبه پیکه جنم نه ایس
---	--

ای نفعی که سنا بخت و دل دراد  
 تو بقیل پلغم سن زردور یا همه نیست

که چون تو خوشی نیکو کردی او نیکو کردی  
 می عقیده است او در اول نیکو کردی  
 محال عقیده که بر خدی ز زمان  
 کو سخن تا اوله چو اوله کسک  
 دیور ایضا بختی دن سجا

۴۵

که سنا بخت خیزد از آن مهربان  
 در کتاب تفسیر اول از مردان  
 که خدا را بدین خلق چو بخت خیزد

که سنا بخت خیزد از آن مهربان  
 در کتاب تفسیر اول از مردان  
 که خدا را بدین خلق چو بخت خیزد  
 که سنا بخت خیزد از آن مهربان  
 در کتاب تفسیر اول از مردان  
 که خدا را بدین خلق چو بخت خیزد

مخلص باشم حضور که حاصله ظاهر از آن در  
 مخلص باشم حضور که حاصله ظاهر از آن در  
 مخلص باشم حضور که حاصله ظاهر از آن در  
 مخلص باشم حضور که حاصله ظاهر از آن در  
 مخلص باشم حضور که حاصله ظاهر از آن در  
 مخلص باشم حضور که حاصله ظاهر از آن در  
 مخلص باشم حضور که حاصله ظاهر از آن در  
 مخلص باشم حضور که حاصله ظاهر از آن در

با تو بدم کس که از غم که در دلش  
 استونی در این دنیا که در دلش  
 با تو بدم کس که از غم که در دلش  
 استونی در این دنیا که در دلش

۲۶

در دلش غم که در دلش  
 در دلش غم که در دلش  
 در دلش غم که در دلش  
 در دلش غم که در دلش  
 در دلش غم که در دلش  
 در دلش غم که در دلش  
 در دلش غم که در دلش  
 در دلش غم که در دلش

<p>سبب بریت غم خندان اویش                  از سبب طعن صاحب مکره پیمان اویش</p>	<p>با نجا حین دهره خیال ننگ                  آدم اول سر کونک و برود اویش</p>
	<p>ای حضور بنم احوال پر وقت یوخ                  سلا که عالم آنکس بنینه حیران اویش</p>
<p>غم غم غم غم غم غم غم غم غم                  باشم از زره ملا فخر چون آیش                  فطرا کونک ای تک تصدی مکیان                  فک غم غم غم غم غم غم غم غم                  که دورش خاک کن قدیده غم هم                  بلا شرمه هر طر سول روان آیش</p>	<p>جاسانک خوین ایلدن نیش                  گوورن خاک طغیان اشم خار و خاک                  بو کوب یو کندن قده چشم ندان                  ستمکلا ای چون دعوی تقویم ایچره                  مکر ز کرب عیسی کرد جان کونک در                  کزن پیکار مکر زنده یا جا باغنه</p>
	<p>فضولیدن مزاج منخرف کوردم بو کون نیک                  مکر فرصت بول بر شیمه حال اول پیمان آیش</p>
<p>بونه و نیر الله الله تبه سجد و ا                  که قلوب اهل حاله حرکات جاد اویش</p>	<p>تب کورم نازه زین در اویش                  اثر بوی طاهرا کادیرش ایلده</p>

فضا و اورد بر روی جامه زار اوارا  
 فضا و اورد بر روی جامه زار اوارا  
 فضا و اورد بر روی جامه زار اوارا  
 فضا و اورد بر روی جامه زار اوارا  
 فضا و اورد بر روی جامه زار اوارا  
 فضا و اورد بر روی جامه زار اوارا  
 فضا و اورد بر روی جامه زار اوارا  
 فضا و اورد بر روی جامه زار اوارا

تا که

ای فصود غرق خواب بیدار شود در  
 کوه و قلاب نرنگار در بون قلمو بایر

زی و ابر احسان مایه عود خاص  
 در زلف غایت چون بحر جزع عود خاص

فصود لایزال از تپش کبک  
 قلمک اسرار کبک در قلمک

تا که طاق زرنکارین چرخ ویران پیش  
 کاتب بقدر بر خط سبزی تحریر ایتمک  
 قطع آید و فصل آب رود اشرازه سین  
 دو و چون کور که ز زینت پیش این  
 پیش تدبیر تویش خراب ما را جبه  
 روز کارن تیره بحق قاره نطق لای

نشت زترین صباوش کلتان پیش  
 لوح کلاری خرابی بر کف پیش  
 شنه کلزار ک انراق پریشان پیش  
 جو پار شنه ز سحر زدن پیش  
 لاله ز زمین زغای چهره چنان  
 ماتم کل طبله ز غمید یکمان پیش

ای فصود در حاشیخ کلدن قیل قیاس  
 کم و دیوب اول تحمل صوم کفر عریان پیش

جسمه یازد در رحم ایامه ای با عودا  
 خوش که نظاره خشک عمم و ارا  
 طوف کند یا بعد باشد ایرش پر  
 فتنه نایم تورمه شمس اولش اصلا  
 ای جبا اشک نایب استن عریا  
 پاره پاره کونکن سوز درونه بله بوخ

حیات یا نمون که قور و مانده یاب  
 یکم ایده مقبول کازنک نه چین معاش  
 نوله که قدم بوکوب هر دم ایام اول  
 یکم اوررن که آس چایوب بو قفا  
 کم بوربو اوده چاییدی در قلم  
 کوزیون قطره قطره قار اولوب پی

۴۷

تفاخر ایضا که برون که کل  
 سخا ز راه دهش صمده اضا

خلفه و زود در صدار کل خا زاده ۲  
 عاشقانه غنی تصرف بر نمانش ۲  
 زاده از کبک توت بد اولصال ۲  
 کوه غلبدین اهن عثمان دوداره ۲  
 کوه غلبدین کوه دوداره ۲  
 ۱۶ دوداره کوه دوداره ۲  
 سینه کل کوه دوداره ۲  
 دوداره کوه دوداره ۲  
 کوه کازینا دوداره ۲

با در اول غرض از غرض زیاده تغییر در صفت  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

غرض اول بود عشق آنکارن آیه  
 غرض اول بود عشق آنکارن آیه

دوین از او رب محمد اول اعراض خداست  
 او در چه از زمین از برای خدایم است  
 و در عین استی حاجتم از تو کس  
 و در عین استی حاجتم از تو کس  
 و در عین استی حاجتم از تو کس

دشت و دوش عادت تو سید عشق  
 ررتن در پناه پر جا که در کیم کبوتر  
 کچد دم دنیا و عین سنکین و لدی  
 اول تیر کش کلوصال جهان  
 ن ل ل بر هر در چو کین لیر جلد

شهره شهر و لغتک سخن بن ایدم  
 صو هیا کیم دورا دو توب ایلر سماع  
 دو عو ویر لکل تر جا و لا نشین  
 ای سلا الق ای عقل ای الودا  
 کیرین تیغک سنک انمایه قطع اول

ای قصه حضرت یکنه لازم در سفر  
 پله فاع کره تقوین تمهیل سماع

یار وین استین کما که کباند طبع  
 ارر و وصل جان با جان افرد کونکل  
 چون سکا بزده یو تاب تاشی وصال  
 عاشق اولد کیم تنبای می همیده  
 رشت طول ال دام بلادر نیلیم  
 عارضن که کیم حاتم تازه قلده  
 ایزدان حسرت صرمانه هر دم دو

هر کشته کیم وصل با سیر کس اند طبع  
 یا تعلق جان او را ی وصل جان بند طبع  
 من کیم محتر اول حور نشد رخسار طبع  
 یوخه چو صدر مهر ای اوله تا ماند طبع  
 اوزر کال لمر اول لیر لیر پشاید طبع  
 کر که او جاش قیلده سلطانه طبع  
 کس فصل کون تمید دور اند طبع

دوین از او رب محمد اول اعراض خداست  
 او در چه از زمین از برای خدایم است  
 و در عین استی حاجتم از تو کس  
 و در عین استی حاجتم از تو کس  
 و در عین استی حاجتم از تو کس

۴۹  
 ای قصه حضرت یکنه لازم در سفر  
 پله فاع کره تقوین تمهیل سماع

یار وین استین کما که کباند طبع  
 ارر و وصل جان با جان افرد کونکل  
 چون سکا بزده یو تاب تاشی وصال  
 عاشق اولد کیم تنبای می همیده  
 رشت طول ال دام بلادر نیلیم  
 عارضن که کیم حاتم تازه قلده  
 ایزدان حسرت صرمانه هر دم دو

دوین از او رب محمد اول اعراض خداست  
 او در چه از زمین از برای خدایم است  
 و در عین استی حاجتم از تو کس  
 و در عین استی حاجتم از تو کس  
 و در عین استی حاجتم از تو کس

ای هضم و تغذیه را در اول روز با کباب و گوشت گوشتی  
 در روز دوم از زرد انار و گلاب و گلاب و گلاب  
 در روز سوم از گلاب و گلاب و گلاب و گلاب  
 در روز چهارم از گلاب و گلاب و گلاب و گلاب  
 در روز پنجم از گلاب و گلاب و گلاب و گلاب  
 در روز ششم از گلاب و گلاب و گلاب و گلاب  
 در روز هفتم از گلاب و گلاب و گلاب و گلاب  
 در روز هشتم از گلاب و گلاب و گلاب و گلاب  
 در روز نهم از گلاب و گلاب و گلاب و گلاب  
 در روز دهم از گلاب و گلاب و گلاب و گلاب

بجناظلم صبح اول کافور یک کیسه منع این  
 فصول کله و اول کریم یوسف و سملک

مشکل در کرم یوسف و عسل و عسل و عسل  
 خیر قبل کرم بکام سپر اوله یوسف و عسل  
 طرفه بوی کیم صنوبر و فقهه راول و عسل  
 در هر سه سال اول یک کیم قلم سبزه  
 کیم اول غیب ایره پارا یاز بکام عسل  
 کیم کل سلسله کنگ جلد کم بکام عسل

استقامت صومله دام غدر و شیر مرغ  
 دایره و فکری غین حکایت بر سر جلد  
 جانت عینک بهاسه بر کیم دور دور  
 من آخه چه قبول بر مرغ اسباب  
 طیفه عیار در حکایت کیم پر مایه  
 چاکر حجت حاکم از در دین

ای فصول ایلام ترک تعلق جمله دن

بو طریقی آنچه بنگار توفیق ایدر سبب مرغ

اندره دونو غنچه و کیم که عیس با  
 کیم کور و کلله که کلله این جاندر بو جا  
 سنن بنگار کل طابن و بنگ تازده و عسل  
 روشن شن بنگار اوزره هر بکام عسل

عیش کچون بر طر نر لدر بهار ایا با  
 غنچه لاجله مرغ اید و ای لیل و  
 سنن ای لیل فرزند زنده فصل کل  
 باخه و کیم کلد و پیش سن کل

ای فصول غنچه سبزه کباب  
 منظر کیم بنگار کباب و عسل  
 خاک و کباب کیم صبح عسل و کباب  
 غنچه سبزه کباب حاصل اوله و دوم

عاشق نیک بود و یازدین خلک  
 سبب اوله بنگار صنف  
 کمال در کیم بنگار صنف  
 کیم بنگار کور بنگار صنف  
 ای کور کور کور کور کور کور  
 خاک کیم کیم کیم کیم کیم  
 در روز دهم از گلاب و گلاب و گلاب و گلاب

تا به خورشید میرد یکا در پیش دوش  
 باز ز با خطا چون دل به غوغا درین  
 عکس کلک که کون داریه اند

در مبدور در سگت نمودن عشق  
 سگ کلک نه با را یک یک چون هر سگ  
 کون در بد را از آن دو سگ و سگ طبع

عشق پر گوید که زخم بوش انشا کند  
 گوید سگ دیده سگ آینه در کف  
 قوی صبح دم ار سده طریق آهلا  
 عزت نکند مراج شو ویرش انحراف

مخمت عشق ای آسان در یو جوح او در  
 اوله جادو در صحتن کی کج کل  
 صبح دم رنگ دا یا م عرض  
 رشک زانک خورشید ه صالشن

عشق پر گوید که زخم بوش انشا کند  
 گوید سگ دیده سگ آینه در کف  
 قوی صبح دم ار سده طریق آهلا  
 عزت نکند مراج شو ویرش انحراف

ای فصولی را در عشق ایله نه بود  
 جان زنی دوز عشق در جملیه عین  
 عشق با اوله سگ و سگ و سگ

اولور سگ کون سگ کلک تر عاشق  
 سگ مقصود در عشق آید و می  
 عاشق همان کن نظر ایله منع آید  
 خنده با بون او لید سبزه زهر  
 قیگور سگ پیر سگ با قد و چاه  
 باقر سگ عشق و دگر سگ سگ

سگ کلک و کل کون سگ زین  
 اولور کون کون او و لید کون سگ  
 نه بود اول جو یوز دیم سگ فیله نظر عاشق  
 سگ سبزه جاولما عالمه تیر عشق  
 نه با مقصد ربو سگ دم سگ سگ کلک  
 نه آید سگ کلک سگ سگ سگ سگ

نه پروانه دوزیر بر شعلیه شمع پیر آید  
 فصولی صبا که سگ سگ عالمه پیر عشق

عشق پر گوید که زخم بوش انشا کند  
 گوید سگ دیده سگ آینه در کف  
 قوی صبح دم ار سده طریق آهلا  
 عزت نکند مراج شو ویرش انحراف

عشق با اوله سگ و سگ و سگ  
 سگ سبزه جاولما عالمه تیر عشق  
 نه با مقصد ربو سگ دم سگ سگ کلک  
 نه آید سگ کلک سگ سگ سگ سگ

عشق پر گوید که زخم بوش انشا کند  
 گوید سگ دیده سگ آینه در کف  
 قوی صبح دم ار سده طریق آهلا  
 عزت نکند مراج شو ویرش انحراف

عشق با اوله سگ و سگ و سگ  
 سگ سبزه جاولما عالمه تیر عشق  
 نه با مقصد ربو سگ دم سگ سگ کلک  
 نه آید سگ کلک سگ سگ سگ سگ

اگر در وقت زکوة بی عیب و آزار بود  
و اگر در وقت حاجت و نیاز بود  
باید که در وقت حاجت و نیاز  
باید که در وقت حاجت و نیاز  
باید که در وقت حاجت و نیاز

جان در دو صبح کن و در هر صبح عاشقان  
عشق حکم آید به جارا اوله عاشقان

کیور شمع بارشاک کر صبح کلنج  
سفت آید حلقه های کوزم یا ترم

ای فضا آوز کئو کوشن شین ایتم قریک  
اوله ناکه اول کاشف هر از حق یق

ای فضا آوز کئو کوشن شین ایتم قریک  
اوله ناکه اول کاشف هر از حق یق

چهره در در خون پاکه کلگون آید یک  
وارد دواره آقزم بولے چون آید یک  
پرمیو تدمر ترک بن مجنون آید یک  
شاد و کین بوزایل که کل می بخردن آید یک  
عاشق و عده از منون آید یک  
دوره دزه کوزن کوزن آید

ای فضا آوز کئو کوشن شین ایتم قریک  
اوله ناکه اول کاشف هر از حق یق

ای فضا آوز کئو کوشن شین ایتم قریک  
اوله ناکه اول کاشف هر از حق یق

ای فضا آوز کئو کوشن شین ایتم قریک  
اوله ناکه اول کاشف هر از حق یق

چگون ای پدر در صورت مدبرها  
اغلم کرم اماره تریل ولد ابقانک

تیمه رفقا تک پرن کاغذ  
کندی بان کون کل اول مرد فداک

باید که در وقت حاجت و نیاز  
باید که در وقت حاجت و نیاز  
باید که در وقت حاجت و نیاز

۵۲  
باید که در وقت حاجت و نیاز  
باید که در وقت حاجت و نیاز

باید که در وقت حاجت و نیاز  
باید که در وقت حاجت و نیاز  
باید که در وقت حاجت و نیاز



از غشای فصدان بین سما سخن در کس  
 فاشنگان که خرد عالمه در سواد  
 نبدی تو فکرت شکست خورده بر سواد  
 این در سر زان کس که با بود بر بار سنگ  
 جمله با قبال بدین سرشت تو فکرت  
 تا فکرت تو فکرت در کس

ای فضول نه مرا اولدی میترسم موی که میسر است سینه بگر خون ایند	
جان ویر در رایتی تربت پای ما حرمت ایندیکه تعظیم دودنگ سر کوینده غیر بزیره پیر مردم یوخ صفی دلد به نمر اثر صورت شیر ره عقده کو تو غیر و ایدل رعبت خواب غشته که کو نخل اولدنگ	نور اندک لک لافضی تھے اللہ شکر عظم اللہ لک لاجہ علی اللہ جزا طلال ما آنا اعلیٰ جعلناہ فدا سین ما حل نفعی اغیر عن لقلب سوا فاواشت رفیقا لم اشفق کفا فار من طلال لے وصل و ما خواب سوا

ای فضولے پیلور اصل درج دوقن امرا کتہ من لامک جھلا و سنا
--

شمع رویک آفتاب عالم اراد سنگ سن اول کو هر که درج کائنا اچره نو ان لعنک تمنانه بنگ آیت جا ویر در تمنانه بنگ آیت مرد و کل نظاره سین یلر سکا حیران اولان	نور حق خورشید زکده بیدار سنگ ممکن اولن عیبه ذاتنگ بیدار سنگ فیضو کالت سینه نور خضر و سجاد سنگ کیم قدنگ سر دور تبرک رعنا در سنگ
--	---

ای در عالم اولدی کس  
 کیم برون پوز اولدی کس  
 کیم کس با کس کس  
 کس کس کس کس  
 ای من بودی کس کس

عاشقانه که نه به جفته ان لکس با سدا  
 اوین شیشه زلفک نیک ایشنگ  
 خون عجب لعل کویان نه به خود کس  
 ایلا اظهار کیم لعل فدا ایشنگ  
 بی نیایان امدی سینه تیر اعل  
 بک آنون تیر کس کس کس

ای فضول که کس کس کس  
 ای فضول که کس کس کس  
 ای فضول که کس کس کس  
 ای فضول که کس کس کس

این به غلبه سستوری در من بلبلان  
 در من غیر از این سستوری  
 این به غلبه سستوری در من بلبلان  
 در من غیر از این سستوری  
 این به غلبه سستوری در من بلبلان  
 در من غیر از این سستوری

داع جز سلیقه نقد کو سخن اوله یک	ناک غم سکنی اوله توجیه ویران اوله یک
یاری غباریه کورک عاشقه دشوار در	سپله کور مکدن اسپرد در جبر اوله یک
سینه پیکانک کوندر کو نخل و سینه کیم	سینه ده نور او نخل او بیچک اوله یک
سرمی رونغم فاش امیدین عالم در	زار جبر اشک کنبه فشان اوله یک
داع غیر سه نوله عهد زلفنک باده صبا	نقده ایله اولان حبه پریشان اوله یک

دون فصوله سوا ایدیش می دشوقون

توبه ایدیش میان یشدن پشان اوله یک

قیمه ذمک کن کونیک لپه پیکانک	چه ارحم سولیده با دلیذک معانیک
ناوک غمزه درنج امله عاشق دردن	کسمه ربات فوال نظر احسانک
ایستگ کجایند خاک هنکا تا بنو	تیدی اهل خودیر تیه کمدن فرما
جاننیدم الم بجر کلک ای ظالم	رحم قیل جانیک چون دایره سپرد ما
دادخواهم سنگا و اسن چکر سن بند	یونخمی و منن کله دو تم مشر کونله داما
ظلال اولنک تجریم نون سنگا و وزخ و	سنگا خودیر تیه کجدر سننک او بجر ا
دصل ایاردن یاره فدا ایلدک	ای فصوله غم بجر امله چمنون جاب

کون باده در غمک ای دوشین  
 کون باده در غمک ای دوشین  
 کون باده در غمک ای دوشین  
 کون باده در غمک ای دوشین

کون باده در غمک ای دوشین  
 کون باده در غمک ای دوشین  
 کون باده در غمک ای دوشین  
 کون باده در غمک ای دوشین

کون باده در غمک ای دوشین  
 کون باده در غمک ای دوشین  
 کون باده در غمک ای دوشین  
 کون باده در غمک ای دوشین

درد منصف جان در هر دو این  
 نیکو خجسته زدن الم بجانک  
 بیاد زدن کله در جانک  
 آینه هم فیکه خنده اولارا افغانک  
 ای فضا اولدی ختم کرد آب خون

دیدلر یا غشاق کوجوم تکمه کونخلن  
 مگر کیم یاره عشق پریشان خبر دود

افصول زور کارن تیره کوردن م بجران  
 نیم صبح تخر زنده زدن خبر دود

بقالمن دیرن فایه دار دنیا  
 تعلق ظلمن تجرید خورشید قیل مطمع  
 کونخل هر صورت شیرینه دیر بلج می  
 رفیق اولد یلیر جانور هم حله راز  
 تیرط ووس تا عبید قیل آری صورت  
 کتر کفیه تعظیمت دلر باغز

انک چاکوردکنکدن آفتاب عالم آرا  
 اگر عالمده پر کون کور یک استرین مسجا  
 خدی قیل آچا شیشه نایب دیشیا  
 سخن نرک شرمه دیلره مجنون  
 وجودکن کچ عبدالله سوادیلر عشقا  
 قورایت پر هواد اولد شورا کیز دیا

افصول کانیات سبانتک قیلدم تاشان  
 ذمیت نیز تم یوح تصرف نیز تاشانک

دین درد درمان دیدلر جانانک  
 اولد مجو بلرک عشق جسم سبسی  
 کچه نیخان اولد مسفق ابک

سپلدر ددیو خدر دیدلر دینک  
 حور و غلمانه فالور کند و نه بصوا  
 نه ملک سن که جبرائیل آید آدین شیطا

کاور کور همی جان لاله آجانک  
 دی مدد و خجسته نظر ره قنک

عزم باغ ایش اول سرور و ای کلله  
 شمشاد یاره کونک جمیع غنک  
 کور و او غنک ای دیده بدم ترانک  
 بویار بسته زانک شمشاد  
 ایملک اولد جان خورم کلانه سب

دین درد درمان دیدلر جانانک  
 اولد مجو بلرک عشق جسم سبسی  
 کچه نیخان اولد مسفق ابک  
 دین درد درمان دیدلر جانانک  
 اولد مجو بلرک عشق جسم سبسی  
 کچه نیخان اولد مسفق ابک

ماده دم مطلوب مضمود  
 در خون غلبه افروزه  
 در آرام وز  
 کوه بوم  
 کوه بوم  
 کوه بوم  
 کوه بوم

عقل و باطن  
 قوت قلب  
 کوه بوم  
 کوه بوم  
 کوه بوم  
 کوه بوم

سکن و منع سردن یک نقطه بر کنار یک  
 این کوب چنانکه سته آواره کل نشمار  
 اون و بر هر هر و لو کون باله مسته  
 دو لانه دو دم هر طر او دلاوه دو  
 سده سو در زنه پرید ایلین دیوار  
 تلخ شیرین اگر ادا این بیمار یک  
 پر عجات یا مغه نیکو یخن بیمار  
 بیج دو باک اولفزن دوه اراتک

ای کوب کل خون میر قیده کند و اراتک  
 ادن و بر و جارشه سی خرم فاشینک  
 سینه سی او خرابک که دم او رد کونکل  
 عارضک از ره خم لفتک کوب  
 جسم زارم تبع پیدا و نمان که جاب  
 پلویب هم بود جو زکنا تدم حنبنا  
 نیک نیک  
 حاضر جمع ایله و اهل و فاکو بخش بود  
 به بقادر می زودن آیدم محسن

ای فقهی خاطر اهل صفا آینه دور  
 چرخ جویدن نریا غنه دوزخ کار تک

کر و داخل یا دبانیک ریه جسم او زده  
 یه کوب و غنچه تبه حواله کر یا آید پی  
 قبه یا پو وانه انکوار یوان یا بدی  
 پلمه محرو و فار من خفا کارم نه با

وارا میدم کیم کوب و کوا اولسم ملک  
 اولدوم کمنر لده و خم قیلو صفا  
 مستحان ویر دم فرارم او زره که تمیز  
 چون مضامعا و هم سلین ندر و وفا

ای فقهی خاطر اهل صفا آینه دور  
 چرخ جویدن نریا غنه دوزخ کار تک  
 در و اوار کسک  
 کوه بوم  
 کوه بوم  
 کوه بوم  
 کوه بوم

ای نشو و نما را در کسب از افغانان نمیکند  
چون نمیکند علفها را نماند و در وقت برود

چرخ در آبی باستان فاش کند آن چرخ  
بچرخند در هر آب زنده او چه بگوید  
ماد او اوش فاش کند او را در کسب سال

نه خود در عارضه زنده زلفش زنگ  
زنگ زنده پر دیوانه در سودا لوزی  
هو او کاکلند برین بسته حایر  
سلفش نمیکند ترش زنگ  
قرا پدر تو تون کرد ز کارم در زاید  
ایستاد برین بریزه یوز در اول کوبان

بود در زنده نه خوش جمعیتی وار اول  
پرشیا طغنه او کسب شمشیر دور  
که هر دم چو در لور با اسیر اوله  
زنی من کسب او کسب کلک خدا  
نم خاکه اوله در او در برن جبر  
که با سحر کسب بدیه هر دو در اما

نم زان شکر که در او در کسب کون  
ایستاد برین بریزه یوز در اول  
چون او کسب کسب کلک خدا  
صحنه کسب کسب کلک خدا  
نم زان شکر که در او در کسب کون

فصل فی بیان عدل و با محنت خفنگ  
چون دشمن ای کافر ایست بر سلمانک

ای مصور یا مثنوی تصویر بر مد  
عشق سودا ای صبح نمی صبح  
دو کوه و صفت دوسه جا در کسب کون  
کوز یوز جو عالمه اسیر دم چه جبر  
چونک که جانک ایلا کسب قصد  
دیر رسن بلین یار تبت رسم حسب

زلف رخ چکد کسب و ما بخت اول  
بوی خوش عقلمن کسب خشمه نصبت  
نوله ای کوز یا کوزا چه نصبت  
جامه لدم کوز یوز جو چه مصلحت  
چهد ظنگ کسب منغ یوز چه نصبت  
چون چکد کسب عشق بلین طاق برید

چون کوز درین چه دره فاشان کسب  
دود کسب آقا چه کسب کسب کون  
از بوسه قبول خاک در کسب نام  
صفحه طالع بود کسب کسب کون  
ای نهو کسب کسب کسب کون

کسب کسب کسب کسب کسب کسب  
کسب کسب کسب کسب کسب کسب  
کسب کسب کسب کسب کسب کسب  
کسب کسب کسب کسب کسب کسب

کسب کسب کسب کسب کسب کسب  
کسب کسب کسب کسب کسب کسب  
کسب کسب کسب کسب کسب کسب  
کسب کسب کسب کسب کسب کسب

در اول این نشانی تیر آبی اول مکرر  
 شام را غبار شمع بر سماهی اوله کل  
 کاهی اول کل مایل پداو کا اوله کل  
 منکر آثار تقدیر آسمه اوله کل  
 اینها یاه عشاقک توره کوه کله  
 کردی من شمع تک غیرت اودیه نیم  
 عادت اتمه خوش کل پداوه رحم است  
 عاشق رسوا کور بنج اتمه ایزا بهی

در اول این نشانی تیر آبی اول مکرر  
 شام را غبار شمع بر سماهی اوله کل  
 کاهی اول کل مایل پداو کا اوله کل  
 منکر آثار تقدیر آسمه اوله کل

اینها یاه عشاقک توره کوه کله  
 کردی من شمع تک غیرت اودیه نیم  
 عادت اتمه خوش کل پداوه رحم است  
 عاشق رسوا کور بنج اتمه ایزا بهی

ای فتوا ایله عهت ترایه ترکین است  
 توبه قبل بعید مشغول مشا اوله کل

اوله جقدر عید چون ماه تمام پر بل  
 ذره ذره آیه صا کون کور ایله شقیل  
 یوخسه ار کور یوب بن کورد ر بر خیا  
 روزه تک کیم کوره خورشید مه بر زوا  
 کیم بو آ کوندن بولیدر معر با با هم  
 روزه و خوش غالباً فطاری چون آتیر  
 پر شوبات صبحدا مام قبل عرض  
 ناتواند آرنده بو تکلیف یوخدر احتمال

بکه ضعف روزه دهر کون با یا ضعف  
 قیلد ماه روزه و خورشیدی کون کورد  
 بل شمشیه ضعف روزه یار بیلد  
 دوتیه سلیدیم بو اچمزدوم قیلوردوم  
 آیی دو طنون روزه ایاد کون کون  
 فانی ایچک یز اول لعل میگون هر کج  
 یک ایچک فکرن بل روزه و کس ای  
 روزه تکلیف فصولید کور توری

در اول این نشانی تیر آبی اول مکرر  
 شام را غبار شمع بر سماهی اوله کل  
 کاهی اول کل مایل پداو کا اوله کل  
 منکر آثار تقدیر آسمه اوله کل  
 اینها یاه عشاقک توره کوه کله  
 کردی من شمع تک غیرت اودیه نیم  
 عادت اتمه خوش کل پداوه رحم است  
 عاشق رسوا کور بنج اتمه ایزا بهی

ای فتوا ایله عهت ترایه ترکین است  
 توبه قبل بعید مشغول مشا اوله کل

در اول این نشانی تیر آبی اول مکرر  
 شام را غبار شمع بر سماهی اوله کل  
 کاهی اول کل مایل پداو کا اوله کل  
 منکر آثار تقدیر آسمه اوله کل

اینها یاه عشاقک توره کوه کله  
 کردی من شمع تک غیرت اودیه نیم  
 عادت اتمه خوش کل پداوه رحم است  
 عاشق رسوا کور بنج اتمه ایزا بهی

سنے کو دیتا ایسا بڑے کانس  
 صاب دوزخ اول و بعد اول و ثانی  
 جلیبے یاف نفکسی بلود  
 قایم کوز آنکا اعتقاد است ارباب  
 غرض فضولہ یجب الزمہ اول کدر  
 دے حالہ را یجب سن او یجب قائل

جانیا با نام غنیمت  
 چون خرد کا دوزخ و مردان  
 و با یک آن بود چو باد  
 و با یک آن بود چو باد  
 و با یک آن بود چو باد

اولویریم نوله عشاقه چکیم دوزخ سنی جانیا صانورم چنچ بدم ایچن	اورو کوزوره اولاره صالورمی قل من جانام ارانده چوخ اولمه قائل
--	---

ای فصوله یازیم کیم چون اول یوز کل بنکایا زواد اولور اورکیه شمع محض
---

هیچ سنبل سنبل نفکیه کیمه شکیمن کل وار کل برکنده هم اچتی حل اوله پر کل مہر باور لرنی اغیاره لیسک من آنکا خوب محراب برده قیلم سن سجد	نایه صینی ساجینک ویر لار ماچین کل لیک طابن پرور لعلنک کیم شیرین کل باور امین کیم سکا مہر لیک آمین کل دینکے دوزخ کل ایزا مہر کیمشے دین کل
---	---

تافصوله قامت دوزخ کا دیرشس کو نکل یایل سرده و هو خواه کل و سرین کل
---

یوزنیکے کوز کو یوغیتدن او شند کل بتران نقاب کھیلو کمال صنع کوروب حدیث وحی و سنک ضایع امیر اغیاره صریم کو نیکے کوز سر نمونہ ایله نواب	تو تونہ یوز یوزہ اولم می آریہ برده کل فرشته خلقت اولمه شہجه حاصل روم امید رکیده قسن وحی ایله نازل کیم اوله جنت ایچون خلق طاعتہ یایل
---	--

۵۹

یاد بابت  
 و با یک آن بود چو باد  
 و با یک آن بود چو باد  
 و با یک آن بود چو باد  
 و با یک آن بود چو باد  
 و با یک آن بود چو باد

و با یک آن بود چو باد  
 و با یک آن بود چو باد  
 و با یک آن بود چو باد  
 و با یک آن بود چو باد  
 و با یک آن بود چو باد





تجربہ سے مراد انصاف ہے جس سے ہر شے کو جیسا کہ ہے دیکھا جائے اور نہ اس کے ساتھ کسی اور شے کی کیفیت لگائی جائے۔

تجربہ سے مراد انصاف ہے جس سے ہر شے کو جیسا کہ ہے دیکھا جائے اور نہ اس کے ساتھ کسی اور شے کی کیفیت لگائی جائے۔

<p>عقل نہ کہ با دین شکر ایسا اول قدر اور          ہو کلمہ قدم ہم سید خورشیدہ سخن ای          دینک جو سخن شمع شمشاد ہوش یوہ          کلام نہ تر با بید بر مان اشراق          تجربہ سیر نہ ساید اور کہ بولند ہم ہم          ہوا عشق کر کرد آادس با دم کم</p>	<p>کہ صبح او بچہ مردہ جسمی تر افر ما پشور و          کہ محنت او سیکاندم غم یابی تورد          نرم عاشق کہ ریل شک با شید آشور دم          نہ صبا کفہ کم روح دانک سخن خود          طریق عشق بچہ چو غلغلہ دور دم او تورد          صادر دم کو کلمہ سہرا ہریریم دو</p>
--	---

یہ دیکھو کہ آئے دینک کو دور دوری  
 عشق سیر نہ ساید اور کہ بولند ہم ہم  
 دینک جو سخن شمع شمشاد ہوش یوہ  
 کلام نہ تر با بید بر مان اشراق  
 تجربہ سیر نہ ساید اور کہ بولند ہم ہم  
 ہوا عشق کر کرد آادس با دم کم

فصل عشق مملکت پر دم اول مشوں انانند  
 بچہ لند کہ جاویر مک طرہ عقیدہ انانند دم

۶۱

<p>دینک شوق جانور مکان تبر دم          وصل خال لبیک سلیم نامتقد          خوب بر عاشق استمد و کن سلیم          دو شمع کو رد یا شہ فیض نظر          صالحید و ان برانہ عمارت طرح          ستم طغیانہ رخارہ دکلمہ وقف</p>	<p>یوسف پر دم ابن سوسطن تبر دم          آرزو نہ در ابا بحر فان تبر دم          اور و عقیدہ رسوا جمعا تبر دم          آنے ہر سر وایا غیر رون تبر دم          آمدہ کچ کہ نہ نک عشقے نہان تبر دم          یوسف یازنک کو سیدہ مکان تبر دم</p>
---	---

دینک شوق جانور مکان تبر دم  
 وصل خال لبیک سلیم نامتقد  
 خوب بر عاشق استمد و کن سلیم  
 دو شمع کو رد یا شہ فیض نظر  
 صالحید و ان برانہ عمارت طرح  
 ستم طغیانہ رخارہ دکلمہ وقف

موقوفہ دربار فیروز شاہ  
 انکار اورہ شکر کو ہر دم نام  
 قابلہ اور ہاہ فرسکن اور دم

موقوفہ دربار فیروز شاہ  
 انکار اورہ شکر کو ہر دم نام  
 قابلہ اور ہاہ فرسکن اور دم

درد از غده ناله اول برودم  
 درین نهم می بینی چه دردم  
 درین نهم می بینی چه دردم  
 درین نهم می بینی چه دردم

بوی که گلشن به چشمت اولم  
 به نظره که پادشاه تو باد  
 بوی که گلشن به چشمت اولم  
 به نظره که پادشاه تو باد

<p>اول بود غده نینه بنشت صبا لچون                  عکس رنگ او غولید عجون و نونه                  دشت اوزره کرد باد یا گلدم کور                  دور خمید یو لاین بو کور بود ای                  هسجت اولد دانه انکور زابده</p>	<p>قوانچه اعتبار ایدرم حاصل کلام                  اصله کور کوشه ده ایلدن سورکه                  مجنون اخبار ایدر که دور ایله حرام                  اول اس و ایدنده مار لیک سنج خرام                  اصله بودر که او خود لیا دونه</p>
--	---

میخانه و جهانده فصله مقام امن  
 جمه ایلک سن جاب کی آمد دو مقام

<p>بینه و اع خون ایچره نه نامد ربدم                  جانے جان اولیش ویر حکم اولد ایدل                  و اشد یل اتم اوخی شه بد بک فو قد                  طوق ز پیم خون وایره دوت در                  عشق کرتنه سی ام یل سرتک ایچره                  بیل غزه ام باج بهار سن سن                  ایدر من ترک قصوی کورین یار</p>	<p>دیری اولد عیال بسم بودر او کفتم                  نه مزاج اهلیم اول نه شکدر بنیم                  نوله زنبور ایونه نکر نه بیت انخرغم                  نه ریو کیم نی آبدن خجره ضحفتنم                  پر جا بجم که هو اون دلو دور سنم                  دامن و قور خنک غچه سر د سنم                  نقد نظم تبر بک خاکو شد رو ظنم</p>
---	---

۶۲  
 ای قصه در دو دیوارم  
 ای قصه در دو دیوارم

ای قصه در دو دیوارم  
 ای قصه در دو دیوارم  
 ای قصه در دو دیوارم  
 ای قصه در دو دیوارم  
 ای قصه در دو دیوارم

این کتاب را در اختیار من نهادند  
 در حالتی که در غم و اندوه  
 افتاده بودم و در آن حال  
 از نظر من تمام کلمات در این کتاب  
 بی ادبانه و بی حیا بود  
 با این حال چون این کتاب را  
 در اختیار من نهادند  
 من آن را با غلبه غم و اندوه  
 در آن حال خواندم و از آن  
 لذت بردم و این کتاب را  
 در اختیار من نهادند  
 من آن را با غلبه غم و اندوه  
 در آن حال خواندم و از آن  
 لذت بردم و این کتاب را  
 در اختیار من نهادند

این کتاب را در اختیار من نهادند  
 در حالتی که در غم و اندوه  
 افتاده بودم و در آن حال  
 از نظر من تمام کلمات در این کتاب  
 بی ادبانه و بی حیا بود  
 با این حال چون این کتاب را  
 در اختیار من نهادند  
 من آن را با غلبه غم و اندوه  
 در آن حال خواندم و از آن  
 لذت بردم و این کتاب را  
 در اختیار من نهادند  
 من آن را با غلبه غم و اندوه  
 در آن حال خواندم و از آن  
 لذت بردم و این کتاب را  
 در اختیار من نهادند

سوزاند را و دردن تمام جل و جگر ساقی غم دور اما غایتده ملولم	پروانه ام بیخ تو تو شمش پرو با لم پر جام فرج بخند و فرغ ایله طالم
--	--

لطف ایله فضولیم احوالی عمر اول سرده که سویلتکه قویدی مجالم
---

هر جانش که بر کل صالکش پریم ابن مدرم یای عشق اوز پروانه جسمه یا خند که ما اینه کو بکلدن عشق سر که دایم کو کند نهنگ غلغله چشم ما جسمه دور شده اتم کو هر نوله هر عشق دود او تو شم عود	شاه ملک محترم دوش جهان کشرم سر زده چشم طیش ال وفا کاشترم کلخیم اکون کل خاکت کرده حکرم پر سپهر یرم ثابت جمیع خترم آه ایلم خرج او شش ال بار دوش عود بزدم شمش در سباط برم
--	---

ای فضول خوج ملامت نبی منع تهمیم من بنال کلشن در دم ملامت در ما
---

عقل یار اولید که عشق یار تهمیم لحظه خطه صور کوریدم اول نیرن	خجیرا اولید رحمت خجیرا تهمیم سین که ای بیرون من وار تهمیم
--	--

۶۲  
 این کتاب را در اختیار من نهادند  
 در حالتی که در غم و اندوه  
 افتاده بودم و در آن حال  
 از نظر من تمام کلمات در این کتاب  
 بی ادبانه و بی حیا بود  
 با این حال چون این کتاب را  
 در اختیار من نهادند  
 من آن را با غلبه غم و اندوه  
 در آن حال خواندم و از آن  
 لذت بردم و این کتاب را  
 در اختیار من نهادند  
 من آن را با غلبه غم و اندوه  
 در آن حال خواندم و از آن  
 لذت بردم و این کتاب را  
 در اختیار من نهادند

این کتاب را در اختیار من نهادند  
 در حالتی که در غم و اندوه  
 افتاده بودم و در آن حال  
 از نظر من تمام کلمات در این کتاب  
 بی ادبانه و بی حیا بود  
 با این حال چون این کتاب را  
 در اختیار من نهادند  
 من آن را با غلبه غم و اندوه  
 در آن حال خواندم و از آن  
 لذت بردم و این کتاب را  
 در اختیار من نهادند  
 من آن را با غلبه غم و اندوه  
 در آن حال خواندم و از آن  
 لذت بردم و این کتاب را  
 در اختیار من نهادند

دردن بزمین فصولی از آردار بسکون بر بادام  
 اوله دم بر آردن بود غلغله بادام

فصل اول در بیان فواید و خواص بادام  
 بادام درختی است که در بلاد گرمسار  
 و در بلاد معتدله و سردسار  
 درخت می شود و درخت آن درختی است  
 که درخت آن درختی است که درخت آن  
 درختی است که درخت آن درختی است  
 درختی است که درخت آن درختی است

ای فصولی در درختن آله تعلیم و فا  
 ناکه امر مقدس مجنون و دشر کدرم

یوقدر آنکس باندازه هر چه عیب است  
 با پله عینیکه چون روز کارم  
 بار بسوزن خام سبزی او زیاده  
 بن سببین بلایم بوفصله بر سام  
 و سراج امدن به یاد روی است عیان

رنگی کمی مایعن قویتر او پرم نهارم  
 انصاف خوشداری عشق آنچه بنی زبون  
 سبب تمام علم کیم درد مند عشقم  
 و صفت کن آید و نوله قائم تو کلس  
 در آسین ز نامی شش سن باشد

فصل اول در بیان فواید و خواص بادام  
 رسو از بدن اوله سبزی فصولی  
 اوله دیوانه اوله می وینا و ده بو عارم

اعتبارم بویخ ایامی پراغی پیاده  
 من جزا مابده صاف عذر ساده  
 و کده قیدین حکم عالمه پیر آزاده  
 و یون بود و درده گمیه که مردم زاده  
 سده عیب طایخ سما الالیش سجاده

در دروس سرگشته جام خراب بوده  
 هیچ ز کین نیجا آبدین ممکن و کل  
 و بزم و کمرنگ غمگینک صد یادگر  
 آب چشم جز کور عالمه تا قدر بود  
 زاهدان به حال کیم او خورشید مسجد

فصل اول در بیان فواید و خواص بادام  
 بادام درختی است که در بلاد گرمسار  
 و در بلاد معتدله و سردسار  
 درخت می شود و درخت آن درختی است  
 که درخت آن درختی است که درخت آن  
 درختی است که درخت آن درختی است  
 درختی است که درخت آن درختی است

فصل اول در بیان فواید و خواص بادام  
 بادام درختی است که در بلاد گرمسار  
 و در بلاد معتدله و سردسار  
 درخت می شود و درخت آن درختی است  
 که درخت آن درختی است که درخت آن  
 درختی است که درخت آن درختی است  
 درختی است که درخت آن درختی است

درد بجز ایندی که در جگر و کبد است  
 و در کبد است که در جگر و کبد است  
 و در کبد است که در جگر و کبد است

بنی وحی آنکه غیب پر سپید بر بلورم	بار سجده پر سپید که پوزه یار اولمز
بنی اول دامه گرفتار سپید چو روم	رافضی این واقعه دام ایامی
قوم حال دیار سپید بر سپهر	بنی جن که قید در دلم یاره عیان

بار معجزه اولمز نه قصه عجیب  
 اوز معجزه عمارت سپید چو روم

نه جفا جانان عقیده ایام	خوش دل زمان که صبر و صبر اولمز
بوی سبار ایله بر سر بلند ایام	کدر دم آید ز یک سحره قصه ایام
یرم بشت برین ایام بر ایدرم	چو سحره ایام است ایام
سیر سلطنت فریده معظم ایام	کدای کونیکدم سید اولمز
معامله دل پروردوم بریم ایام	زمان زمان اثر بر تو نماند
که بن بوغزده لکن زیاده ضرر	زیاده غمزه ام چو ایام اولمز

قصه اولمز ایش محنت و اولمز عقیده  
 بو وقت و کرمی پر دیاره چو ایام

تافض وارد در تور و حمله فراد ایام	کیمی سر که بر فرود صلتک ایام
-----------------------------------	------------------------------

کاه کاه اولمز در کاه ایام  
 لوح عالمکده پر ایام  
 ای قطره بنی بر ایام

۵  
 چشم فرود در ایام  
 چشم عالمکده ایام ایام  
 چشم فرود در ایام ایام  
 چشم عالمکده ایام ایام  
 چشم فرود در ایام ایام  
 چشم عالمکده ایام ایام

ایام ایام ایام ایام ایام  
 ایام ایام ایام ایام ایام  
 ایام ایام ایام ایام ایام  
 ایام ایام ایام ایام ایام

بنام خداوندگار  
مذکور است که با غم بود که گوید که فاعل  
فون بفرمان شود اشک  
بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار

سن فصولی قبل کمال فضل کسین یوحسین	کامل عقلم دخی اوز که کمال نیلرم
کل کورب باو نیکل چا کر پنا ایدم نرکسی له ده فاعله حیران ایدم آل والایه صبار و سزوه پنیاک کوزمی شوق جهانکله در ایل ایدم نیچیزاغ حکر فاعله صابوقان ایدم سنبله کر یه و آمیلد پریان ایدم	باغ کیر و دم کونیک انجوفان ایدم با خون کتر چار کوزک قیلدم یا غچمالله دیمه داغ و امین تو پار کل ترا وزر و دوشن نمبه دوشن نظر برک کل صبا که خوابه توکن دمه کوزم کوز بجاک سنبله آنکه دم کسین کاف

دوشن غم ایدم  
بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار

ای قصوروش عقل ملول ایدم بنی	سهو قیلدم که جنون دردنه در ما ایدم
-----------------------------	------------------------------------

بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار

رودش اولیه اشع سکا نوزم تابن دیریم سوزول و اشک رو غم دیدار نکاشاید جسم کرا غم ایه سنکاید اولاه ابله فاعلم	بهر امله یاز کچه لرشته جانم پر شمع شبتن بلایم که و کل کم ای خلوت شمع خنیدن براون سزیر کچه لراه و فاعلم نه ایدم
--	---

بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار  
بنام خداوندگار

چمن کیم

تیمم رخساری باد اوله منور حاتم  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند

جان بقدره بجهت اوله منور حاتم  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند

اوله کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند

چمن کیم قاشکن آرد بر سر بوستان ایندا  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 نشان صورت خورشید ویر دستلر جوخه  
 اوله سرست یلیم ذوق و ذکر کن  
 کور دور و بدله جا کرسانند

توپار و شک سیاهلینک سرور و  
 غباررکانه ارجو سن کور دور و بدله جا کرسانند  
 فساد و کافران کفری خاتون ایدم  
 منه ربا اولان کفری خاتون ایدم  
 بنم خاتا که دویدم و درک خاتون ایدم

فصوله شامبار اوج استغایین پسلمن  
 نه سهوا ایدم که بویرانه دیر این ایدم

مخالف دور دکله کون بر قانه کور دور  
 دخی ذوق وصال و ذوق اینست  
 بنه ای غبان معذرت و کلار میر  
 کونکل ویروم دفعه ترک عهبار ایدم  
 نقاب صورت حال ایدم خون کل  
 کونکل ذوق بولم ورم چاروم کل  
 فصوله ذوق و عاقبت آرایه کیر جو

سرور و چنگ عودن له و خانه کور دور  
 که بن ذوق وصال و ذوق اینست  
 که بن کلار ایرن کلله صرافه کور دور  
 بجهت عده که آخر کفری ایانه کور دور  
 عیار سو آرد و دغم پنجه کور دور  
 قاشی مایله ضد نیکن بیگانه کور دور  
 من آرزوی طاعت جانانه کور دور

اوله کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند

عاشق این ایدم که در باغ اعیانی بو  
 بندای کوسه رنگ که عدل ایدم  
 چغدی حاکم اول برده چشم صاف  
 مردم چشم ایاقه زده ایاقه مقام  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند

دردنمک ایاقه زده ایاقه مقام  
 از مقام فخر و دردم مقام  
 بفرمان صفا اوله دردم مقام  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند  
 کور دور و بدله جا کرسانند







کلمه اولیٰ از کتب معتبره است که در این کتاب مذکور است  
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است  
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است  
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

راه طعنه یمن و دوزیر یوزین محمد بن  
 موی بولجا برنگ کا فرسلن ایملین

در وجران ناتوان ایس فصوخته  
 یوحید ربارب دوا در وجران ایملین

شیمی کوشل میدر کا فرسلن اولد  
 کم سپورد عشق مکن کا فرزن اولد  
 میل ایدر عشقه پیلو باغ فان اولد  
 آدن ایدم دم کوشم سره ویران اولد  
 من ایلمه میدم آرشان اولد  
 پیلدم کله کچه آرشویران اولد

نوله راه پله کفر رفاک ایان اولد  
 بن کر عاشق اولدوین دیر سیدیم غارت  
 قیلوش ای کوز تو کوبان وقت اعظم  
 دانشه کوز قالمور بر کلیم کوردن پر  
 وعده وصلینه اولکون که ویردم کولگی  
 عشقین کور و اولدم ایملین

ای فصو خولر وصلینه ایکن هوس  
 کویا سیمسن اول وصلیه جبر اولد

نوحه عد وصال کدر بو اولکون سبند  
 کلور کن سر عیله دود یوزیره طنه  
 جخر من آهیر آله عله احم جانبدن

نیک فارغم وصله ماه و شباند  
 عاشق زین غمینه چمده افسان  
 فلک جی بدرم دکنکدن یا بدر جهر

۷۰  
 در وجران ایملین  
 کوشل میدر کا فرسلن  
 ایملین  
 کوشل میدر کا فرسلن  
 ایملین  
 کوشل میدر کا فرسلن  
 ایملین

کوشل میدر کا فرسلن  
 ایملین  
 کوشل میدر کا فرسلن  
 ایملین  
 کوشل میدر کا فرسلن  
 ایملین

کون غده دل کا فاسن قہم جا  
 قایت ہم کلمہ نور لبیم بون  
 طبعیت اخراغین کو بر او غنڈن  
 علاج اردنوں سے راغیم غنڈن  
 رو بروہ عدم پیشان کو کل کاسن  
 بجا ہم در اول غم من غلام کم  
 طاق صبر و پیرا نیت ازین بسین

شاہد قہم سے اچک تک پر شین	غرفرت جاسان مہمان کون
تفرقہ جمل طریق ملک محبت مجب	آہ پین سلیم یوخ پروا انون

چہرہ زردن فصولیک دو تہر کال	
کورا کمانہ رنگ لہکاش سہر نیلکون	

چراغ کویدریک اش نہانک	فقیل سینے قبلور معراستخوان
اچلہ کیرک غم جان ایوینہ روز	چکندہ اوخلر کی جسم تاوان
او تک تعرف ای جسمی قصبان	توبید رحم قلیک ایہ جان
بیراکیہ آتبدنی صنف شتم اول	کہ متصل توکلور چشم غنڈن
اداسکے فیکندہ راول صدا کہ چخر	زبان ما توکل قطر قہر قاندن
او حاک صابقید کہ چرخوش و قاتم	ہاک اولور دم اگر پرنیدی یامدن

غم نہانی ایلر فصولے ایلرہ قاش	
این غدا بدہ ام نالہ و فغاندن	

او جلد تک قہم ای بردرک ماسک	کہ معلوم اولہ دروایہ قہم اول عیال
مرام او زره قوسیل کر کونید جادیر	تو نیک پر سایہ دوسون با اول سرو

بجا غنڈن نیک کولور  
 غنڈن کولور نیک کولور  
 غنڈن کولور نیک کولور  
 غنڈن کولور نیک کولور

۷۱

بوم غنڈن ایہ غنڈن  
 غنڈن ایہ غنڈن ایہ غنڈن  
 غنڈن ایہ غنڈن ایہ غنڈن  
 غنڈن ایہ غنڈن ایہ غنڈن

بجا غنڈن نیک کولور  
 غنڈن کولور نیک کولور  
 غنڈن کولور نیک کولور  
 غنڈن کولور نیک کولور

سپهبدان و سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران  
 سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران  
 سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران  
 سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران

<p>ای فضول بن ماست کو هرنگ کچم          اردنا در کیم با تو جورده در خجرون</p>	<p>کون شعاعی است که رخ فرقه دارای          غم یون یکمده اوزن پران اول پر          یول تیور شد برایشی سرشته کر کند سما          بولق اوزر دور زر مکه ده خطکدن اما          عالی غوغایا ماشه ر مجر در کمان          خوشبسم احراز اولر یا کور دیان</p>	<p>بیره دوشه بر ناول کیم آمار اول بر کمان          عشق نوسی بن محبوبه دوشن باجرم          یوخ ره عشقکده بر نزل ره مقصود          کاه مکنه راوزن رلفکدن دسه          بیچ کیم سروه ننگ پراول عیسه ننگ          شمع زخار نماید چتره خورشید</p>
---	---	---

<p>ای فضول چه کل راه تو کلدن قدم          منزل مقصوده تیمکه مقرر بنیمن</p>
--

<p>کوبه ملک هم چورده بحر عشق طلیح          بر افش باره باره آینه کونکلی اول          بنم جا کرم کوبه منع ایلر اول کیم          کونکل غم همه در فغان ای کور سردمی</p>	<p>قاجوب به غم چشم کوهن تور ترغنه          اولد مش کویا با اتخا تو ربان          کور دور سر چنجه قنجه تک چاک کسان          پلورسن قانه قانده غم سکا تو غیرا</p>
--	---

سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران  
 سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران  
 سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران  
 سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران

۷۲

سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران  
 سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران  
 سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران  
 سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران

سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران  
 سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران  
 سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران  
 سپهسالاران و سپهسالاران و سپهسالاران

کور سمر



کرم و بزرگی او را بجا بیاورد  
 با خردن با نردنک کرم بولون  
 با نردنک کرم بولون  
 کرم بولون

سیلاب مرثک تیدی بی غرقه فصوله  
 تا دور صدایدی بیست سیرین

کوبن بیکشت کند ایش پرواغ یلین  
 غم یولنده بن قلوبن کتیه مجنون غنچه  
 کرد اینک ویرمه کوزنیاست کیمن  
 غم او غزل عشق با زارنده نقد  
 بن تو پارد صمغ نیک پور دزنا  
 سیاروبه دشوار اولور بیزه چمک صغ  
 دروق اولر سله سیلا اوکن سراج  
 قلعغ اولر نو داده یما اور تاغ

کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون

روضه کونیکده بولشد ر فضو بی مقام  
 کیم او نجاحت تو شسته تیر بکلیا اوچا

تاسرک یدره فرما و کور دلاله کون  
 تا علم فاله ر داده آتیم شرم ای  
 دشمن نواوید کپتون فرما دیچون  
 ای کوبن دغلی سیر و شب تم ملیه  
 قوش یوا صامه کیم کرشته مجنون با  
 تا کورده صغی حنکده خطک رکن  
 چمده کربو کوزدن صالد کوه پتون  
 کتیه نیک نوزین کوان  
 سوزینه کورلر زما صدر دکیل خون  
 نستم و ماده ییم پروا اوش زبون  
 خار دس جمع ایش سیلادری می چون  
 داشا کله افانک سده لوتن پرخ

کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون

کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون  
 کرم بولون

مغایطت اول مجرای دروازه غرضت

این مجرای دروازه غرضت است که در وقت اشتعال و جوشیدن از آن بخار و دود برآید و از راه مجرای دروازه غرضت خارج میگردد

نیکین بولور جگرده حرارت سر شکل ای خون دیده جگردن تعلقیک پروکن پزه ساد وصل تیمنک اول غره فخرینه پراو غزاندنک	سوز دبلد سینه و درت اولور فزون میزنک صا و سینه دن ای تشش در پزدن کوتور سوختنک بطالع زبون کس پزدشناغفک ای سوختن
--	---

درم اولور جگر تعلقیک  
صعب ای سینه پوزن غرضت ای صبح  
رویح ای سینه که مختلطه است بودیه  
کند در این صبح فزون  
صعب ای سینه پوزن غرضت ای صبح

ای صبح قبل فزون است که ن هزار  
یکم پروکن تیمه پد طاقنک سزکون

اگر چه بکنه نیکیم جمان جمله وارند شید عشق اولیو فیض خاک ابلیک غرض جبا اینک آه پر سز قیش بنه فارغ کور ز غرضت صید لوح جانده اورانور رشته طوال دیدار دوزبیه سکارانده طوف کوی یار تیمکده	هنوز در دوچه در قیغش لطفه تارکده صباح به وفادیر حیات ستعار نگت جها صهر سیم اندود کاخ زر نکات کده در کرا اول آیه جسم غباردن خم آچله تجوال کلچه هر لفظ تابدان خروج حار قیاری ماقه محزون رکند
---	---

۷۵

کودم تابان عواذید کم قاندر  
دوره زنده سر شش جگر اندر  
صاحبان خانودا کون سینه دوازده  
شکله شش اول سوز اندر  
کوه ای سینه کوه ای سینه  
اوله ناکه در وقت اوله دور اندر  
درم جان ای دره در طابو  
لطیفه اولونک پیر ای دم پیر غرضت  
نیز از سرادقنی دیده در اول  
سکانه کوی سز سز سز  
کلام اولیو فیض خاک  
دایم جابولوغ غرضت اولیو

فزونین مست هزارین استین کویا  
دکل و اول سوزان و سوزنک

دھن کی لہریں درون دہرائیں لہریں لہرائیں  
 بہ لہریں پر بار بار لہریں لہرائیں  
 طبعی اثر و قوت کو بوجھ کر

میں ایک نیک چکر دو دو تہیہ پیکر  
 پیکر مطرب کے اندر لہریں لہرائیں  
 یہ ہیں چکر ایسا غیبی صراحتی دیکھو  
 غیبی تاویزیں لہریں لہرائیں  
 غیبی تاویزیں لہریں لہرائیں

دو دن و شبیں کہ فضولے بنجا تو بان اولوں  
 سکا تو بان اولیم کہینہ جا مذربو

<p>سارے دور و مجھوں پریشانی ہیں                  بنجا زان فلک چکر و اول موسیٰ                  اولوریں اول اول ہنساںک و آہ                  ترحم قبل کلمش قدم اول ایلا                  نذر دیدم رخ صاف کردہ عکس مردم                  فاشک لے یاؤند حد فلک کہمے بچکر</p>	<p>باشند شوس ماد برک یا غیبی کمال                  کور و ہزارویہ تجا زر اس اول جا                  اگر چه رسمد راجد و قدر اکراہ ملک                  سا قح خنیہ کہ باید اوج کجانی ابرو                  وید کلمش کہیہ رود در با قطع اندب                  نیچہ ہر چکر عشقک بنجا ظن نہ کو جہ</p>
---	---

فضولے آیر و دوشد یارون صبر ہمیکہ فلک  
 دو شوب صحرا یہ افغان ایدلمس آیر و بن

<p>بلبل دل کشن خرازک ایل آرزو                  نامہ و قاصد پایمید حوس اول نظر                  آرزو ایلر کہ بن تک متصل ہمار اول                  بھر چار تم باد صبا و دمبد م</p>	<p>طوطی جان لعل ک بازک ایل آرزو                  اور لنگن لہجہ کفارک ایل آرزو                  صحت<sup>2</sup> ایچون صحت اجازت ایل                  کہیم کہ دسل زکس ہمار تک ایل آرزو</p>
--	--

۷۶

دھن آیر ک جلدت تا پوسے  
 زرد اور لہریں تا پوسے  
 فتح بخاند ایچون دھن بوسے  
 اولیم از دوزخ اجید باند  
 آفتاب فتح بجز رصا یہ طلوع  
 با دوزخ باریب نہ زرا کو ندر بو  
 ہفتاد کی کلکون بلبلہ برام  
 ہفتاد کی کلکون بلبلہ برام

اگر چہ ہے



کلیه جانی و نفسی صحت و سلامتی  
 این نسخه را در آنجا که نیاز است بنویسند

در این نسخه که غرض از آن سلامتی  
 و در این نسخه که غرض از آن سلامتی

<p>اگر چسبید در دهن برون که چنان          چسبید زنده خوش بگردان تا آنکه این          نوبت نشدش و لدن بر قاعن          چنانکه در زره کاکلنگ قدر رود          دیدن چرخ بر باغ حبت کو یکدیگر          و مادام خوب جوریه آرزو شدت شغفک</p>	<p>نه حاجت در دهن برون چنانکه          که کلزار حیا رفتی سر روان در          اگر چه پشتراره او در اول بر قطره          قیامت ابتدا فتنه آخر زماند بود          خبر در دهن برون کلن آدم یالان          یا مذکور که تحقیق آیدین در بر یا مذکور</p>
--	--

نصفه قیلدی فریاد و فغانم تیرگر دو  
 هنوز اول راه صور فر کیم نه فریاد و فغانم

<p>عاشق و لدم نیه پرناره کل غایب          انت او دو قالب فروده که حبس          یوزنک قاطع مخفی آل ایدم          بونه ایشد که پراکنه کی انجلید          ایاعین باغش آواره لرنک صنعت          لخت لخت او شاکین غمزه دیرسی</p>	<p>که صالور آل میهر دم بی یوز غوغای          که سر اسیمه و عریان بر خور صحرا          آلت صنعت اول اولت لست پروا          صالور لک کی هر دم پروا          بوج نیست کوینگه کرن شیدا          چاره زاوولد پر کون بن عمر دست</p>
---	---

فوش می قرار ایدر دانه  
 اولد وار ایلم  
 اولد وار ایلم  
 اولد وار ایلم

کلیه جانی و نفسی صحت و سلامتی  
 این نسخه را در آنجا که نیاز است بنویسند

صفا و پاکیزگی  
 در این نسخه که غرض از آن سلامتی  
 و در این نسخه که غرض از آن سلامتی

اولد و فایه طالب بنای بی وفارده  
 اولد و فایه طالب بنای بی وفارده



بار از کبریا پرده نشین کنج جان ملین  
 از غوغای قلم با بار خطا و قبال دوزخ  
 دوا در کمال کمال کمال کمال دوزخ  
 فطرت و کمال کمال کمال کمال دوزخ  
 فطرت و کمال کمال کمال کمال دوزخ  
 فطرت و کمال کمال کمال کمال دوزخ

مستحق و یک خطا را در صفتی حال  
 بود چو کتاب بنور ز فطرت این حال  
 رخسار نه نقطه او من رسم خطا و بسبب  
 و در روزی از آن بجا خواران زنده فال

<p>ای فصولی درع اهل ره سجد و دوش          سن ره میگذره دوا و میله بوکراره</p>	<p>چقد بقدر فلک ناله زارم بوکجه          یا نه بقدر نه بجا و دینه وارم بوکجه          پر عجب شعله دوسه سرد کارم بوکجه          بجز داغین اور لاله غدارم بوکجه          اوله کی کم صبح گلجه کله یارم بوکجه          اول سر کویه اگر دوشه کد زارم بوکجه</p>	<p>یه اول ناله نیم الد وارم بوکجه          شمع و شمع محرم بریم لید اولماه          بزم و صفا اور را و دینا هم بجزا          نه تو نذر که چرخ چرخه ذل سوزاند          صبحی صفا له بوکجه شمع کی قلمی با          پاره پاره بریم آینه نذر اولون</p>
---	---	--

۷۶

وارید صبح و صایه فصولی امید  
 چرخ حسرتیله جان فکارم بوکجه

<p>شیرین و نیک خورشید هم صفا          شایق توبه ای که با خرم صفا          قیصر د که در خطب آینه مراد          فضل اورده عقد زلف کجه و صفا          دور بان حکم فایز بود اوقوسین با          تا منی شکران دوزخ را صفا</p>	<p>بسیار نکت فاشک نون اهل نهال اور          او بو حیرت کورین خال و خطنک نظر کور          خرم آینه فاشم کر ترک سقلید معدوم          زلال خون لند در کوزم همایه معلو</p>
--	--

ایتم و فاضلین کمال  
 و شکران کمال کمال  
 ایتم و فاضلین کمال  
 و شکران کمال کمال  
 ایتم و فاضلین کمال  
 و شکران کمال کمال

باد دهنی است که در کوفت بر او زبانه  
 دهنی است که در کوفت بر او زبانه  
 دهنی است که در کوفت بر او زبانه  
 دهنی است که در کوفت بر او زبانه

چهار اولی کوشاک اول سیر کرد	چکر که آه اوجن هم آمده چکاره سینه
مانه کوز باسی کمی اهل نظر کم بود کورود	پیرا هم سویدیه و غنک آه سینه
پیر پیر پیر عا شور کرد در کتک جن مژه لر	کورنه فاکر دوشه جگر اول رنگ است
هر طرف عکس م در کورن یا بعلو	کله کمی خلق شرم سویه نظاره سینه
پیر م کیم نظر امینه سنی اسکدر	غنص بل نظر اقمیه ز خار سینه

که با کمال جادوی کماله کلام  
 کله با کمال جادوی کماله کلام  
 کله با کمال جادوی کماله کلام  
 کله با کمال جادوی کماله کلام

امی فضوله جگر م قانی تو نیز تو کله
جان فدا اول صمنک غره خونجوانه

۱۰

باغ کیر تیلیده عرض کل خسار ایله	بوخ کلن غنمی بلبل کورنه خار ایله
باغ شا برونیه زلفه چمنک که کستر	سنبله در هم ایوب زکی چار ایله
غنجی لاف لطافتن آغاجدر	نخطه لخط آغ شرمده کفار ایله
سروه آرایونع اسمیله یار شرمده	آغ هم شیبوه رفاره کفار ایله
واردینان کونخل جمدیدون تر کایه	خواب غفله هیکن اورنک بیدار ایله
ای جگر خچی آغ اچه خدن کوردون	قینه رازنهام تیر اطهار ایله
کس فضوله طغک غمر قنارون	مانده اولسک طلب دست دیدار ایله

دست او درسیه با نفضه کوی جوالند  
 دست او درسیه با نفضه کوی جوالند  
 دست او درسیه با نفضه کوی جوالند  
 دست او درسیه با نفضه کوی جوالند

بود در صبر صمد کوی باغ اجم  
 بود در صبر صمد کوی باغ اجم  
 بود در صبر صمد کوی باغ اجم  
 بود در صبر صمد کوی باغ اجم

دانه دوش پر بخار کم عمر

نرم کردن هر طرف پدید آید

معلک طرازنده طفلان که نکل آید

عظام او را نریخته با بیگانه کوفه

ظلمه حاکم اهل را نریخته در نکت

عالمی در نکت که نکت محتاج او را نکت

بیا نکت که نکت محتاج او را نکت

بیا نکت که نکت محتاج او را نکت

پر نفیرم دورون کیسه بنکا بعمیر آنچه	خانده قسمی کوزم سوپ بخار هم
خافم لب جان پرور کردن تا	قوند و پرپر که در مات آل آگاهم

ای فضولی یار دوندردم یوزم بخار و	
خضمه چوق کوروم صیغدم صد لانه	

بیرنگیز عینه مجلس یچه باوه ایله	حرانده قویک عمال رادده ایله
دوردم بقصه طفل خطکا لفتک	قور و اولیچی وان بویک ده ایله
بنکار نامه بخون مقدم اوله نوله	اونده شاه برابر دکل یاده ایله
فاشک بیلان دوشدم فلک عن	بوکو جلوبو یا چکرا اولدم اول کباهه ایله
قابونده خم قدی کردب یورد کونکلم	ایتوند ریور هر طرف طلا ده ایله
بیم مدریس علم خون مانه بخون	که پر مر اوله دورده استخا ده ایله
باشم یا عنکاکر دوشده سخن ایلمزم	نه ایله بنکا هم وار هر شاده ایله

بنی صاغره فصولی عجمه چیره مخون تک	
که بن زیاده ام آمدن عجم زیاده ایله	

خوشداری کون طالع کی دوره	ت نکت
کشد اول	اهل دودا سن دودم بیزن پرورد

من دورکن شد دود صفت کیم  
 باشد من کوشن ایلمن  
 ای نکت که نکت محتاج او را نکت  
 ای نکت که نکت محتاج او را نکت  
 ای نکت که نکت محتاج او را نکت

کونکس او را راندده عام  
 نماز ایله ایله ایله ایله  
 اکوب پی عداوت بغنی باندن  
 دضود راسوب را بونون  
 ساقن مال او کوسن بوز یا سجده بزم  
 ایله یچاره کیک لکنه  
 کونن سن اوله نکت  
 ایلمن بیزن عجم  
 ایلمن بیزن عجم  
 ایلمن بیزن عجم  
 ایلمن بیزن عجم

عقل و تدبیر در کارها و کلام و در بیان  
 مایه فیضی و ناطق و ناطق و ناطق  
 عمل السه و ذواتک ای و اب  
 لغز و لغز و لغز و لغز  
 لغز و لغز و لغز و لغز  
 لغز و لغز و لغز و لغز  
 لغز و لغز و لغز و لغز

فصو سوره ویر طاعت ناقص در چند تک  
 کرم قبل زرتی طاعت صورتی حد و اول

تینک و اولین ایا صفات تک  
 مصدر و اولین ایا صفات تک  
 صفحا فلک نقش تمش خطوط آهر  
 قابل فیض اول لطف تک صفای جوهر  
 ساده در خط تک لیله ضمیر م در  
 قان تو چشم خیال آید و کج مول مختر  
 اوله مقبول در کاره شکر گوهر

ای وجود کمالک اسرار حکمت تصد  
 سطر هر حکمت سنس کج کلک تک  
 احشای سعود اولن ولد رکه طبع پاک  
 جوهری معیوب ان ناقص نیم تکم متصل  
 دشمنی اعمال تک خط خطا و در سیاه  
 محشری شکم ویر در سیاه کر ویر

کوه برید عشق بحر تک فصو آتشیم  
 لیک بر کوه رکه لطف حقدر آتک

کوه برید عشق بحر تک فصو آتشیم  
 لیک بر کوه رکه لطف حقدر آتک

بنی و اول تک با فضل کر کردی بنی  
 ناشی مدته و قرشی و عربی  
 شرف اسمیله فیت رسل منجی  
 آورده و چه با مات اوله عز بنی

ای وجود تک اشرفی خلقت آینه  
 سید اطلی و امی و کت و زبکت  
 صفت ذات اوله ایوان سال صدر  
 انباده کیمه سن تک بو میر دریم

ایضی اول کوه رکه لطف حقدر آتک  
 چشم بهریم جوهر و صیدین کوه رکه  
 زب سوت فیت فی ذل سید اوله  
 واصل در اکت نوازی ن جوهر آید

عقل و تدبیر در کارها و کلام و در بیان  
 مایه فیضی و ناطق و ناطق و ناطق  
 عمل السه و ذواتک ای و اب  
 لغز و لغز و لغز و لغز  
 لغز و لغز و لغز و لغز  
 لغز و لغز و لغز و لغز  
 لغز و لغز و لغز و لغز

عقل و تدبیر در کارها و کلام و در بیان  
 مایه فیضی و ناطق و ناطق و ناطق  
 عمل السه و ذواتک ای و اب  
 لغز و لغز و لغز و لغز  
 لغز و لغز و لغز و لغز  
 لغز و لغز و لغز و لغز  
 لغز و لغز و لغز و لغز

ایضا الطبع استخفاف بوقی با  
 سوزن فیکه بکنس بمردن عام مضاعفا  
 مری کوزم آری که کوزم هم مضاعفا  
 نوله فیکه بکنس بمردن عام مضاعفا  
 فیکه بکنس بمردن عام مضاعفا  
 حکام دار اوله آخر دوله آخر دوله

نوله کرماله فضولی غم بجرانه صبح  
 وصل آمانده اول غافل آین مغرور

ای غافل پر که هر عتقین سید منی ضعف آیدن یا شور و آحواس خلایق کز نبی خوابه آکم نهان ایله زید بود والد ذوق لب میکون چوم انکم خاله آیمد بنه بدن محبت دوستلر گوشه محراب دوشدم ره زهد وصل	وقف اول کیم اولدر رسبو آستغنا ناله خستیمه در قین سید آ حانده اوسم محبت خفاک قور پیدا ساقیا صاب ضرب تمش مسجها غیب قینک که سیکره عالمده برود قومدی اوز حانده اول کس شمایا
---	--

ای فصولی بصرم ریفنه کونکلم با غلدم  
 جلدی رنجیر خوننه عاقبت سودا

برآید حاله حسنک آقا عالم آرایه ایله کوز دورون تمش سرگم قاتلک بو کوشش ختمه کور قماره کور قماره رخک اوزره ختم ابره کور کیم تریم	کوز دورون بیز یوزده بجز لعانک سجا عصا معجزی کور کیم سکا تمش بود خطا اوزر سو خوج بجزی چون یوق آین دشوار الور کون وار کین کور
--	--

خسته جانده اوصاف در دهان دار اوصافی  
 حکاک پایله بود اوسم شمع مغزی  
 قویارنه خا بود اورد اوجبران  
 نجون فیکه بکنس بمردن عام مضاعفا

۱۳

عظمی عیاره در دم بن نیر یازده روز  
 دیم اول باغ بنی بوشیا بنی  
 شب بجز باغ عالمه کور کیم سکا  
 ایوباره خطه غلغله ختم ابره  
 کلن رخک اوزره کور کیم تریم  
 صمیم فضل کلر اوله کور کیم تریم  
 دکلمه بن سکا مال کور کیم تریم  
 مکلظن المین غافل کور کیم تریم  
 فخرنا زنده اوزره کور کیم تریم  
 کوز دورون بیز یوزده بجز لعانک سجا

ایمندی بدن نهان بگو چون درین  
 کوه غیب صد ای ماه را با کوه

و این کوه غیب که درین کوه غیب  
 کوه غیب که درین کوه غیب

اینه دور آید بریشان بن سرگردا  
 کورمسم یا در لبه سببی سحرانے  
 یرء آسم ایقہ صا کد در غلطانے  
 و مبدم حاشا کماله بانغم قائمے  
 نیلیم آه بود در دکت الورد رمانے  
 یا با کور هر چه دوشیله دل ویرانے

کندی لدن ضمنک سببش کفانے  
 ایله معاد اولویم شس سحرانے کیم  
 گو کده آسم یلے سو مدر در چراغون  
 کوز پاضینه چکر لعل سبک صورتنے  
 چھه جان کیمیه ظهار ایدہ پن دروم  
 ای تم داشتی بل در دره ضایع اید

و این کوه غیب که درین کوه غیب  
 کوه غیب که درین کوه غیب  
 کوه غیب که درین کوه غیب  
 کوه غیب که درین کوه غیب

دیر جان تیر جانانے فصولے سبب  
 هر کوشی کیم صور اور جانے ایچون جانانے

دیر جان تیر جانانے فصولے سبب  
 هر کوشی کیم صور اور جانانے ایچون جانانے

دیر جان تیر جانانے فصولے سبب  
 هر کوشی کیم صور اور جانانے ایچون جانانے

۱۴

ترک اید بیداد پر مهر پیدا امید  
 ای وین سے عصای قطع دریا امید  
 سین اظهار محب از میسی امید  
 کچدی طو کعبه داو صاعی پروا امید  
 سجدہ و در در و توجیر مصلحا امید  
 یوحنا و زرا نیچ ز اید ترک وینا امید

کیجہ ترا حالہ کروون ما امید  
 ناو کک کوسم یارو اسکم دور کور پروا  
 هر و سبک سبب سبب سبب سبب سبب  
 اشیا مارو کونیکده دو مد مع دل  
 هیچ عابد کیمیه که کور و فان تو کور  
 ضعف طالع که زیاد نفس ز اید

کوه غیب که درین کوه غیب  
 کوه غیب که درین کوه غیب  
 کوه غیب که درین کوه غیب  
 کوه غیب که درین کوه غیب

ای غلبه

اول کل رعایا میر سبب سبب سبب  
 با که بر دم با با که سبب سبب سبب

کوه غیب که درین کوه غیب  
 کوه غیب که درین کوه غیب  
 کوه غیب که درین کوه غیب  
 کوه غیب که درین کوه غیب



نجدی سے ہر باغیچہ انگاری  
 بیڑی کی لمبائی دیران کین دیوار  
 کاہ پندر فلدر بودہ ہی کاہ ادر  
 کور د کور کاہ با پو کاہ  
 کون غنیجا جو کہ در ان کجک  
 کور با دیہ کلد کہ در ساری  
 دن فارواع از کنگ لیکو کور  
 بوچر اعلیٰ سا کور کہ کور دویہ

ایضاً یک یوقد باس فقرون عارم انخوش اولکیم عشق حرف پر دیکر ای هیچ کیم جو خدر کہ نامہ شاتیلین نیم اولدر کہ زخار کور و جاعوم	اطلاق سلیم اوتون مقتر شالی خردیوانندہ کور کج نامہ اعمالی شکر کیم جو خدر کا عرض الین احو مصحف را ایہ لیکل مبارک لے
--	--

صبح و شام اول قبلہ ابرو مقابلا ای فضولہ تنگری کور دن خلوا	
--	--

یار قبلہ نہ بجا جو رجھان غیر ای دین غیرہ کونخل ویرتہ بند قیدہ مجنون کے چو خدر سوس عشق رشک چین لیکل ایہ دعویہ بعب لبکا چشمہ جیوا دیزم کیم کہ لبک هیچ کیم سیکدہ تحقیق ایوانک	بن آنکا ہلیم مر و وفادان غیر سر زلفندہ اولابخت قرا دان روز مدی بو اول سپرد یادان غیر نہ اولور کور قرا اولہ خطادان وار بر جانہ برار فیض بقادان غیر علم غیبی نہ سلور کیمہ خدادان غیر
---	---

ای فضولہ پزہ تقدیر غم تیش روز قیدہ یوم صبر بدر چارہ رضادان غیر	
---	--

بویچ اوزدن خبری کیم کہ کور کور  
 بون دن و شہرہ فونو بیچا شہر  
 بون بویچ خدر بو اولدہ بیچکوم  
 تنگری بویچ کیم بر بلیکوم بار

۱۵  
 قیدہ سلام فضولہ بجا پزہ  
 ہر اھوار ایہہ کور اندہ اور کھارندہ

نہ کور اہل جفا بندہ وفادان غیر  
 بو کور کور شہر بجان کیم غیر  
 کل خرابہ نظیر قریب کیم بو خدر  
 را صافی صافندہ صفادان غری  
 ابرو داد کجک درد و غم لیکل بود  
 م از غنیری بوغ نہم فادان غری  
 جگہ فنی بجا یار ایچون ایبار اولدی  
 فاکہ سکا کیم بجا یار خدادان غری

نام علی بیکه فخری و کورم بیکه فخری  
 نام علی بیکه فخری و کورم بیکه فخری  
 نام علی بیکه فخری و کورم بیکه فخری  
 نام علی بیکه فخری و کورم بیکه فخری  
 نام علی بیکه فخری و کورم بیکه فخری

که گلزار پرده بر علی غدار بنی  
 جلکان گلزار صورت نظار با دست  
 آردن پیش کن آوب بر علی غدار  
 صبح کورم بیکه فخری و کورم بیکه فخری

اول ملک کیم بی بی بی بی  
 بل خان خان خان خان خان خان خان  
 مردم پیش خود خوانده خان خان خان  
 مردم پیش خود خوانده خان خان خان

عزم کونیکده کوخل یا رع اسیر سرد	المدن نه کلوزیر و عدان غیر
فقر امیش فقر فصول شرف ال وجود	اور نخا ایله مردم فقر ادون غیر
ترشح قبرنک دانه امیش خمینک یا	خیا ایله کورن کیم اعلند نه قبرنک طای
نه ز پس کن که صورت با غلم تصویر خدار	تخیر صورت بلیر صور چلکه که نقاشی
نوله کرد اغم ویر اول سر کشته دنیا	صا یو کیم خبر کور عالم لینگ کیم خبر کور
سهر پروا ابدن کل درده دو امکان	جنا امینک ویره بریا زهر غم خوشخانی
بقا سی ممکن اولر اوله کردی وار غم نکرده	سه دوزخ شیده دن نا افلاک دن کاشته
ویر ورامو اتیه جایا ده کویا کیم خبر کور	صا اور قص با دیه سخما نه اواباشته
فمنشی ره غم غم غم غم غم غم غم	واه ایدر رسوا
بلادر هر کیم کیم پر بوله عمار اولد بولدا	
حاصلم بوج سر کونیده بلادون غیر	غرضم بوج ره غم غم غم غم غم غم
نه بز غم غم ایا نه بوستک بله بیز	اوده پیش تور و جمده سوادون غیر
چک پرده هم هر جوان کونای فلو سر	کی کورم کور میله داغ ماه لغادون غیر

مع دل قالما دیه صید اولدا  
 مع دل قالما دیه صید اولدا  
 مع دل قالما دیه صید اولدا  
 مع دل قالما دیه صید اولدا  
 مع دل قالما دیه صید اولدا

ای فصولی از تشریح کلامی که در کتب کلامی مذکور است و در این کتاب

تشریح کلامی از تفسیر کلامی که در کتب کلامی مذکور است و در این کتاب

<p>حیرت می بت تصور کور و کور لای ایل          مدد صمان بن بچار حکم ایکن بوجیه کم          ضعف طالع مانع توفیق اولور بر چرخه کم          بن کداسن به یار اولوع یوخ آتایم          تیر غرنگ آتیم کیم باغرم در لغانم تو کر          قف تمش نی یوز جو املر عشقه</p>	<p>مستور کورن مستور صیلا یلر نی          تکب سودا ارفنگ با یا ایلر نی          اهنانک آهشده وصال ایلر نی          آرزو سرکشه فکر محال ایلر نی          عقده زلفک آخیم کیم عشقه محال ایلر نی          هرین موشل اسیر خط و حال ایلر نی</p>
---	--

ای فصولی قبله مرک طریق عشق کیم  
 بوفیصلت داخل اهل کمال ایلر نی

<p>هر کورن عیب آتد آیدد کر یا          لخط خط خولر کوردم کجا قصه          چوخ تورمه کوکلر دغانم ایجان و سخن          قیلد هر سانی رسوا خلق ای بر آه          چیخه ای دیوانه بار بار رطاد در دیو          هانی تب پلرم ایما غارت یقین</p>	<p>ایلد تمحقق کوروش کیم یوخ جانان          پاره پاره بلیدم من هم ل سوزا          ایجنوزر کویا سجا ایشد ایشا          ایلد روشن شب غم کلبه احرا          دمیدم چا کر پانم دور در ابا          سده ایما یوخ کس آلدنک بزم</p>
--	--

بخوانی دل کیم کوکلند دوزن بود  
 حضرت ایمنی ایسا جانان قاری  
 آروین ایجام کیم کس دن کجا ایوبین  
 خاندان با کده دیشا ملا قاری  
 در دست نیال نیدر هم کیم که دار

تشریح کلامی از تفسیر کلامی که در کتب کلامی مذکور است و در این کتاب  
 تشریح کلامی از تفسیر کلامی که در کتب کلامی مذکور است و در این کتاب

بکرم و در ایام هر دو روز یک بار در وقت خواب و در وقت بیداری  
 و در وقت خوردن و در وقت آشامیدن و در وقت خوابیدن و در وقت بیدار شدن  
 و در وقت هر کاری که بکنید و در وقت هر چیزی که بخورید  
 و در وقت هر چیزی که بنوشید و در وقت هر چیزی که بنشینید  
 و در وقت هر چیزی که بایستد و در وقت هر چیزی که بخواهد  
 و در وقت هر چیزی که بماند و در وقت هر چیزی که بماند  
 و در وقت هر چیزی که بماند و در وقت هر چیزی که بماند

ای طبیب جوان جانم و او شش کو شکلی  
 محتسب چرا که آرام بوشش کو شکلی  
 هیچ سپردم کوردم او شش گوشش کو شکلی  
 دشت حیرت زده زرد و دیور دوشش کو شکلی  
 عشق هموزان ای تیر پوز و ششش کو شکلی

ای پریشانی بر جانم و او شش کو شکلی  
 و عده و صلیله ای که خراب است و شکلی  
 خجسته و دایمه هر دم دوزخم آوزده  
 پای لطیف او بوی بریده کن بوی نام  
 بیمبر لرون کلن و اکلار نیش حریره

هر زمان پریشان رخسار و این حکم  
 ای فصیح کور بود و لاره اوروش

کل یا خوب آب صادر و کوه کستی  
 که کورند و خوب بویمه کورنی  
 که سویر چنیا و راول قلیجک جوی  
 ای و صبا که پابانه و نیکو کورنی  
 فتنه پاشنه شرف و یله کور نظری  
 کله قور ماره ببر آله باغی تری  
 کل و و یا کیم بویه بله خون کوشی

صبا کیم طبل آجر او چینه بال و برنی  
 کوزوم و یوزوم آرا مرم سد اوله  
 موج اکم کور و ابرویه صالور چین  
 دوشه و صفی زنده آنغزون اغه  
 کوزوزین کور قائلو کور اوله  
 رشده جامه یوز وندی نوکله کرس  
 اوله نظاره مره جمع فصو طهال

بکرم و در ایام هر دو روز یک بار در وقت خواب و در وقت بیداری  
 و در وقت خوردن و در وقت آشامیدن و در وقت خوابیدن و در وقت بیدار شدن  
 و در وقت هر کاری که بکنید و در وقت هر چیزی که بخورید  
 و در وقت هر چیزی که بنوشید و در وقت هر چیزی که بنشینید  
 و در وقت هر چیزی که بایستد و در وقت هر چیزی که بخواهد  
 و در وقت هر چیزی که بماند و در وقت هر چیزی که بماند  
 و در وقت هر چیزی که بماند و در وقت هر چیزی که بماند

ای فصیح کور بود و لاره اوروش  
 هر زمان پریشان رخسار و این حکم

بکرم و در ایام هر دو روز یک بار در وقت خواب و در وقت بیداری  
 و در وقت خوردن و در وقت آشامیدن و در وقت خوابیدن و در وقت بیدار شدن  
 و در وقت هر کاری که بکنید و در وقت هر چیزی که بخورید  
 و در وقت هر چیزی که بنوشید و در وقت هر چیزی که بنشینید  
 و در وقت هر چیزی که بایستد و در وقت هر چیزی که بخواهد  
 و در وقت هر چیزی که بماند و در وقت هر چیزی که بماند  
 و در وقت هر چیزی که بماند و در وقت هر چیزی که بماند

بکرم و در ایام هر دو روز یک بار در وقت خواب و در وقت بیداری  
 و در وقت خوردن و در وقت آشامیدن و در وقت خوابیدن و در وقت بیدار شدن  
 و در وقت هر کاری که بکنید و در وقت هر چیزی که بخورید  
 و در وقت هر چیزی که بنوشید و در وقت هر چیزی که بنشینید  
 و در وقت هر چیزی که بایستد و در وقت هر چیزی که بخواهد  
 و در وقت هر چیزی که بماند و در وقت هر چیزی که بماند  
 و در وقت هر چیزی که بماند و در وقت هر چیزی که بماند

دو روز در یک روز کما ای بر  
 عدلیا خاص بخوبی بدین کار  
 و در روز دیگر کوبیده آکا سنگ  
 سنگ بجز آن در یک روز  
 ای فصول است با فایده بسیار  
 کیم فایده امین مقصود است

<p>کیده او رنگ کور مرطاده دیده روشن          لعل ایچون هر دو او مره با معدن          بن خیال آتیه کل بر رشته سورن          در ایچون تلخ آتیه کاسنگ بر دامن          یله دیور در دهر ایا مال ایدر صمن          که هوا عقده مملو ایک یلیکن          آچه کوز دیوار در دهر ایا روزن</p>	<p>کر ویزین ایدهن نظاره دیدار یا          صا نظره لعل هم کورنگه شکر          کارگاه صند بر صورت نقیض صمن          دانسک و لدر که در و دورا توکل ابر          کوز یا شید وانه دا جمع ایا بیت کیم          بحر ایلنک مطلق ترا و لمره نمانک          خانه او فایولونک کوز عیبت یولن</p>
---	--

کیم فایده امین مقصود است  
 کیم فایده امین مقصود است  
 کیم فایده امین مقصود است

ای فصول منزل مقصودیه ایستن  
 هیچ رهبر بقدر اطرار سخن کبسه

<p>آتیه بیروم دو دیدار دن غلغله          آچون ایچیم اولدر مک اولدر کل          اولدر حرکت اولدر من ای قیل          ذوق می به آختسما رایتسکا ماین          قیلو می رنگ جام باهه خیزین</p>	<p>می بیچو قله لایعقل نی          زهر قهرنگ ایچدین وانه قصد قلم          عاقبتدن نکاتر شه آتبعینکا          اینخس اول مریت قوی رفیع اولوز          دونه دون لعل می کونک برای عیجت</p>
--	---

ای فصول منزل مقصودیه ایستن  
 هیچ رهبر بقدر اطرار سخن کبسه

دور اولدر من یولن باکره فصول  
 کوز یا شید وانه دا جمع ایا بیت کیم  
 بحر ایلنک مطلق ترا و لمره نمانک  
 خانه او فایولونک کوز عیبت یولن

فوق العاده بود که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها

بهر آنکه در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها

بپوشد جل جلاله در این روزها  
 اوله معلوم بولافنده که جوضه ریاضی  
 قور خولقد رنجده مالوب کله اوله  
 هرگز ما دیره حیرت بنک نقاشی  
 میں محمدی ایدریکده لادباشی  
 بسکه اعظمه جمع اوله می مایه دوشی

قاسمک غنیمه سر و نمک کلمه باشه  
 اوکو نور دیده که حیرانم زدن یوز  
 اشک طفله رو غنیمه دو تو پدرم  
 تیدی ال عیاضه که جکر تصویرم  
 تمسب کی چون کل کجا حوج وریه غدا  
 کدی بن غنیمه دین ال سلامت یوتی

بهر آنکه در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها

ای فصوله به بلا او حمار کیم کلمه کجا  
 سب اول قاسمک یا کوزیدریا قاسم

ای فصوله به بلا او حمار کیم کلمه کجا  
 سب اول قاسمک یا کوزیدریا قاسم

ای فصوله به بلا او حمار کیم کلمه کجا  
 سب اول قاسمک یا کوزیدریا قاسم

که تکلفه طوفان اچره عن ادیاسه  
 دیگر کیم کوهه له اچیده ناکه سیحانه  
 نه ممکنه رما مچ کلک قاشی با  
 نه خوش فرما و جمن نزل تمش کوهه  
 اگر ناکه کورده اول پر کل کور مایه  
 جیتی ای آهم او پر دم بان و بو غوغا

کریوا اچره کورد ای کل اول شمش  
 یور واهی کورونه اول کورنه کافر  
 چکر نایقه و صورت اول مونسک  
 بلا در شهر روده بن رسوا خلق اولغ  
 کور و غیر یارین ام نایسه جمع اولغ  
 دو بو قوشلر باشنده میان بر واره

بهر آنکه در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها

بهر آنکه در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها

بهر آنکه در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها

بهر آنکه در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها  
 که در این روزها که در این روزها

در غایت عین کیم بر سر بخت خیر جانان  
 و با بود عین کیم او که با کیم زنده در دم  
 از غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم  
 از غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم

بر غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم  
 از غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم  
 از غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم  
 از غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم

کوردم بره که چه چشم تو بر راه نشانی نه رود که غمزه قائلان کنه آهیدین که غامبی بویره میوردی غمناک فلک شهیدنی بو که تمشه تو که با می بخند کونخله با یخه جا	جگر م او و نه با کیم امله ظاهر بر سر زور راه و در طم که لطف سیاه و زن از راه ثابت بو با سیاه لیدی کف که مایور دیور یوزینه خچر قد و حق و خط و رسم و در دور خ و طایا
---	---

ستمناک و ایامه شایسته سوز که شکست لقصوم بو علا قیلد بو لور بی صورتی و لسه نام و سا
---

ای صف کن تو بیک لطف طاشایه سی بلبل جان ستمناک خستناک طابری کونخله کیش خیال مردم شمنک و طن دور زر که دختناک سیاه غن طینه شمنک تاب با جور شید قیامت بر تو ضایع او مر و او و حده دل آوارده	سر کرده لطف که پر دام تحیر دانی طایر دل پر شو مع رخک پر دایه شکر کیم مردمین امش بو عم ویرانه بر مغمده قائله دو مش بلا سیاه حقه لعناک سور خواجه عم فسانه بسته ز بخر ز هفکد رول دیو ایه سی
--	---

قالمو یاشین بکه سچمده رقصو هر طر لاله زنگ امش حسابی کبی غمخیز سی
---

کیم در غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم  
 از غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم  
 از غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم  
 از غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم

در غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم  
 از غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم  
 از غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم  
 از غایت عین کیم او که با کیم زنده در دم

درد آمدن در دل ز درد دل  
 دل ز درد دل ز درد دل  
 دل ز درد دل ز درد دل  
 دل ز درد دل ز درد دل

چکریک بره چورده خری چون شکر کچر نام فلک خم قیدی چکر بکر تم فک فلک سطره ناک با دوزوب اولتر صنم سحرده سین طایرین زرد چیر	جمینده قد با بوده خرم نور کاری که چرخ زردون چکر صد اناله در بجه قاشق طایفه صورت معما قیلور ناک شسته تیج این پر تار
--	---

فصوینے دمانک جریا پر رده صا ایش کم  
 نه سپا ایشیک مکنه راول درونه اطهار

ای هر حکم خط سبز ناک حکایتی ایریش صحیح فطیاریه روح قدس دل کوشی عاریه در رک دجو بلر پاید صریح عشق خطر ناک درو له قد ناک هلاکم دوشه پلین باغنا بس کیم سی کورنده کیدر زندان آه	دردم همیه مضحک سوز ناک است عیسے میخول بعنک رویا منع همیه سخته شو ناک حیا بن دو غم بریولدن اولم اول غایه پرورده دوشم که بونمز نهایه کلر سانه محنت غم ناک شکایت
--	--

مکرایت فصوله تمیه فقا یار قیله جور  
 کیم اهل عقد جور در آنک عنایت

دردن و غمیک این در ارض خودم مایه  
 زده زده آفتاب زانک صد کس  
 بدیم با غایت دردن در صا صد کس  
 در صفت کیم کیم کیم کیم کیم کیم  
 بودا کیم کیم کیم کیم کیم کیم

۹۲  
 غصه دیدم نه فطیر بر زبان  
 ای فطیر خا نزل کمال کس فطیر

درد آمدن در دل ز درد دل  
 دل ز درد دل ز درد دل  
 دل ز درد دل ز درد دل  
 دل ز درد دل ز درد دل

منک



تک ما تامله کلون چورده حصا  
 زاید چون تبه طغیانی افکار کینه کیم  
 نو طوری بخدی پر مغنا تک کوی  
 غم غلغله بولند در دو با بنی  
 خوش از فضا آتش هم عطا

شترنگ خنجرین کو حکم یاجر باغ غنیه و نیم بقا صورت برین ایچون توفیق حمار	آسکا جادو رنگ یادیه تعریف من سید بنای عشق فرماد رنگ لیسین ستون
---	---

فصولین با و صبر جور و قهر ازا یسته کیم اول چخاره در دو غم تک چخ زبون آید	
---	--

ای چنگ حکری قوسود از تک سیاه باش تو بر هر صمد هم نشید کجا بنجا کور مش محمد زمین بر طغی کنک ناز سن سلا کون زینو قیل ای اصل صلاح	اولون باشم کن کور سر و قد سیاه بوسع اولد آنک کله کجا آرت پاه دهر ز لاین پرخ تا قش با صین وایه کیم سکا بس مور و لیدم جنون پرایه
---	---

برق آهمن فضا تنک کویر و کجی خبر دونرا افغانیله بدرا اوله همسایه	
--	--

عشر کون و بدم کورم اول سرو قاتی ترک سید تک ای نخل آیم کل کلور مجنون که پاد ه ساه و خوش آید صحرانورد این بنجا تصویر کور کن	گر آنده هم کور و نه کل کور قیامتی ایتیه بوشنیک چکلور پیر نداتمی بن تک سحر اتمیدی ملک ملا اوکر تدی شهر عشقه هم اسم افایه
--	--

خوش کله دون آل پریم کیم نظر آه  
 بد اولور که عاشق کت ایتاره  
 ای مرض علا خنه حکم ایمن طبیب  
 بیمار در در عشق و از آنک یومی چاره

حجتی دیلینغین غنیه خان  
 دیر یا عشق کون که عدد راهی  
 دیر که دار و نامی و مجنون عجب دل  
 و عشق اوله آل عشق هم سزاره ای  
 نوله کوریدین که صیداره و کلک  
 دیم جماله تک که اول که اولدین پناه  
 نزن عیبه بر ما در کلن  
 بیله اولور می عاشق و عشق کون که  
 ای بولین فضولیه شایه که هم بر  
 بولیم بولیم بولیم بولیم بولیم



عاشق بنده تا به وقت کشف راز  
سویله ای که کند آن بیرون

سینه زار من آید و محنتن بلاون بزبان  
الامان حیران بلا و محنتن الامان

یار یکایک تا بر عمرم بداید  
آخکیب در دوزخ بر سر او ایلیه

چقیدی جا کو کجاده و غم و محنتن  
ای نیم جانم من کو کجاست سگهان

سینه زار من آید و محنتن بلاون بزبان  
الامان حیران بلا و محنتن الامان

بیل زارم کل رخسار آنکدن جدا  
ویرا یدیم صبر ایلم دو هم جانکدن جدا  
تیره اولدورورم رف و لنگدن جدا  
موتک چلده نمر نازک لنگدن جدا  
چقیده جانان من زلالتن جدا  
طلوی لاله شکر نسبت قانکدن جدا  
آد کیم دشوارش اولغ و صانکدن جدا  
اولد صحرانمرلم وحشی غرانکدن جدا  
اولدم لقصه رخ فخره قانکدن جدا  
یلدم دسوارش اولغ جانکدن جدا

سینه زار من آید و محنتن بلاون بزبان  
الامان حیران بلا و محنتن الامان

سینه چا و دیده کرایا بدن احکاد  
بن بوغرا چه که دهن ایلم دشوار  
سویله در دولتی پلدا اول کیم واردر  
دخه اظهار ایلین حاجت اظهار  
جان حیرن طغرین شیدا کو نکل ساردر  
مصطفی صوردم دیدیر صلی اطهار  
قیلمد پر سرم کیم ظالم و کجوا  
ایله ایم صبر و تحمل تا حیاتم واردر

اولدی غافل سگهان بعد بر او ایلیه  
رحم ایله بر آغوشی عالمه در سوای ایلیه  
فدایه آراء جمودن مدار ایلیه  
دولت و امانتک صلون تا ایلیه

اوغری دیکلم آسک غنچه بشد ایلیه  
دوشیمه آیدن جدا کوننده ماوا ایلیه  
کرا دندن بار ایله کجوا غای ایلیه  
دسبدم یوز نوقید یعنی نیش ایلیه

سینه زار من آید و محنتن بلاون بزبان  
الامان حیران بلا و محنتن الامان

عاشق بنده تا به وقت کشف راز  
سویله ای که کند آن بیرون  
سینه زار من آید و محنتن بلاون بزبان  
الامان حیران بلا و محنتن الامان

در کبریا چون ایسه کامرانی  
 آن زین کاسه قند با عاری  
 آن نیک به کار کز دل با عاری  
 بگویم مردم را در سخن با عاری  
 آن چون باغی باغی با عاری  
 بگویم قند و قند با عاری

نیز در این رود قند با داند پرزما  
 ایضا له

اول چون ناز من بین پر تیمه	لفظه عاشق کجایه ز خجراتیمه
یار یار اولم کو نخل عشاقیده پر تیمه	عاشق مهرو دفا رسنده تقصیر تیمه
عاشق کجایه نوز نیک ترود تیمه	کورین عتده یوز عذرا یله تقصیر تیمه

ایضا له  
 کورت تیغ کجایه کجایه عالم آداد  
 زین برود او جابل و ن جری از

سنیز اولم آیرد مختدن بلاد پرزما  
 الامان حیران بلاد مختندن الامان

فارغ ایدم جمله عالم دن پلور عالم	عیب ایدر دنجبر صانوب بی ادم
تو میدور اوج اوز حاضرم	شاد کین عالمده صبح ایدر عمر
عشق مالک اولد پید اودد مستحکم	صالحه یوز غوغایه اول کجایه حرم
شده نون غم عشق ایچره صاف کیم	یار خود قیلر حرم وصلیه محرم
سن که محرم صبا بالنده انکوب هر دم	سویله ایکل کیم سنا بخت ایلر همدم

پزبان اولد کیم کل کجایه کل بو شمه  
 نشاط و عشق چون آبا جمعیت قیبار

سنیز اولم آیرد مختدن بلاد پرزما  
 الامان حیران بلاد مختندن الامان

فرغ عشق ایچره فقه غوغا جهدم	شوه مهر و محبت رسم راهدر رسم
در دما بت قیلر عشاقده اهد رسم	آه بود عویدیه هر عادل کواهد رسم

ایچره مالک کجایه غمغیم کجایه کوا یار  
 زبان کل کجایه غمغیم کجایه کوا یار  
 کوا در جاک کجایه غمغیم کجایه کوا یار  
 کوا در کجایه غمغیم کجایه کوا یار

ایچره غمغیم کجایه غمغیم کجایه کوا یار  
 کوا در کجایه غمغیم کجایه کوا یار  
 کوا در کجایه غمغیم کجایه کوا یار

کوا در کجایه غمغیم کجایه کوا یار  
 کوا در کجایه غمغیم کجایه کوا یار  
 کوا در کجایه غمغیم کجایه کوا یار

فاری حتمی الامتار و فی کما و فی حتمی  
 خا دل و فی حتمی کلا رت مند  
 صا غنی با من زبیر و فی حتمی  
 که مع خا خا فا قدر و فی حتمی  
 و او بنده و ما من و در زبیر و فی حتمی  
 فاری حتمی کلا رت مند  
 فاری حتمی کلا رت مند

جمل اول و در کل فائده او بسیار  
 احدی غنی کما و فی حتمی اول و فی حتمی  
 بودیم و فی حتمی اول و فی حتمی  
 47

<p>کورتی قبح بکیم نعل تو فرزند                  زغیه کیفی ایا و زبیر و فی حتمی                  دیر زبیر و فی حتمی اول و فی حتمی                  جبار شک کلا زبیر و فی حتمی                  او نیک باند که کل کلا زبیر و فی حتمی</p>	<p>صنعت و ارا یکت تو نیمه کیم و فی حتمی                  نظر قیل کیم بو هم انا و زبیر و فی حتمی                  کلا زبیر و فی حتمی اول و فی حتمی                  بو فیض عدل و زبیر و فی حتمی                  او نیک مند هم سر و ایا و فی حتمی</p>
--	--

اچله غنی طومار و معلوم اوله مضمونه  
 بودیم تو قیله موسم کل جام کلکو

کورتی قبح اوله حال هر دن که  
 هر آن و جو ریده کلا زبیر و فی حتمی  
 کل آجوش و اصلن بله کلا زبیر و فی حتمی  
 جهانده و زبیر و فی حتمی اول و فی حتمی  
 که دورا اوزده در چو صبح و دم ساع  
 چرخ کل باجو حلو سر او صله بوش  
 که کره ما یکت و خیل و فی حتمی  
 بو کون کلا زبیر و فی حتمی اول و فی حتمی

<p>کورتی قبح اوله حال هر دن که                  هر آن و جو ریده کلا زبیر و فی حتمی                  کل آجوش و اصلن بله کلا زبیر و فی حتمی                  جهانده و زبیر و فی حتمی اول و فی حتمی</p>	<p>صنعت و ارا یکت تو نیمه کیم و فی حتمی                  نظر قیل کیم بو هم انا و زبیر و فی حتمی                  کلا زبیر و فی حتمی اول و فی حتمی                  بو فیض عدل و زبیر و فی حتمی                  او نیک مند هم سر و ایا و فی حتمی</p>
--	--

اچله غنی طومار و معلوم اوله مضمونه  
 بودیم تو قیله موسم کل جام کلکو

کورتی قبح اوله حال هر دن که  
 هر آن و جو ریده کلا زبیر و فی حتمی  
 کل آجوش و اصلن بله کلا زبیر و فی حتمی  
 جهانده و زبیر و فی حتمی اول و فی حتمی

کورتی قبح اوله حال هر دن که  
 هر آن و جو ریده کلا زبیر و فی حتمی  
 کل آجوش و اصلن بله کلا زبیر و فی حتمی  
 جهانده و زبیر و فی حتمی اول و فی حتمی  
 که دورا اوزده در چو صبح و دم ساع  
 چرخ کل باجو حلو سر او صله بوش  
 که کره ما یکت و خیل و فی حتمی  
 بو کون کلا زبیر و فی حتمی اول و فی حتمی

همه روزها در خانه که با خندانند  
از نوزاد لاله خرد در بزم بدوی

دردنظر است از زنده منم زلال  
دردنظر است از زنده منم زلال

اشق حال ایوب بخیم با هم در پستان  
اشق حال ایوب بخیم با هم در پستان

ده لونه خردم در چشم زدم در پستان  
مغز زده نازک در پستان

دردنظر است از زنده منم زلال  
کفشاره کلدی که لاچوب بل نو

صوردم مکر بوج و هند زیدیم دید  
یوخ یوخ دوادر دهنانکدر سنک

کیش مهاله اوسته طرف کلاهنی  
چوخ دشته تنگ که تیرش آهینی

اول چ و باچوق نرسند زیدیم دید  
دور زخمه دشته جانکدر سنک

دیرش فروغ شمع زنی کون غنه  
صاش شت سروده کل بداعنه

دوون سروک باصنه قدم کوز با  
پر پنج خارون الم ایرش ایاعنه

کلیکنه بانن نیکم زیدیم دید  
مرکان چشمه اشک فغانکدر سنک

بیرایله باغ صالک کدراول سرغدر  
انواع زیب و نیت یله فصل نوبه با

چشم کل اورره سبل کیوت مشکا  
چشم لطیف ایاهجر تک نکا

بیل شکر اولم کون خاک کونین  
جان دلا اولم کون عجب کونین  
دل دوستم کونین کونین  
اول خطم کونین کونین

دردنظر است از زنده منم زلال  
کلانه خجندی بر ایول کونین  
کلانه خجندی بر ایول کونین  
کلانه خجندی بر ایول کونین

دوای جناب ابونصر ابن سينا  
 در علاج برونشیت و سعال  
 در علاج برونشیت و سعال  
 در علاج برونشیت و سعال

کتابخانه عمومی  
 کتابخانه عمومی  
 کتابخانه عمومی

انضافى الخمس  
 انضافى الخمس  
 انضافى الخمس

<p>اول مندرسه در عهد نادر دیدیم و دیدیم          ایدم فقه و اشک زدیم که در سنگ  <b>وله</b>  <b>فی الخمس</b></p>	
<p>تا خون یقین که یوتدم فلان کن وطن          هر قباد پیرین که میرشال غنچه بن          کوردم اولسون اول قبا کهنده پیرا کن</p>	<p>ايل تجردم قبول اتین قباد پیرا کن          کر سنکچون قبلم که چای بت نازک بد          کچه اول سودا اول قباد پیرا کن</p>
<p>کر چه سودا سر زلف کهنده زار رود کل          صله ترک ایدم بودا کرد هم بن          استخوان کلم ایچره دونه عقرب وطن</p>	<p>کچه اول سودا اول قباد پیرا کن          چخیره سودا زلف کهنده پیرا کن          باغیر ایندیم که بوی کلن یزه بین کجا          دوشه شبنم عم کیر تا کلن شمار اینسون</p>
<p>غالب دکه جیم شوق رود سنکجا          کل کورویا یکنه در شک سچدم هر کجا          سبزه تک هر بر کنه میرد که نابوشن حمن</p>	<p>تاسی هم صلیا بر درده دوران کلک          ای کون عشق طینه شبر کولور و سمع          بن دیز میدیم که آخر آغید سید کلن</p>

بلای مردم ترمین که پیشین کجا  
 رکوم بر زلال در کجا  
 جنگ و نام کلن که بدنه دران روز کجا  
 بک کلوم بوا شغف بوی سفار تک

فانوا...  
 فانوا...  
 فانوا...  
 فانوا...

در کوشش او کلوز را در آن کوشش  
 نام غم فرزند با غم او خورده در  
 اینان تو ندان جاودم او داده در  
 ز مهری شما دو کلوز را در آن کوشش

کوز با کوزی که کید چون او مردم چشم خراب کوز نور مردم کوز نیه سیدن خوشین جان	کوز با کوزی که کید چون او مردم چشم خراب عالمی سیلابه دیدای جان عالمی
--	---

سویه هر دو کیم کید رشک و اندن بنم

کوز با کوزی که کید چون او مردم چشم خراب کل کوزم نور خضو کیم خج علامته	ای دنیا خلوتی قدر دایم مخزن لطف او بسوزن سر کونگده دونه
--	--

اینجمنی خاطر نک آه و فغانند بنم

چشمه چشم و خور خوار دن آبر چشم کبیر به کبیر نه زنت یار دایر چشم	دای نک ای کیم دلدار دایر چشم بایل شوریده ام کلزار دایر چشم
--	---

پر قدی شما دو کلوز خوار دن آبر چشم

چرخ بد مزک لندن داویم چشم غم دایر دل را آبا دایم چشم	دستلین باله و زیا دایم چشم بونار له جهانه آبا دایم چشم
---	---

پر قدی شما دو کلوز خوار دن آبر چشم

خلق دیوچر ملک سینه آل پری حسن را بیوج و خواباز نک سر سردری	قدی چو لعلی فرود سراب کوری بیج افغانک عاود شو فرلو چهری
---	--

در سپردن با چو بر غم او داد و لیدن  
 در سپردن با چو بر غم او داد و لیدن  
 در سپردن با چو بر غم او داد و لیدن

در کوشش غمی نه بجز زاره و دوشناک  
 نین حرف بیاید بیکر بیانی واک  
 کندید روز که بفرستید او مردم بن ملاک  
 کوش دو او فرستادن در کوشش ما

۱۰۰

در کوشش او کلوز خوار دن آبر چشم  
 در کوشش او کلوز خوار دن آبر چشم  
 در کوشش او کلوز خوار دن آبر چشم



من خورده شکر بچون مرغها آرد  
لطیفه ای آرد و یک ایند خجسته بید

ای صراحتی در قفا تعلق بلور بچون  
زینک آرد و در دل آرد در کلبه جادو

نیک بچون بچون بچون بچون  
دای که بچون بچون بچون بچون

پره قدی شمش دو کلخاردن آبرشم	
جانه درج از لکه مهر زانک سنگ	نوله نام بادام طلبکار سنگ
بید جانا او شمش بن عاشق زانک سنگ	ای ز لکه تا ابد جام کر شاه سنگ
چاره قبل کیم بود که کو نخل زانک سنگ	
دویدر شخص در و چون حال جگر کم	بود که بچون که صحتت با خود را کم
چون یقین اولد و سپه در اوله جادو	جان و زمره پر چون گل با ای با
باری که موشن لغابین پر بچون دینک سنگ	
خوبتره تمجای تعلقه بچون کوروم جفا	مانه زار ایله بیدیم در اول بولر شفا
بن صنادم سید سن بندم تکیلا	چونکه خوب بند بند بوشن سمر وفا
ای کو نخل زانک سنگ	
کو نخل اولد اول یک عیار چشم پر جفا	شیرین جاقصد تم شیزه مکریله کوا
عرفی بچون او هر عیار خود استوا	شرح الی که در اوله زانک زنیه آ
قانه دیر کای و انوفون آیه عیار سنگ	
صفا جراتین نصیحت بچون کنگ قلیله	کر جفا قبل که وفا جام قد سن قالم

دای که بچون بچون بچون بچون  
دویدر شخص در و چون حال جگر کم

دویدر شخص در و چون حال جگر کم  
جان و زمره پر چون گل با ای با

ای صراحتی در قفا تعلق بلور بچون  
زینک آرد و در دل آرد در کلبه جادو  
نیک بچون بچون بچون بچون  
دای که بچون بچون بچون بچون

این کتاب را در روز جمعه در ماه رمضان سال ۱۰۲۰  
 در شهر تبریز در کتب خانگی کاتبان  
 در روز شنبه در ماه رمضان سال ۱۰۲۰  
 در شهر تبریز در کتب خانگی کاتبان

این کتاب را در روز شنبه در ماه رمضان سال ۱۰۲۰  
 در شهر تبریز در کتب خانگی کاتبان  
 در روز شنبه در ماه رمضان سال ۱۰۲۰  
 در شهر تبریز در کتب خانگی کاتبان

دهمه تو فاشک تیا تو لو کان غنک  
 غمده و فاشک تیا تو لو کان غنک

توش مجیدر بلیر تو کان کن حساب

نیجه بر دوسه عقیده غنک اولم  
 کلاک آلاش غدن مچلوم با اولم  
 نتر می بولم قابل اوراک اولم  
 مت و مدشوش و صرا با و با اولم

می جبا کی میخانه ده بر او بود  
 عقد نکو کی بر آیه باش جاپون  
 اله رو دینه دنانه شرا صتاوبن  
 مت و مدشوش و صرا با و با اولم

کلام اول قریبا با اولم  
 آفاق با غنک اولم  
 ویره کلام قیه جان اولم  
 مت و مدشوش و صرا با و با اولم

باوه و دود غیر که غم دفعه پر جامه  
 نقدی نه به بر کیم ویره اولم  
 ای فاضل اولم  
 مت و مدشوش و صرا با و با اولم

این کتاب را در روز شنبه در ماه رمضان سال ۱۰۲۰  
 در شهر تبریز در کتب خانگی کاتبان  
 در روز شنبه در ماه رمضان سال ۱۰۲۰  
 در شهر تبریز در کتب خانگی کاتبان

این کتاب را در روز شنبه در ماه رمضان سال ۱۰۲۰  
 در شهر تبریز در کتب خانگی کاتبان  
 در روز شنبه در ماه رمضان سال ۱۰۲۰  
 در شهر تبریز در کتب خانگی کاتبان

اگر فیض است و محقر و دود غم  
دارم ای صیقل الیوم که فاروقم

کو کلکده نقد و فایده کتب یک بجانم  
کو زودم خزان لعل و کسب ز فایده

جای خضرت ارباب درد فقیه صل  
شک آل و رخ زرد فقیه صل

قله کو چکان دما و ظلمه سیداده غنچه  
کوزال صغیر او غم خندان نه دوار

سنگ ناز نازینه نازین شایر مسابره  
کلمه نم آفندم سو دو کم دو تسکو سلطام

نظر فیرین اهل درد کور و اعدان  
بناهی در شینک عتاقه خسته دکل پیا

کل الله سورن بند کجا جویم لطف ایله  
کلمه نم آفندم سو دو کم دو تسکو سلطام

فصوله حیوان الی تیر بر کدای نیکد  
دیر لکچه سنگ یکا لوی نیکد کنا نیکد

کرک اولدر کرک توست حکم کلک راز نیکد  
کلمه نم آفندم سو دو کم دو تسکو سلطام

بسم که فایده لار کاروان غم  
حقیر با جرمه کجا کیمه دن صبا غمه کیم

سرسک سخت رواندر کجا واه علم  
چهار جور ملازم ملا و در در چشم

نه ناک و مال نیک با چرخ ویر سه ممنوم  
نه ناک و مال دن آواره قیلد محروم

خبر کور کور کور فایده صل  
حلیت کس کس کس کس کس کس کس

بیم و کجا بیاض مال و فایده

۱۰۳

نه دیور لاکان کز دیور لاکان

سرسک یو کل لازم لوی بوست ایله  
شک حایب ز نظر بلاست ایله  
زبانه ایچره غم غم غم غم غم غم  
یعنی مصحح آرد که لر رضای ایله

نه دود که دلش کدوم بسم مرادیم

نه فایده الحسن عفا دم ایمن

لود صورت احواله نظیرت  
تغایرین یکا رینه قدرین

رضای دودار اصل مقلد ای غافل  
 کمال دودار رضای بین کمال حاصل  
 بزم نجات ابدی شرح با جا بقیض  
 دو درسیان پر بارک بابا بقیض  
 فواید اوصاف المومنین بقیض  
 هفتاد و یک غمده غافل بقیض

مما نو که نامه زارم آنکا ارقیض	آنکه مروا بله عالمده در بدر بقیض
زمانه بچهره محمد در مقام زمان	همیشه خسته خسته و پرورمانه همان
خوشم که خاتمہ تقدیر ایزد متعال	وجود و خوض تصویر اینه صورت حال
رقم قیلن اگر ایدار در اگر اقبال	اولور تغیر آنکا غیر بپر امر محال
سعادت از لے قابل زوال اولمز	کوش بر او تنه هم دو پایال اولمز
غیر حق حسد دشمن ایلد خوار اولمز	حسودیکه اقبال ایلد ایدار
اگر چه کلبنه کا بنی خزانده دوار	تدارک ایلد آنکا عاقبت نیم ببار
غرض که هر کیم اولور سه ارلده دو	تلقین
می در ریتہ آثار دو تلقین که کند	
اگر چه پر نیچ کون آفتاب عالم دون	بمانده ایلد اقبال باقیستی بخون
زمانه صورت حوالین آمد دیگر کون	دفا خطنه سلم چکدی لوح بوقلمون
کنون زمانه اول احوال دن پیماندر	اگر چه کافر ایدی حایا مسلماندر

امل کماله عاقل القدر قیصر  
 معذره در عیال من نیک رودا کل  
 جابل لطیفه مزاق کمال یون  
 هر نفعه اینه لطیفه نظا کل

الف مبدی یعنی اولور ایشنا انکس  
 جابل نصیلت ایلد ایلدینا کل

هر نیک و بد بچکده شرارت کفری  
 اصطلاحا علوی بیکسان اولمز  
 کز ادا سی اول فایده بیکین بیک  
 طبعی غیر ارباب لغت در وقت اولمز

ایک طبعی تعلیم کلمات  
 نطقه آن اولور انا اولور انا  
 بنجیل عدیه

دماغ سے جو کچھ زخمی آئے  
انکا حاصل اور بویات ایسے  
تنبی اونی اور کھپ ایسے  
سبب اولہ ششہ ششہ ایسے

ای اولہ ڈاؤنٹیک مذہب ایسے  
تھن تھن بڑے ذرا گلکان اولہ  
صحت اسرا علم برفون کسب  
صحت صورت سبب کسب کون اولہ  
صحت صورت سبب کسب کون اولہ  
صحت صورت سبب کسب کون اولہ  
نوفضیہ ہمال ذرا کون اولہ

بجیل قیلہ جمع اندک درم صرف	نہال فقے سر سزا اولوب ترویریز
اندک ہنری بذل قیلہ ممسک	شب غیمہ امل تروہ سحر اولہ
تو کولینجہ کو اکب کوش طلوع آئینہ	
تو کلینجہ شگوفہ نہال بروریز	
علم بیلہ رفعتہ رفعت	آرزو سے محال امیش نجی
عشق امیش ہرہ وار عالمہ	
علم پریقل و قال امیش نجی	
یخبہ نفس متناسے ایلہ	بیک و اچک اولہ دلخو امنگ
ایلوب زہد در عدن نفرت	طاعت حقان اولہ کرا امنگ
مبندک مطبخ اولہ موحس	متراح اولہ زیارت کابنگ
بونگ ایچونی اولوب سنگ مخلوق	
بو میدرامی سنگا لہنگ	
خلیلہ آچہ لآ اولوب ظالم	ایلہ انعام خاتمہ منت ایلہ
پیلہ آنے کہ ایتدو کے ظلمہ	کورہ جگدر سبب اندت ایلہ

۱۰۵

دو غونہ ذرا ایسے  
کلہ کہ حالیکہ دور دور  
دو غونہ ذرا ایسے کہ  
اکری ایک ایسے  
یا خدا علی ایسے  
باشہ مقام دورہ

بغافہ کہون کن اولہ  
شخصت کہون بیاق  
دراوینک اولہ  
الہ ایسے



کفایت نفع حال  
 غیب محبوب برادر شریک است  
 غایت پرستی از بند بود  
 غایت نفسی تا بقدرت فلان است  
 اوله کیم مقبول اوله قدر هم چو  
 کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم

کیم که آمدن ابا ایلر | غیر درگاه لاجب ایلر

حاصص ذلت و خسارت اولور  
 رخت امید جمله غارت اولور

سرد راگردش سپر کبود  
 باغله هر شکوفه میوه تر  
 که چه اندوه و محنتم چو قدر  
 طالع در بنکاجا میورن  
 یوخه درگاه پادشاه زمان  
 دار امیدم کیم اول خجسته مقام  
 دائم اولونوافق مقصود  
 اکثری تبدو که بنده اتر  
 هیچ کیمدن شکا تیم بو قدر  
 هر بر آفنده هر بلا میورن  
 منبع لطفه مردته کان  
 اوله پانیده نارمان قیام

سرفراز اوله جمله اعیانے  
 بی زلزله جمیع ارکانے

هر چه دمیدم اول خالق شایه کیم  
 که سواد کرد باوقری کس تیرونه  
 که نزل قطره بارانے ابر رحمتی  
 خلق امکان وجود اتنی ایجاب ایلر  
 توتیای دیده خورشید عالم ایلر  
 بی یوزنده سبزه پرشده لے سرب ایلر

کمال ای بل حقیقت منجه نوم عالند  
 غیر از کزده لیم اوله که صفای کورده لیم  
 بر کفایت منجه غایت قلبه لیم  
 وضع حقیقت ایگانه کوش کورده لیم

۱۰۷

اول شکی در طول ابدی پرستی  
 نیه بر دیده اوله وضع کورده لیم

عبدی درستم اوله دیدم کمال بدو  
 قیود کس منجه غایت مطلق  
 عبادت حق در کس علوم ایگون مطلق

تغویز قلب در درونی غایت حال  
 دلغ خاطر اوله بوجوب حصول کمال  
 کماله کیم ایلر غایت غایت حال  
 اوله غایت غایت غایت غایت حال

دوای غرض

من فاضله الله بغير حساب  
من فاضله الله بغير حساب  
من فاضله الله بغير حساب  
من فاضله الله بغير حساب  
من فاضله الله بغير حساب  
من فاضله الله بغير حساب

فغان که دوستی دشمنان تیر فزونی	کمال جهل ایله اوقات صرف دلوریه طلب
بود جهیه اوز می اهل معرفت صانوم	زهی تصور باطل زهی خیال محال
یوم التوال حضرت عرض ایلمم اگر	الطاف ورحمه قوله ذن جوا آله
دنیا ایونده قودوق اوتوردور آ	لا تقدر کر میه قونقدن حساب آله
اول مقصود کج دوران فلانکت کون	اولمه غرور ایکه حال اهرسون در شمشکنا
قاتل با و اجداد معا تیر سنی	او مئه ذن دوع ریحین دکنه شمشکنا
من راسلیم عجز حیره انطاب عجم	هر دوشیم باطهار سخن کام طلب
یا قیم اردو گرم پیته مراد دل خویش	اوز رازیه عجم من نظر ااره بحر
از بقیت تصور خلقت مقصود	ابر عرض کمال اسد شه نبود
اقاد صفر اگر پیش لطف	پیدا که در مرتبه قدر که فرود

ای فیض وجود هر بود مسکنا  
ای هر بود هر نه بود مسکنا  
مید قبول اعتماد که فکر  
مردود آیش بنه مردود مسکنا

ای عقده ای عجز ترک و عرب  
ای سلام رسوم فضل ارا اراوب  
مضون صدیک بسبب برت  
دعوا نونک سندر ارباب

غدا زانجا کلمات بان ارباب  
شان نیک استماع آن عیوب  
ارواح معاد و کلام ابدان غایب

خوش اولکه



اول بزنجبیل که در بار ایلیت  
 و عویای کله ایلیت ایلیت  
 خنک تیرنی تفرغ مارج

خوش اولنگه دم جل چلوب بده با  
 غوغای قیامده دورم و جبراً

خوش اولنگه دم جل چلوب بده با  
 غوغای قیامده دورم و جبراً

سخ گرم شیراب کلفام پیت  
 بزم ایچره جاشک گلگدن

جامده اولن ذخیره نطق و حیاء  
 صرف اولنگه خونجه بره عقده

تعمیر جمع مال تینک دوست  
 چون عمر بقاسینه دو تولم آسید

ای خنک قدیم و عالم حادث  
 کیچدم سر کونیده ایکی عالم

اظهار اولنگه از لفظ  
 اظهار اولنگه از لفظ  
 اظهار اولنگه از لفظ

سرست یا تم قیده مار و سباب  
 نه فکر حساب اوله پروا ندان

کلفام شراب دیره آرام پیت  
 سر جام بر نیمه جمع ایچون جام پیت

جمده اولن جوهر حسن حرکات  
 انوس که بله و ده کیچدم اوفا

هر ارید کاتنک آنختنک دوست  
 هر حال ایلیکله ایکی کت دوست

اظهار وجوده رازنگ باعث  
 له بین مقابین مقام ثالث

ای خنک قدیم و عالم حادث  
 کیچدم سر کونیده ایکی عالم

صبر ایلیت قیر اولنگه درد علاج  
 رخا رنده تو کدی امر دم بجم فان  
 بنوری اولنگه اصل و بود درد خراج

ای شربت نیک الم حمزه علاج  
 باره نیکه نقد نیر وراج

کدورت قدنگه ک جانم نیر  
 بنصید قیدر عیب بنصیر مزاج

ای خنک قدیم و عالم حادث  
 کیچدم سر کونیده ایکی عالم

من الما المشطخ من ماده مغبر  
من عوز نگاره در باره مغبر  
فانزیم کم اوله مغول از سر  
منی بو عارفی بقر بن بو اسکن  
منی بو عارفی بقر بن بو اسکن

کل دور خوش اولده دوتره کلفات سحر بهر صبح که خورشید صفت قالدوره	بر منده دو دومیته آرام قدح برین بره یوب کز دره نام قدح
دوتدیجه الی غرضها صبو ح طیغان غرمیغه درس اغرمی	آرتار دوق دل دوت روح طون خاطر نده ایله کیم شی نوح
کرتو ییکاسم کدر ایله استماخ عیب ایله رنگ چهره رود کور	ورده نچاشتم نظر ایله استماخ کیم چو خدی عالمده زر بر کناخ
شوق می اولوب بر بکات استیخ خوشد بر بکامی کا عباد استیخ	کلجه کلجه بوی او لور زیاده استیخ رایسکل دکل عشق وار استیخ
تا دورده در دایره کون و ساد طاس فلک چهره کعبین انجم	مکن دکل اولق حر کاتنشد کوتر مز امیش بیج کیشش مراد

تا محفل مهر در باره نگاری خوش  
مهر نیکه دفاعیه کیم حکم در نظر

باز در بزه نیکه غم غمگنده فلک  
که قمر ایله بر در بر سر و لطیفه شید

بر لب دو ماورای کیم در کم در  
کیم آن لور شو نما کلین دور  
دور دل اشفته زور و حقه زور  
غایب غمت و یا  
دور دل اشفته زور و حقه زور

با بوند صد اول علم کله  
چون بند و پیک او نسیغایه  
نیمین بجای بند زین خلقه بوند  
ای شند

عالم عشق عالم زاری اوز  
منجانبه درد و درد جاری اوز  
حکایت مین

چشمه در عالم  
ببر و جنبک بلبل نزار می اوز

بیکم کل عطفانه دوز می کسین  
قدیم ختم اولو کاتبه دوز می کسین  
قرینک اولوم اگر نوز ب

ای نهدنک شور فکر وار لذین  
تنگ کراو کید کرج دهنک

لعنک کجی قانده پسر کراو لذین  
اولم دی چقین لکجه کشار لذین

هر دم بنکایا رخس خشار ایله  
کویا که کمال عشق درین او خود

حسینه نبی تبرک نش رایلر  
هر دم بنکایا قلمننه تکرار ایله

کر نعمت دور در محنت صبر  
هر نعمت و محنت که و در درن یاب

صبر ایله قانعده کرک مسلم و کبر  
دیر نعمه هر قناعت و فتحه صبر

موشلرا یچنده پسر کارم وار  
رسو العمه نصیحت ایله ناصح

بجرا ایله بونوع زور کارم وار  
صانور که المده خستبارم وار

بجزیک جلگرنی هر کیمیک قان ایله  
رفک کجی کیم مدت ایله کافر

تدیر جمید وصلنک آنگار مان ایله  
لعنک فر بروده مسلمان ایله

۱۱۱

هر دل که آبریم جبران اولم  
شایسته ذوق و صل جان اولم

هر درد که وار دار در مانه دست  
ایله درد لنگ در دوز ادر مانه دست

کبیر که غمگناه ناله زار ایتم  
در بدن سکا ناله ایله اظهار ایتم  
زیادتی کیمیک نیک بخرسن  
زیاد که زیاد و سکا کار ایتم

نوردم انک لکن ایله بولاس  
اندوهی صفت خال دن ایله بولاس  
فریننده که سکا کله خور کت کمال  
نک ادرین رذال دن ایله بولاس

قلی اولاد کو فایز نامہ صمد بن افغانی  
 خانزادہ اولاد خاص اہل خاص

۴ آف و فایز نامہ صمد بن افغانی  
 خانزادہ اولاد خاص اہل خاص

خبر خود عشق از خرمه ۶ غرض  
 چون عاشق شدن از کماله غرض  
 نیم کلمه کلمه غرض اوله قدم غرض  
 نیم کلمه کلمه غرض اوله قدم غرض

مطلوبه جان سید جانان کس  
 یا آذن سید باطلع نو بدن کس

جانانیه مطلوب طمع جانان کس  
 جان سوکله میرا اولم جانان

ہج کیم غریبہ عمر با اولم اش  
 بلکہ کن تک شہیان اولم اش

عرتبہ غیرت دمان اولم اش  
 التون قرض ایچہ کر تول کن

قدم آئے عرفن خود کو کوزہ دن یا  
 پیدا کجا صبر آید با صبر باغریہ

کونیکہ شنگ - داکیم اور دووم  
 کوزہ یا شرم آید کہ چوخ دست در

اسبان ممالک محنت اش  
 چون شلے او حرص و اخر حسرت اش

ادوار زمان دایرہ حیرت اش  
 دنیا یہ طمع ہمیک ایکن کن یک

تحصیل جمالہ اجناسدنگ ناقص  
 کاملہ ایچہ اولاد ک ناقص

ای کمالہ اعتقادنگ ناقص  
 عارایمہ طلبدن حیدر آندن کیم

ای باقی اولاد جانانہ ۶ غرض  
 سرکنشہ کلمه در زمانہ ۶ غرض

۱۱۲

اولاد کی کجا غیبی غرض  
 بوظم صرمی ایسک طمانہ غرض

غلط  
 گزینی با بندر اکراہ غلط  
 سن خواه سوزوم صبح اود حواہ غلط  
 سجدہ کرود کر کل غنبدین غلط  
 سست سکن الیم راہ غلط

واع اور دل غرض ایسکین غلط  
 کربال غن غنیک غلط غلط  
 دل غرضین کا تب دیوان قضا غلط  
 دل غرضین قابل غرضین غلط  
 می غرضی

هر که که به بار غدا می آید  
 ز یاد کس که در دلش باغ  
 ز یاد کس که در دلش باغ  
 ز یاد کس که در دلش باغ

دو تکه که زبرد و طعن یا را یوا غلط شرح ایله که جنبه نه وار یوا غلط	می نغینه ایلبوب شخار یوا غلط ترک می و محبوب ایله که جنبه نه وار یوا غلط
فوت او که شراب و حمل یا را یوا غلط نه ترک بود پورنه انتظار ای و غلط	تنه یا ایله که چندی روز کار یوا غلط کر گوشت و حورب غرض و پر بر غلط
در پیش سنی کلمات بکالین صانع هجر مکده نبی خیاله آتیش قانع	ای وصل حال کما تحیر مانع وصل مکده صفای طغنه اغیار
ظلم او دینه باغی کباب پر شمع بے موده و کل که اضطراب یوا غلط	پروانه ظلم چسباید شمع گویا که پیلور ظلم سرانجامی ندر
تا صبح اولور همد و هخانه چراغ و هم ایله آهم او دینه یانه چراغ	هر صبح تیر وصال جانانه چراغ رشک او دینه یانه مری غمت

موع دهره هر بر تو طبع صلف  
 که صحتی و کث اوله  
 و یاد که باغبان صاحب را یوا غلط  
 با فایده ضایع اوله او فایده ضایع

سن بد و در عدا در نرم لاف  
 و نام رخ سب او به سبیم باوجه صانع

زکی می و محبوب ایله کس مطلق  
 که ایتمک اولور دایم از یوا غلط

ای تو کبیر ایله کس پر  
 دی جوهر می کما کلا هر دیده قد  
 زیاد و فغان غم بر جانکدن  
 ز یاد کس که در دلش باغ

ز یاد کس که در دلش باغ  
 ز یاد کس که در دلش باغ  
 ز یاد کس که در دلش باغ

اول باره دن رده دوشه یک بار اول  
 کن اول که قطب این جهت این  
 دام غم روز کاره دوشه یک بار اول  
 نطقه زلفی باره دوشه یک بار اول

در کماله کمال  
 در کماله کمال  
 در کماله کمال  
 در کماله کمال

شکوه وجود خلقه روبرو در عشق  
 کیفیت هر کماله نظر در عشق

کنجینه کانیات کوه هر در عشق  
 سر منزل هر مراده روبرو در عشق

هر که غم روز کاره چکر عاشق  
 اول علت عشقه طیب جادق

عشاقه و کل قید علان لاین  
 قید غم روز کاره علت در

اوراک کماله کمال الادراک  
 لانعبه یا واحد آا یا ک

یا من بط الارض و اجری الاملا  
 فی الارض و فی السماء لار سوا

طوبی لمن تبعه جانیه نصا  
 لولاک لما دار مدار الافلاک

یا من بک التجاء من کان سوا  
 رهانک فی کمال کفیه لولاک

وامن سویه باید شکدن اوله بله  
 خاک دله بله اوله بله اوله

مجنون وده یا بد شعاعه آله ک  
 فرما دوسله یله ویرد عمرین

اول زکات دین ای کماله کمال  
 در کماله کمال  
 در کماله کمال  
 در کماله کمال

برای چه پیش کز او در خانه نوی  
 هر خطه بر قصد آن جانب کل

بر جان و غفرت کسب  
 نصیبی که بر غیر نصیب  
 نصیبی که بر غیر نصیب  
 نصیبی که بر غیر نصیب

بدر بنجال آله آا  
 و الله اعلم  
 و الله اعلم  
 و الله اعلم

قد فرغ

حارث کا عیب نہیں آنگاہ ہجرت کے  
 کھنڈیا کو بے تاب آواز تھمے کیا  
 اسی بار حسن نے ضمیر کا غمخیز  
 غصہ ابلکہ کہہ کر تم کو گناہ انہما کے

زیادہ گفتگو ہے وارثانہ ہے  
 درد و غم زار و زار آئید  
 خاک کس کو بندہ غبار بند ہے  
 پرستندہ دعا و دعا را تندی ہے

قد شرفک آمد بطرف احرمین طوبے لمن تھا کہ لآن التحقین	من رویت شیخہ قوتیہ من زارک قدزار علیا وین
خوابہ تو کوب دیدہ کریا نیدن اور قانمی پلوم اوز طہ دعوی	سنیز بویا دوم ریور فاند کمز نہ نولہ لم کریا نیدن
قد نید دیدم کہ سرتبان در بو پایستہ و عور بوز باندر دید	تسا اولد کہ ای ختہ نہ ہدایند خندان و قباوش خرا ماند
دیدیم لبہ لعل بد خشا ندر بو پر آ نہ رنگہ قلوب سنبت	کلمہ می دید ای ختہ نہ تہاند نیرین و شکر فشا و خداندر بو
شرفا نمی ایسبع کہہ بار ائیمہ عشق ابلہ ظلمہ ر وفا آیمکنک	پہان عمی عالمہ اطہار ائیمہ زینہار ائیمہ بو ظلمی زینہار ائیمہ

خوشنما ایام کری  
 گوردوم  
 با صدوم نورنگا صبر تو ایام کری

۱۱۵

اولد دوم در سا فاک غلام کزنا  
 لقصہ بونندہ غیب بام کتہ

منت الربیع ائیمہ کجک اللہ و  
 حسن بونفیکہ فی شہر  
 المبارک ۱۲۶۰

اوله سخن فانی دین بسبب  
 عاقلان که بگویند سخن  
 نه بر آید که گفتند زایل آید  
 اوله سخن فانی دین بسبب  
 عاقلان که بگویند سخن  
 نه بر آید که گفتند زایل آید

در وقت و بخت  
 بنده شکی که بزم بود

جام عشق کنان که کشت  
 جام عشق کنان که کشت

بسم الله الرحمن الرحيم

برقن جام عشق نشاء حق  
 صون آذن حجاب جام سرد  
 اصل نطق اوله واله و مد  
 اوله هیچ کیم خبر داری

ای دیرن بزم کایا نه نق  
 عشق خجایه سن قین معسور  
 کیم آید بول سرور جان تو  
 جمله دن مخفی اوله اسرار

در توحید شکر

ما عرفناک حق معرفتک  
 عاری اول کینه در اهل حجاب  
 بزم شو فکده جمله با دست  
 حدون اوتمه خمار باده  
 عشق او دندن بنکاح اسرار

ای صفا فکده خسیره هر مد  
 نش و دشمنک منقح جان  
 می عشق فکده خسیره فکده  
 یارب افسه دوام من اهل  
 تو می سروده و بر شان حال

بزمین از قدیم  
 سانه بزم و خلقه خان  
 هر زمان تکب سلامت  
 ایضا اول با سبب  
 بارستان ز خواجیه  
 دالسه روز صفت تو کور

سلسله  
 تا به سجده در ایام شتاب  
 دوزخ کلون چو در جام شتاب  
 اضطراب بجزه جام شتاب  
 با ده بی بیله  
 غالب



زنج چرخت بخت برین  
 ملک تو دین بدار فلدا بن  
 نعل ایله دو لک شکر کل  
 دهن بیدو کوب بمن درغ  
 جمله

غالب دلش بجا معابت تک	و همچون ایلم هر اشته دزدک
جام می دیر که تا دلیرانه	مع ایدم با پدشاه دورانه
اول صناعتش جامم که مک	تخته غیرینه در چو ماده مسلم
اولکه باش لر زمانه برزم فراغ	پادشاه را بنده ایله ایامغ
می کمی خفته فیضه نثاران	نشایم کشتی باشینه روان
اولکه جامم اولی تنبسیاد	قدح آندن در اول قدحندک

بهاریات

ساقا پلزم نسیم ندر	همدم غصه محرم غم در
غم می لعل اچیدباشمکن	غصه نیکم او چورد باشمکن
کله خشک اولغم چونک تیر	پرایا غیدله قیل دماغی تر
تاسکا چرعب حکایت ایگ	نیک ایله ماده دن ریوا ایگ
پر کون ایام نوبهارده بن	دو تشدم چولاله طرف حسین
بزه وکل صولده صاعده	نیک باشمده می ای غصه
نیک تک ایله باشم خوش	نیک و حاضر و معاشم خوش

جام کل ایچیر  
 مبدل سندن  
 قوی زاری  
 با بین دولت  
 زود چو ماده ایگ

ایره نیش ایله لایعتر  
 که دو توب جویم رخ نیش کل  
 کورددم اول بونم ایچمده بونم بونم  
 صورت خوب دیکس نام خوب  
 طرقتی دیار نامه مشهور

صفتی  
 نطقم  
 بخت اول باده  
 قاصدی  
 آن دوره دیندن

نام از ایلیس بنام زافردیست نام از ایلیس بنام زافردیست نام از ایلیس بنام زافردیست

اوترکت اولوب ایدی حرکت	کرم این مجلس اچره نوش نوش
خدمت خلدن بکالا بق	که بنم هر نه وارا آنجا فایق
بنجا انیدر یه سر طاعت	اوله می کیمه کو تریب جرت
کرم ایدب زرق و کلا بازار	باده قیلنج شجاعت اظهار

عقاب بیست  
دیدی ای سار بیک  
دونه نوزدر کرا کین ساس

تعریف باده

دیدی ای باده عشرتک با	دیزی اوسته چوکوبان
دوشمش ایدم جدا وصال کند	دو کله محروم ایدم حال کند
پر عجب بزنده وغره دوم که	ایسترا ایدم سی که وای که
سکش سبز پوش و صغوزنگ	صدر بزرم اولشیدی بر سر
باطنی هم دکله می بے اسرا	ظاهرن خوب کوردوم انده
آذن آلدیم دعا ایلدنگبیر	دعوی ایلر که خضر در بنجا پیر
بے تکلف که شاد و خرم ایدم	پر زمان بنک یله همدم ایدم
لیک غایتده زرق و کلا اولو	صحتی خوشه رراوزی خوشو
دیر که عالمده هر نه وار هم	اورور اول یکانه اعدن دم

انکلامه بر سله زنگ بو بکین  
بودلیر ای کیفه کوبکین  
که خیال اتفاق بیورین  
نک با با اتفاق ایدورین  
بورادون بی کوردیک ایچون  
انله پرونده تبریک ایچون  
کوره ییم اول خیال خام اولون  
انفاق هم سحر کلام اولون  
ایچون کوردو هم ایچون  
ایچون کوردو هم ایچون  
ایچون کوردو هم ایچون

ایچون کوردو هم ایچون  
ایچون کوردو هم ایچون  
ایچون کوردو هم ایچون  
ایچون کوردو هم ایچون  
ایچون کوردو هم ایچون  
ایچون کوردو هم ایچون  
ایچون کوردو هم ایچون  
ایچون کوردو هم ایچون  
ایچون کوردو هم ایچون  
ایچون کوردو هم ایچون

که بود کجوفاده چاره اندر  
 چاره اول نشت با بکاره مند  
 دیدی دل عرف که ای می نایب  
 مذمت از خیال این شکر  
 بر تو نکلک با بر ایجا از کب  
 بود بود با بر ایجا از کب  
 بود بود با بر ایجا از کب

دورمه دورمه ارمواق نیک	نقل تک خدمتده صادق آ
دیدم کس سر کن کتور باشن	دستگیر ایله بار دیوله اش
ساق اول اینه تپه میر طبع	چکدی دل فصر دن شیا بلخ
قیله مکر ایله اول سر ایله لیا	دیدم ستم امان بجا بو محل
ضحکم کم دوشه که دارم بجا	داره ایم یازه ایم خلم آکا
آغا تاسیله سنک رابده ام	نذر و جسمنی خبار ایده ام
باده تند اول تعلقدن	پر عرض انگلی نفا فلدن
ساقی دوشه و مان دوشه	پله دوشه کیمی که فان دوشه
اولدی ساقی سنک که قار	فاش ابدن پله اولور اسرار
ساقیا قیلترک باده ناب	ایته سنک سیده آیه فتح آبا
میدر آینه جمال الله	زنجیر آدن ایله اکره
هر فتح پله نشاء ایله عام	که تاچم قوت ادای کلام
ساق اولنج ایبری مضطر	اشق فتنه چکدی شعله سی
یغدی یاغیه باده صحابن	آچدی تدیر دولت ابوان

صدر عالیه نظر فیله  
 دوشمه سدر ایله نظر فیله  
 حاکم کون صدر ایله نظر فیله  
 اول سنک قدر دوشه نظر فیله  
 او او ازین ارور و در اولور

تغیر سوزده کلام و عرف  
 تعریف اینمک  
 چون عرف سوزان این شبنم  
 دیدی ای ایله نظر فیله  
 دولت اولور که دوشمن اولور  
 اولدین دوشمن اولور  
 ایسکان اولور  
 کله من جملد مال ایله  
 اولور ایسکان اولور  
 دخی دغنه چاره می بلوق اولور



کله خشک او خشک شاعرا نینجه  
 زنده صحنه دوزخه دورا نینجه  
 خدر نینجه کیم نطقه دورا نینجه  
 نینجه نینجه کیم نطقه دورا نینجه  
 خدر نینجه کیم نطقه دورا نینجه  
 نینجه نینجه کیم نطقه دورا نینجه

کله خشک او خشک شاعرا نینجه  
 زنده صحنه دوزخه دورا نینجه  
 خدر نینجه کیم نطقه دورا نینجه  
 نینجه نینجه کیم نطقه دورا نینجه  
 خدر نینجه کیم نطقه دورا نینجه  
 نینجه نینجه کیم نطقه دورا نینجه

دیرمش سن که هرزه وار بنم بس بان جبل ایچده قاشن بیج مقبول سوز دیرن سن اکل وقتی سنکا دورای بد شکل ایش مجای کور سن ای سرم باعث نکت و فلاکت سن هر سعادت سیز اوله یار سنکا محو اولوب آنده مردک اثری ندن آخر بو شکل هشد علم کیم برینجا لطف حکمت بوایه نیمکنگ کرک ماچار یا بو اقلیدن هشنک آل کیت مت تک بدن اولمه بپر کن اگر راضی اولم سنن	کعب سن که تیر باشنگ کو که هم اویان اوز باشنگا موامشن قانده دور کیم کو تک بیر سن بیر املنگ تو پیر مالمق اکل برز مایک شیمی بر ابلده تمام سکه بد شکل و بد قیافت سن شمه قنده عتبار سنکا مطلق اولر شجاعه حکری سنه هر کیم آلورالده شدر خلقه سنند زراصل هر وار کیم اوله سنک جویده بر جود یوزنه هشنک کو تور حضورته اتا سخن اتمه استغفا باشنگا چون ماکلور بدن
---	---

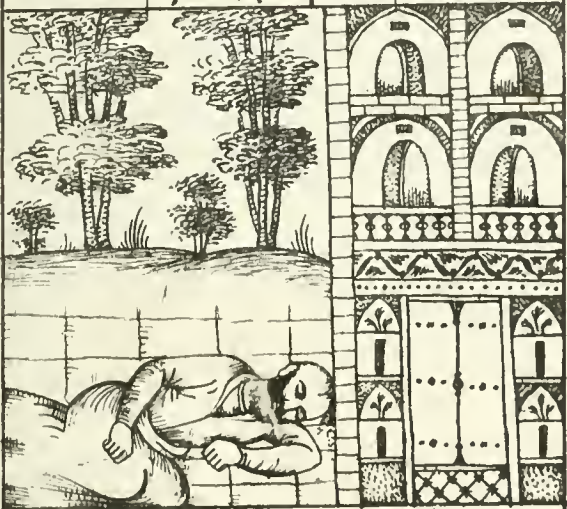
**مشهد**

دار ابدی الصفا نده پیر مکن  
 نیک مانند متصل هر کس  
 بر عجب فقرده دوزخه منزل  
 به او کله رزق دوش مایل  
 هر کون اول زنده بخنده هسرا  
 اوله کمانه کیمیا با بار  
 وصل اولدی صدق غار  
 بدی دینده زده اسرار  
 از نیک ابدوب کوم نام  
 بیدری مران غفر نیک ظلام  
 زنده کیم یک ماه هر روز  
 قنده ای بهای غیرت اوز

بده او زنی نه تون  
 ۸۰ مردن رنج او بد کرد  
 ۶۰ مردن رنج او بد کرد  
 ۴۰ مردن رنج او بد کرد  
 ۲۰ مردن رنج او بد کرد

قصر اول آب ایچده شکل جاب  
 سو کورندی کوزینه بر نو ماه  
 ییل دوش جهان بن غافل  
 دو تدین قصری بر کناره چخم  
 بر کناره چخم فراغت ایله

رنگ ستمایدی اول نمونه آب  
 قصر دن زنده شیره قلده نگاه  
 دیدی ای و اولدی ایس شکل  
 سویه چاره م بودر اوزم بور ام  
 اوزومی توز ماردم شما حلیه



بره صتاب تک اوزین صالد  
 ضرب این بنک او چد باشدن  
 دیدلر دونه شرابے دوا

الیر حخته پاره سین آلدی  
 لت کوروب باشمش دوشدن  
 در دستر مایدی و کلوب حاکما

بده او زنی نه تون  
 ۸۰ مردن رنج او بد کرد  
 ۶۰ مردن رنج او بد کرد  
 ۴۰ مردن رنج او بد کرد  
 ۲۰ مردن رنج او بد کرد

نصیران بند  
 ۱۱۳  
 که نیک خورده و اذیت  
 زین خست اوده شکر

محکم جوهر هم نام عمربار  
 نازک کوسار علم و وفار  
 بن سیم سیم  
 صاف لغده و نینه جور  
 صاف لغده و نینه جور

بر نیاید و در نظر  
 سر خفیفه اولغده نظر  
 بر نیاید که خفته در دنیا  
 بر نیاید که کشته در اسکان  
 بر نیاید که الیم در میان  
 بر نیاید که بنجان صحاب  
 کسی حقوق اولور ایچیه  
 دوشده

در کمال آن است که در آن حال  
 منبسط شود و در آن حال  
 منبسط شود و در آن حال  
 منبسط شود و در آن حال

دوشدی داود و اخیر مه ذوق  
 عرض قیدم کلیمه صورت حال  
 قوم تر سایه بن مانندم رأ  
 بن حقیقه هسل عرفانم  
 آدمه سجده قیلین شیطان  
 بندن او سید نشانی پروا  
 رغبت فسر عاشق زارم  
 نظر عاشق و رخ محبوب  
 هجر این مشکل اول ایلده حال  
 که چه دشمنانده فتحم چوق  
 در داوله آنکادوا ایرررم  
 پر خردمند عالم هاسر  
 کتب میباید موحس  
 پادشاه زنی ایته سم آن

حسن آوازه حاصل ایدم ذوق  
 رفیق می قیدم مثنیه حلال  
 کاتدر قندی روح الله  
 دیوندر شرک شیطانم  
 تا بد و غنچه غرور این عصبان  
 بنک کز ایلدی سجده آدم  
 چهره فسر و حسن دلدارم  
 پیری طالب در رپر مطلق  
 بن بر اقدوم ارایه طرح صال  
 دوست سلفه و دشمنانم یوق  
 طبع کوز کوسنه جلاویرررم  
 باطن احوالین ایلرم ظاهر  
 شرح تجرید او خور مدرس له  
 قیلورم سیر کدا ایلن یکسان

بسم الله الرحمن الرحیم  
 حسنه نسی اذن الیه قیاس  
 که در پیش رخ سناغ کفایت  
 وصف و انده به حکایت وار  
 کوشش کز قیاس کمالیم احوال

مثنوی

درباره رسیده پر غنچه خصال  
 ماه طلعت گلزارتین خصال  
 می خست ای کاش تا افزای  
 فضل کفایت او در خرم زارای

بگو آن دل آوردن کلان  
 بکنده از نام و مجلسه کوز  
 کوردی بی علم برین حال  
 بگویش او فانی زهد الیه کوز





و در نیم صبح بوزله نیک جواب  
 غالباً چون رسول من ماجار  
 نیکانندن در اول کل زار  
 بوزله اول صبحه تخمین اوله  
 بعد از غنم بلین زمین اوله  
 مجلس صبح حاضر جامه سرب  
 کس با ابدی دوقم سرب

بگدن رخصت ایلیو حاصل	بوزله زشت روی ناقابل
گیردی اول بزم خاصه علانہ	باشلدی هرزه هرزه انہ
می سوز کیدی اول پلیدی کیریہ	بلکده بوزگنه هم مزید فیه

### بنک بوزیه عتاب ایتمک

بو خبر لر دن اولد شیدانک	بوزیه دوشده بله مجابانک
باشینه چغیدی قهرون سوا	بوزه نه قیلدی طعن ایلیو سوا
کای غیلط پلیدنا هموار	کنده و زشت ناتام عیباً
سن قیدیم نیم ایسم اینک	نه ایسم که کاسه ایسم اینک
باده ننگ هم سنگه یوخ میسلی	اولسه آندن بدیع درجسلی
سن نه سن کیسم سنگه یار اولد	کیزلوشیلدوره رازدار اولد
جیف می هم اگر چه دشمندر	که رفیق بونوع کودن در
کودن و احمق و ترش رو بن	بدرک و بد فعال و بد بسون
میله اولد نیک بو فتنه ده اورتا	بینه حقدر سننگ باشنکاجاغ
وض اولد بر سنکاجفا قطع	یوزو نیکه آغ ایکن قرابلیغ

کس با ابدی دوقم سرب  
 چون که درت کیدر و صفا کلدی  
 که هم اولوب بعدده ایتمک کلدی  
 حکده بلوطه طرفه مایده ر  
 نجیبیم

بوزیه اینده در کمان آورد  
 میطخ رفت در بیان آورد  
 گاهه بالوده کلدی که طلوع  
 که منظر چکلکسه که بغزا  
 بیکه چون کوردی بنیکه بیجام  
 خسته بقی قده بوزله بدنام  
 خالده ی بقیه ننگ اولوشی  
 اولدی کفار می باده دین کیلیم  
 دیری ای بنک باده دین کیلیم  
 کتیم اول مقامه ایتمک  
 ن لنگ بزم کتیم حاکم  
 ایلمکده غلام کتیم حاکم

اینجمن بن سبب این که  
 چون اولی و بعد از آن  
 چون اولی و بعد از آن  
 چون اولی و بعد از آن  
 چون اولی و بعد از آن

چه قدر با دانه نکند و دوشه بوزه چون بنکه او که در دست اول کوبه بنک و بر اصحاب صیحه می گویم سحر جام حرام در دوسان تهنیتین اولوب حشر بنک فکرت و بکیزه و اللاند که ندر جاره شرارتی	نه دور فقر و مسکت اثری بنک فیضید وقف اسرار قید بر رحمت و سرور ایلد ساجد اوزناش می کلفهام صاف می گویی سچیده سله غر اورتیه طرح مشورت صالحه نخبه تکیه با چه حرارتی
---	---

اینجمن بن سبب این که  
 چون اولی و بعد از آن  
 چون اولی و بعد از آن  
 چون اولی و بعد از آن  
 چون اولی و بعد از آن

ایفون بنکه دلدار لیک ایتیمک

دیدی ایفون که او نمک غناک قیلیم کیم کچه لوبو تو نه حرام ایدیم ضایع ایند که ایکن	بنم اول زهر و دغه تیر باک بیم نسته دو تیم آراسیم آنغروب بعین لرنک یوره
---	--

برش بنکی دلدار لیک ایتیمک

برش بوزدندی سولید ای بنک نردوا جنک ایلد کرش ایلد	آنک ایچون نه حاصل ایتیمک علف خشک تیون تشیلط
---	--

عاقل تهمینه از لیک مداران  
 صلح کیم و کلمی غوغاوان  
 بنکده سبب سچ تو کیندی  
 اولدی سچ سوزا کیندی  
 دیوی بن هم رسول تو دردم  
 نور نیه جواب دوزد دردم  
 قیلد طاعت را حاجت کوردم  
 خذارد سبب سچ کوردم  
 مفرحی رسول کوردم  
 ما بده باغیبه  
 ای مفرح سبب کوردم  
 اولدی سچ کوردم  
 سنده





عاشق به خیال ما در دیدار  
 رخسار می خاند و در دیده  
 ز بس غم عالم کس کجاست  
 ز غم بوی برین زانم صانع  
 ز کار مدد و غصه جان در  
 مکنم فائده فاشک کتب  
 از صفای آنده بر حکایت

جوهرم قدر این کرم در  
 فلک و انجن مهند سیم  
 نوله کله بنکا صغار و کبک  
 سبزه بوستان او بشام  
 شدن اوج آید در مزاج  
 فائده او سم مقرب و محرم  
 بنم آید در فیض ازل  
 ویرسم آینه ضمیره جلا  
 بزر خط و لبرم حجام یوخ  
 موخجه فاسق لرا چهره باکم  
 بنکا عاز فلز تک را دله وار  
 ای با شوای مفلس دون  
 دکلم با ده کیم کور و باش  
 چکشم هده و حرارت نار

کل ترکیب جزو اعظم در  
 جمله علم اچانک مدر سیم  
 آلفه در س مخزن ابرار  
 متصل اهل فقه پولد اش  
 صحت ایچون بنکا او کورج  
 آنده اولر نشان غصه و غم  
 صورتم زنگ و سیرم متصل  
 کور و نور آنده جمله اشیا  
 بنکا عاشق بوکون مقیوح  
 طعن اید خلق لیک بن کم  
 عارف اولدر که سا خلیه آرا  
 که خیال لیل ایلرم فارون  
 اکسنته نبدن و چینه غش  
 پیقشم خالص و تمام عیار

مشق  
 بصره دن بر سر مدراوشن  
 جمله اولر شایر و زو شایر

آنکه صانع شایسته ابرار  
 بر زمان بنگ خاله لایق  
 قیدی ممنوع صحیفه آن  
 اندی مردم حضرتن آن  
 بر کون اولر نام او خسته  
 صالک عجز ایلد بر رویه کوز  
 دینی ای هر کماله را بهرم  
 از سواد معلوم  
 نه لبیدن کنه کار اولوم  
 نه زناه ایلدیم که خوار اولوم  
 نه صانع ایلدیم دیار جوار  
 نه کماله اولدیم دیار غبار

بادہ ننگ کا وزن اولہ کی  
 نمودن رنگ لالہ کون اولہ کی  
 نقدی یا بی بی بادہ اصحاب  
 نفع قندی شاکہ سبب  
 دہری ہونے خواہ لوندہ ایہ قرار  
 خواہ کت خواہ خوار اولہ  
 ننگ بن کچی بادہ خوار اولہ  
 صاف خوار اولہ

ذوق ننگیہ کاشف ہرار چوق قیلورسن نخیلات بلند سکا در کے چن تیر غیر ننگ ترک درس معنک قیلوم خلقہ آندہ مراد حاصل امیش	دیر لہ ہرار این اولوسن یا صاوبون قصر آسمانہ کمنہ گو کہ در متصل سنگ سبزک نہ کمال بہر اولہ ننگ سلیم بود دلیل ایہ ننگ کمال امیش
--	--

ننگ لکھا جا کر  
 دیدہ آنہ پیر کد  
 ننگ ہم اولہ طالبین آکاہ  
 نقدی مقدر اولہ بنجہ بساہ

اقدام تیمک مفتح بادہ پیچا منہ

قیلدی معجون رسالہ اقدام او خود ننگ کرت دعا قند قاشکہ مکدر مضطر دونہ پردا اول بکر سوزہ کورہ کہ پردا خی آنکا خبر یک کلدی رسالہ معجون دو لہم نبدن آتہ دور امید سر بر ظاہر اتیدی ہرارن	ایک ننگ سوزارنے تمام یک ناکور میہ جہای قند بادہ روح بخش جان پرور اشظارا یچہ رہ کیم چن بوزہ قیلہ ننگ حکایتین تقریر وید پر ننگ دوندی بوزہ دون شکر قیلدی کہ نکتہ کتہ میہ معجون خبر وروب وارن
---	--

۱۲۰  
 برہری چو لوندہ جلدی نصن  
 اولدی رنگین طاہر طرہ  
 اول کسار کبردی میدانہ  
 معجون سبب  
 کبردی میدانہ سبب  
 باشتے آچو اول اول بجز  
 اور دو غائبہ سببوا لغتہ  
 سبب سببوا کیم بادہ ننگ  
 نقل کوردی کہ اول ایک با  
 جلدی کیم کیم کیم کیم  
 اربع لغتہ اول اول کور با مال  
 ننگ

بادہ ننگ کا وزن اولہ کی  
 نمودن رنگ لالہ کون اولہ کی  
 نقدی یا بی بی بادہ اصحاب  
 نفع قندی شاکہ سبب  
 دہری ہونے خواہ لوندہ ایہ قرار  
 خواہ کت خواہ خوار اولہ  
 ننگ بن کچی بادہ خوار اولہ  
 صاف خوار اولہ









بسم الله الرحمن الرحيم  
 این کتاب در بیان بیماری که در وقت زود زاده می آید و در وقت زود زاده می آید و در وقت زود زاده می آید

سابقه نامه فار

بسم الله الرحمن الرحيم

لوای و است بر او آستم بمغوره صنع کردم گذر چوپیر مغان مرشد کاظم که برین چرا میکند دور جور ز کارم چنین گشت مشکل گشت رعقلت بر دور تهمت منه خلاف قضا هر خیال که است اگر رستی از عقل رستی رستم مداوا آن علت از زاده جو ز دور قدح جو دایم فرج چین خبر کل می از این مفت با	سر از خواب غفلت چو برداشتم فکندم با آثار حکمت نظر ندیدم به از نی که منور با و دوش نالیدم از جور دور خرد مندی پیری پسندیده را که در رشته آرزویت گره خرد در خیالات بود همت تبعین آن است تمام الم بدار شفای مغان آرزو مطیبت دور بدور قدح منه برول ز دور ذیرینه دلغ
---	---

این کتاب در بیان بیماری که در وقت زود زاده می آید و در وقت زود زاده می آید و در وقت زود زاده می آید

۱۳۴

عطار در بیان بیماری که در وقت زود زاده می آید و در وقت زود زاده می آید و در وقت زود زاده می آید

عطار در بیان بیماری که در وقت زود زاده می آید و در وقت زود زاده می آید و در وقت زود زاده می آید

بجمع انشاء که با صفت جام  
 باید چه کار که برین نام  
 کتیب جام پو  
 بیایه آن آتش نراج  
 زرد جلوه دهد با بد عجل  
 بن دهده پیش ازین بنظر  
 ج به نظر

بجوعه بجعبه زار باب دل ورت ساز باید آرت ما چو شنبه شود چو از باوه با وکر باید از هرگز نذت امان بساته کلنج شارت نمود که بر دوار بار ز دل این فقیر میسی ده که گیر و خرد نوار زو میسی ده که شرح گیر نظام ز ساقه بارش پذیرمغان ار ا جام دل شاه عشق یا برویم در معرفت بارش عشاق اندای سابر بهوش زمی فضل کب ویم از زبان کنون غافل از من شومی بر	بخور نادگر جمعی متصل که خینا کرمی زهره اردجا وزان تا و کر شنه فاده با زحل باید بر بانه خود نشان رعبت را بر دل من کشود فاوته اورا بی دستگیر نه آن می که کرد خرد و دراز نه آن می که در شرح با سحر چو جا گرفتم من ناتوان فرح بر فرح ذوق بر ذوق یا دل خالیم مخزن رازش که کردی نظر بر من در دوش که ظاهر کنم بر تو راز نغان باب بار و پیایه بده
--	--

که دارم به در سر  
 بیایه آن آتش  
 که است ز تو من در  
 نه با بروم بیوفیق  
 بی در هیچ صد آرزو

۱۳۵

بیایه آن راجحت  
 که است از تو کار عشق  
 بمن ده زین ز غافل  
 نعم کار که از سگ  
 چو یک جام در او  
 کن دی زبان و لب  
 ز با نازمان  
 کردی تو خوانم  
 کنون شوار من  
 خاطر به باز

دلم زین المهاد از دشت کدور غنی بازده وام  
 ذوق فاک بود آرام ن با صد نعمت زین  
 ان زب دمان لغت بزرگ

برین کوه خاراه ام زرد  
 عیب امی از ناک ابر باغبان  
 زنا که کوفت در معانی تراب  
 همان تالک ز باغبان آب خورد  
 بدودر عوض بختدین پیرود

۱۳۶

در از انقلاب حوادث  
 ملک هر چه بر سر آمد  
 هر می شناسند در سید  
 در می شناسند در سید

<p>بشی بود در سر او ذوق می          با و کفتم ای همدم امل در د          نکوی که زردی ز خار چیت          مرا محرم زار خود ساخت نه          که من پیش زاین در قضا م          بر آسایش من قضا شک بر د          که از باد شد خش خلقتم          که از خاک نشود نمایا فتم          بر او شتم رایت سر گشته          چو تجارتتم قصه با هم          مرا ساخت نغز در برک و نوا          ناله قضا چشم زخمی رسان          خجائتم اعدای جانم شدند          نیسی که بر یکدم جلیدست</p>	<p>مراقبم ساخت و مساز نه          چرا همچون کشته زار و زرد          ترا موجب ناله زار چیت          ز راز زنهان پرده انداخت نه          دل و داشتم فارغ از قید غم          بدست بلا حوادث سپرد          باتش کسی گرم شد افتم          که از آب ذوق صفا یافتم          بر سببری و خرمی و خوش          چو نعمت که هزار دم بردم          شدم غافل از خا و ثبات قضا          زمانه باین روز می رسان          همه دوستان دشمنان شدند          مخالف وزید و قدم را شکست</p>
--	--

دردی که در شکام عرض نیار  
 در با بام ریت داد و بستند  
 در کوه و کامیو خلاف نیار  
 در آن نیز خندان دارم حراس  
 کن از

سن به کثرت نیند که در عالم جامه  
 کعبه دوی مرا که از نریض جام  
 جابجاء دوم از دومی که در اول  
 کند با تو اظهار ما نه از نریض

مناظره باب اول

من آتش و آب خاک و هوا زمین داده جویس هر یک بود ز فوت عیالی چرخم خورم مغنی به من آتشی زمان چو شاکم اول آتش بوز بکار فتوی میفکن کرده خوش زنده پدار رسواست ز عوای واد و تند وار هر	که قدم دوسه روز شود نما همان ماند درین که در اصل بود چا آورده بودم که با خود برم بنی بادوه وز لای آتش نشان وزان پس چو شمع روان بر فرد واری کرد برده باز ده که وقف کرد که هر چه هست نه چیزی ستانند چیزی دهم
--	---

کیفیت جام دوم

چاشنی آن رحمت اوای روح بمن ده که از غم بجاتم دهد چاشنی آن منظر اسم دات به زنده کردن من مرده را چاشنی آن جام آینه فام	که طوفان عبرت و کشتی نوح نجات از غم ها داتم دهد که خضر خردت آب حیات ز نو تازده کن نخل پر مرده را که عالم درو نماید تمام
--	---

ششم  
 غیبی مصلح انداختم  
 بیای طرب از کرباب  
 زمین با طلی از کرباب  
 شمع و نثار  
 مندر با طلی

۱۳۷

در آن دیاره رقص می کرد  
 چو در دانه کوب بر آورده کف  
 با بکفم ای بر کشته شد  
 بسج دیده از جهان نیک  
 باز در کسبنا از کسبنا  
 که در آن کسبنا از کسبنا  
 کسبنا از کسبنا از کسبنا

توان بر ساری روزال  
 که از موم خمداری روزال  
 بر دیوان کلن تو زبان درن  
 که از موم خمداری روزال  
 که از موم خمداری روزال

بازار عالم بگفتار نغمه  
ز بزم فریدون و نغمه یار  
تستی کن زراره درون سینه را  
که چون شد فریدون چه شد دل که  
سواران میدان در آن جای  
میان چنان فتره با نواع  
بگفتا که در بارگاه کمال  
همه ساکن تخت آیش اند  
نه بهر مالک جفا می کشند  
بریده دل زهر هوا و موس  
تو بگذر این کاخ فوسده را  
زند آنقدر زخمه در این چهار  
بویت رهیم به آن داده اند  
که ازمن فوی خوری هر زمان

سپان کن برودن آزار پوست میغز  
دورین دور حالا تو می یادگار  
بگو حال شامان پیشینه را  
چرا رفت جسم زار کف جام می  
کنون صلح دارند یا باز جنگ  
هنوز اجتماعت یا انقطاع  
تفسیر اشخاص و تبدیل حال  
منزه ز لال و آرایش اید  
نه تشوش فوت فحاشی کند  
همین انتظار تو دارند بس  
بنای خیالات پهلو ده را  
برودن در آن جمع از انتظار  
برای همین فرستاده اند  
مقیه مانع بلکه جعبان

بازار عالم بگفتار نغمه  
ز بزم فریدون و نغمه یار  
تستی کن زراره درون سینه را  
که چون شد فریدون چه شد دل که  
سواران میدان در آن جای  
میان چنان فتره با نواع  
بگفتا که در بارگاه کمال  
همه ساکن تخت آیش اند  
نه بهر مالک جفا می کشند  
بریده دل زهر هوا و موس  
تو بگذر این کاخ فوسده را  
زند آنقدر زخمه در این چهار  
بویت رهیم به آن داده اند  
که ازمن فوی خوری هر زمان

دل زود میر کن مدد از خدا  
از این بین مار و خورا عذاب  
منفعه زانکه بفریاد سلف  
بمان بر کیفیت سلف  
نصیب طلبا چه پستی پند  
خوبی که در از روی پستی  
سپاسی که دل سینه زار  
خوش ازند

دل زود میر کن مدد از خدا  
از این بین مار و خورا عذاب  
منفعه زانکه بفریاد سلف  
بمان بر کیفیت سلف  
نصیب طلبا چه پستی پند  
خوبی که در از روی پستی  
سپاسی که دل سینه زار  
خوش ازند

این نسخه را از زینب  
 عزیزه دار می خواندند و چون  
 می چیدند خوش و شاد و از  
 سره که در دار نوشته راز با ز  
 منگه و بیستم دراز  
 با جان اولیست تا را مل  
 زده دست عمر کی با مان او

خوش آرزو گشته جام می	ندانند که شب که شد در روز که
شب در روز در عالم افاده	ندیده عالم جهان است

کیفیت جام سیسم

پاسته آن جوهر صاف پاک	که جمید بر دوازده شش بجاک
بن ده که جمیدی من از دست	با ملک جمیدی تن از دست
پاسته آن ساغوسینه سوز	که میوزد از شوق و جم هموز
بن ده که آتش بسته زغم	در دین آتش پرستی زغم
پاسته آن راج ریجان	که کیفیت است خلق کریم
بن ده و دم را که کبشی	برویم در راز را بر کبشی
این پیش فکر دل ریش کن	بجام و سبوشاء را پیش کن
که نطق از بیم جام کو یا کنم	رموز ذکر بر توفت کنم

مناظره با آرو چیک

شبه مصلی دایم بر سرور	به زرم چراغ می افکند نور
سرم گرم بود از می لاله ر	زمانه شد مهدم مارو چیک

شده غرقه بحر جان او  
 درین ره مرا ذوق هستی  
 سوی میستیم لطف دره نمود  
 زان نسیم دور از انداختند  
 ابر هم دوریم

هزار بودم شدم پیا بل  
 بل بند بچران زمان وصال  
 شمس که در کشته کار چرخ  
 بسے تاب دیدم راز چرخ  
 غم چرخ دو لایه وارثان  
 بدینا کیو ام سافت زار و زبون  
 جانک  
 ما غافل از خود بودیم  
 بچخت باقی از یاد رفت  
 هو اما بی نیستی با در رفت  
 نمودم از آن حال  
 بگویم که در گذشته بارود

بمقصود اولی شوم متصل  
پس از ذوق حرمان و قطع جا  
غریزی بصد خوایم برودش  
که باز هم برای جفا میزند  
نمزل که خود را بسته برود  
جوابخت پیرے پسندیده  
سرا فکده زانیش دهر پیش  
چون دیده صد محنت از روزگار  
پس از پیشش حال ایام غم  
همانشش بوده که زور سخت  
پای من کرده ره جستجو  
ازین دور غافل ز هم عمر ما  
همان منم خویش را یا فتم  
پس از سخت راه دور و دراز

کنم حاصل از دور مقصود اول  
که دل داده بودم نفیوت فنا  
که بند و بکاری زمین و پیش  
نمیدانم آیا کجا میسرنند  
تعلیم پیش دپری سپرد  
خمیده قد یک مد دید  
بجست در اندیشه کار خویش  
شده روزگارش چو شهابها  
چو کردیم تحقیق احوال هم  
از و غیبه خلقتم شد دست  
و که کون شده صورت حال او  
من او را طلب کردم و او مرا  
و لے نعمت خویش را یا فتم  
بهم شکر نکر رسیدیم باز

بمقصود اولی شوم متصل  
پس از ذوق حرمان و قطع جا  
غریزی بصد خوایم برودش  
که باز هم برای جفا میزند  
نمزل که خود را بسته برود  
جوابخت پیرے پسندیده  
سرا فکده زانیش دهر پیش  
چون دیده صد محنت از روزگار  
پس از پیشش حال ایام غم  
همانشش بوده که زور سخت  
پای من کرده ره جستجو  
ازین دور غافل ز هم عمر ما  
همان منم خویش را یا فتم  
پس از سخت راه دور و دراز

فضول نام کام را در وقت  
چون یک نژده وصل کن  
گوش آن خرابانے بوده پیش  
که با بدید از مغز او داده بودش  
زار محنت جگر باید  
ز ازارت وصل پیش  
کفایت حاجت میبارم

بمقصود اولی شوم متصل  
پس از ذوق حرمان و قطع جا  
غریزی بصد خوایم برودش  
که باز هم برای جفا میزند  
نمزل که خود را بسته برود  
جوابخت پیرے پسندیده  
سرا فکده زانیش دهر پیش  
چون دیده صد محنت از روزگار  
پس از پیشش حال ایام غم  
همانشش بوده که زور سخت  
پای من کرده ره جستجو  
ازین دور غافل ز هم عمر ما  
همان منم خویش را یا فتم  
پس از سخت راه دور و دراز



نہایت نامتو می بود و در  
جانانوار حال خود خاف  
از آن و بیرون باز نمود  
نہایت نامتو می بود و در

پایان آن صیقل زد غم بن دہ کہ بسیار غم می کشم پس آن مرحوم ریش دل بن دہ کہ توشش دارم بس چو کیفیت می مرادست داد کہ در چارین نشاید اشوم	کہ دیشود ہر غم پیش و غم دہ را پیش و کم می کشم کہ دیشود دفع توشش دل ز توشش من نیست آگہ کسے بچارم قدح نشاءم کن زیبا باظہار اسرار کو یا شوم
--	---

مشاظرہ باعود

شے جو آسم زمینی ار استم صدی بگو شمش ریشا عود بد و کفتم ای خازن کبج راز بجو این نوا از کہ آموختے چہ رمزہت مضمون کفشار تو کہ سرزندہ باہو اما تر تو کینت جو بے نوا تو نار	سرود ز بہر طرب جو آستم کہ چون عودم از سر بر دور کہ ہم اہل سوز دہم اہل سنا کہ برک نشا ظمرا سوختے چہ سرت در پردہ کار تو تراخت جاندار از جا خبر ز نارت کافے ترا یک شاعر
--	--

کہ من را چو بیباک  
مار ز او اولی  
درون و لم نو نے  
کہ آن شوق زین  
و بیچو و حباب

یہ انگریزی میں کہ  
پہ اسح کہ وہ  
زنی نیست این  
رہنما و دان  
مدان از من  
یہ ہمہ ما وادہ  
دیان غفلت  
یہ غفلت وادار  
یہ ہمہ ما وادہ  
یہ غفلت وادار

کہ تو نہیں پہا  
یہ غفلت وادار  
یہ غفلت وادار  
یہ غفلت وادار  
یہ غفلت وادار

کلیه در تمام کلیه در خود  
 کلید در تمام کلیه در خود  
 کلید در تمام کلیه در خود  
 کلید در تمام کلیه در خود

<p>من و تو درین کار که کتیم          منصفه بده عود را که شمال          بزنی تا بگوید با یک بلند          ظهور حقیقت نماز محباز          خوش آنکه مرست افاده است          نینداز متسی می دمام</p>	<p>نه صنعتگری آلت خلقیم          که ظاهر کند بر تو تحقیق حال          که دست چون وضعت چند          مگو که فضولیت فهای را          ارادت بی پریشان داده است          که ساقه که دام است ساغر که ام</p>
--	---

درین کتابی طاعت من با خود  
 درین کتابی طاعت من با خود  
 درین کتابی طاعت من با خود  
 درین کتابی طاعت من با خود

کیفیت جام پچم

<p>پاسا آن جام کو شیرین          بمن ده که من چاکر حیدرم          پاسا آن لعلمای من          که دیوانه ام سا سودا عقل          پاسا آن جام عاشق نواز          بمن ده مرست دیدن خوش کن          چو از باده که در درخم لاله کون</p>	<p>که لبت شنه ادب حوربت          نصیب است آتبه از کوثرم          بده در به عقلستان من          مرا پیش از این نیست پرودا          که در شاه است فهای راز          بز شاه نکهت کوشش کن          به پنجم قبح نشاء ام کن و زون</p>
---	---

۱۳۲  
 درین کتابی طاعت من با خود  
 درین کتابی طاعت من با خود  
 درین کتابی طاعت من با خود  
 درین کتابی طاعت من با خود

کلید در تمام کلیه در خود  
 کلید در تمام کلیه در خود  
 کلید در تمام کلیه در خود  
 کلید در تمام کلیه در خود

سایه آن مایه...  
 که در وقت...  
 که در وقت...  
 که در وقت...

در نیکشته از بچش رسید ره تو بگردن و چون مندان بر خود نه عرب من عین آید سو ما حضور تو بوسیدیم غم بی درو که مصل از دو مد بر آران در سخا که دیوانه غم ز سر تا گل شیء محیط گرن در دروا فصل و ط نظیر بس که است شکرت با دورخ بود با پاسا گوهر به بدل بمن ده که نصیبی بر بند طلای صعب یا تو شای	ز تحریک کس غم غم بر چنین گفت نظر خوب صابر اگر عیب دارم بروم من در زره شده پیشین بس چنین هم کن که در مد بدی یا احسان پروردگار غم مصیبت فاطمت حط مغنی به طنز غم شایسته برون آید پر شوین خون آنکه مرست خیزد ز گو	بیایون من نشانی که بر پرده دارم سرور منم کرده قطع سامان نخورده غم اعراض چرا آکا ار کارگاه ز خون من خسته نشاید مگر غم در سسط بمفاح غمت در بر کن فصلی که که ترک هم غم بریشم در رخ خود لب نماید با دطر اشرا که در است ازل پاسا آن غم پر موضع کنم چه در میوز
<b>کفایت هاشم</b>		
و در دو دار من مد بمن که هم هم بد نعل تر		

دلبری کند دل انظار حال  
 مناظره با قاصد  
 نشسته و دستم مخفی چون  
 زاننده ره در آجا غم

۱۴۳  
 بیایون من نشانی  
 چه فانون بیست و هفت  
 درش فانون بیست و هفت  
 چه فانون بیست و هفت  
 که در وقت...

از بوسه که عافان...  
 بزم که چون من تو هم...  
 از بوسه که عافان...  
 بزم که چون من تو هم...

کلیه دارم از کار تو / که از عشق دور است اطوار تو / همه عاقلان از استم / هر چه عاقلان از استم

و کلیه دارم از کار تو	که از عشق دور است اطوار تو	همه عاقلان از استم
شک بود چون بیم بود چو نرد	همه دلدار است غم	بهر بهای صدها تنگ استم
همیشه دارا ز غایب چه	رک جان سپرده به طرب	کده است در حجر ماهه است
بجز نام نشیده هزار در صفا	ترانه از شکران بر را	مگر شیوه و طور تو در است
بندید طبع جانانه	که با دو هم عشق و نه محبت	سرت را باش از آن است
ترا متصل بود برود است	در آغوش یار اما داد تو	در دشته صحنای تو
شرف روز است از غایب است	میوید دست دلدار است	چه کردی ترا نهادم از کجا
بگور ز خود را به این است	دلیل ره وصل جانانه باش	با کار آموز و مردانه
چو خین فغان که از است	همه آن چو کفیه سر اندم بجای	نفسه از آن بدمانا
نخورد از زمین بود او	کده تم ز خود در سر کار خود	بدادم بر بود آزار خود
کردم طریق رضا همه	سوادم سر بر پا همه	سرا از چشم همه گفت کوشش
که بید که گوشه اهل هو	اگر چه بر بود چنین و	نکتم بخود پیش که سخن
رک جسم زارم که برید	نه آبی بر آمد ز خوی حکید	ز دم در در امن امان
رضای خود و تمام متصل	بدین شیوه معقولان نام	سزاوار شرف و ان

کلیه دارم از کار تو / که از عشق دور است اطوار تو / همه عاقلان از استم / هر چه عاقلان از استم

کفایت جامع نظم / باقی آن شکر بین مذاق / که با لب و دست صد شوق / که با لب و دست صد شوق

که کمال از دنیا و ابل حال / درین جعبه کمالی / که کمال از دنیا و ابل حال / درین جعبه کمالی

بن ده که بخته صفحاها  
 بهشم قح بخر کن مرا  
 شیشه و آب مطبوضه  
 طب بر انگیزد سار کبیر  
 که با تو نطق و تحریر است  
 که در دال الاین غیر است  
 مشاغل غیر کاسر اردو  
 کشتاده و باد هرزه در  
 کن چنگر محرم سراج  
 که حالت اسرار و انکس  
 بقا و کن از خود را عیان  
 که عمارت در هر مقام  
 زنده ستعدا تاج و  
 بدست پانزده پیش

دل را ز اندیشه تنگ نام  
 که در آب و آون بجا  
 مناسطه مطبوضه  
 است بدو بے سار لیکن  
 بخت همه سراز است  
 چنین گفت کاین فیض بود  
 همیشه خود را خود نیکو  
 بدین نیت چهار درد  
 که میگوید او را هر گوش باز  
 کن نما کن رطب و زرد  
 که دارد با چهاران صند  
 همانا نه وقت از ماضی  
 قضایا اما بدست تو در  
 تو بر هر حجاب کن کار

سپن سیمت بر کن مرا  
 که نم شسته شرح حال بجز  
 با دو کف می عدم و بدیز  
 ادا کرد سار بدست با  
 با دو کف این فیض آریه است  
 بدوست غیر با و الی  
 بر نه راز کشت گیان  
 که خواهد کف بر کرد  
 رغو دار ترا هست رازی  
 که از پرده راز نیند رود  
 ملافا این قدر نند حرام  
 که چون کرد در امانت  
 که مخفی زان محراب دایر  
 ترس از خلافت سار

مغذی و نفعی است که در چشم آن در چشم  
 که در زنده بود و در  
 که در زنده بود و در  
 که در زنده بود و در  
 که در زنده بود و در

که در زنده بود و در  
 که در زنده بود و در  
 که در زنده بود و در  
 که در زنده بود و در

که در زنده بود و در  
 که در زنده بود و در  
 که در زنده بود و در  
 که در زنده بود و در

که در زنده بود و در  
 که در زنده بود و در  
 که در زنده بود و در  
 که در زنده بود و در

Handwritten text, possibly a signature or initials, located in the upper right corner of the page. The text is written vertically and appears to be a name or set of initials, possibly "K. J. ...".



223

17/42





